

بصیرت

از بطن دین تا باطن دنیا

مرکز رسیدگی به امور مساجد
دفتر مطالعات و پژوهش‌های

قم؛ تهران: تقلین، ۱۳۸۹ .

ص . - (انتشارات تقلین؛).

EAN ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۹۶۰ - ۳۲ - ۶

/ BP ۲

بصیرت

ناشر: انتشارات تقلین

تألیف: دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد

تدوین و تنظیم: محمود حسین‌زاده خراسانی - مجتبی فرهنگیان - ابوالفضل مجادی

صفحه‌بندی و ناظر چاپ: عباس رحیمی

لیتوگرافی و چاپ: چاپخانه نینوا

قطع: رقعی - صفحه

شمارگان: چاپ اول - نسخه

تاریخ چاپ: اسفند ۱۳۸۹

نشانی:

انتشارات تقلین: قم - خیابان انقلاب - چهارراه سجادیه - کوچه شماره ۳۳ - پلاک ۱۳

تلفن ۷۷۳۴۴۶۷ - دورنویس ۷۷۳۲۸۶۴

مؤسسه فرهنگی تقلین: تهران - تهرانپارس - بین‌فلکه دوم و سوم - خیابان ۱۸۲ غربی - پلاک ۶

تلفن ۷۷۷۰۲۳۱۲ - دورنویس ۷۷۸۸۱۴۵۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

تیرگی سهمگین در غبار پساب عفن و مانده جهل، ترازوی دینداری و عقلانیت را در سنج نامتوازی می‌کشاند که قامت حقیقت در التهاب مزمن انحراف و کجروی، پاره‌ای آراسته از التقاط رنگارنگ و دل‌فریب اغواگرانه، رعنائی آزادی را لجن‌مال، می‌کند. در گردابی چنین عظیم که موج خشن احساس و یأس به هم می‌پیچد، هر آوایی در تلاطم این موج می‌شکند و فتنه چون علف هرز سر بر می‌آورد تا مزرعه‌ی سرسبز حقیقت در کرختی آب و خورشید و بیمار آلودگی خاک ثمره‌اش تنها گیاه هرز باشد.

و این زمانه‌ی تنگناست. زمانه‌ای که حسینان در قتلگاه فقط برای تاریخ گواهی می‌گیرند و بر سرهای بریده‌ی حقیقت سرود فتح خوانده می‌شود و مردمان بی‌آنکه درد وجدان بگیرند در سکوت لحظه‌های خوش در لذت سر مستی حاکمان با شعر حماقت شریک می‌شوند و فردا نیز در رویش شعرهای حقیقت تنها گلو بریده‌ها طنازی می‌کنند. زمانی که فتنه سر بر آستان زمانه می‌گذارد و حق و باطل چنان درهم می‌تنند که منشوری از باطل‌های حق نما خوش نمایی می‌کند آن زمان شمشیر و قلم در هماوردی سترگ به میدان می‌آیند تا زهر شمشیر، جهل و تعصب و قدرت پرستی را متورم و خون قلم را بریزد و جامه حق بدراند و تن آرام را زهر آلود نماید. در این خانه اشباح که حقیقت در اغواگری مصلحت و عافیت به پرستش خفاش‌وار قدرت ذبح می‌شود، صدای اجتماع در هسته‌ی عفونی فتنه آراسته به لعاب دل‌فریب خویش می‌میرد و می‌میراند اما این فقط برگی است از تاریخ که رد پایش به قایل و خوشه‌گندم می‌رسد. تاریخ برگی دیگر نیز دارد و فلسفه‌ای دیگر که نماینده آن هابیل و وارثش حسین علیهم‌السلام است. در این برگ روئیدن شاخه‌ای سبز بر ریشه‌ای جاندار، دمیدن روحی بزرگ در وسعت جانی پر خون و بالیدن یک پروانه از درون یک پيله و قیام خفتگان و صدای شمشیری که سخن می‌گوید و هزاران شیرینی و رنگینی دیگر به چشم می‌آید و در بستر حقیقت خطی سرخ برای جاودانگی خطر کردن و خطر مرگ برای جاودانه زیستن خلق می‌شود. ما امروز وارثان این برگ تاریخیم، حلقوم ما هیچ‌گاه به نان و نام و مصلحت و عافیت بسته نخواهد شد و حقیقت، تنها شعر قافیه‌داری است که بر پیکرهای شیطانی فتنه بازخوانی می‌کنیم و محال است که قصه‌ی تلخ آشتی حسنی را در تاریخ دگر باره بگنجانیم؛ چون فرزندان هزاره سوم از آستان خمینی کبیر ^{قدس سره} و با غرش آن پیر بت شکن بر آمده‌اند. سلاح مان نه خشونت و نه غفلت، بل بصیرت و بیداری آزادگی است و در این هیاهوی بلند می‌سوزیم تا نه دود بر جای بماند و نه خاکستر، بلکه نور بگسترانیم و سبزی‌نگی.

امروز در تب و تاب تحولات اجتماعی - سیاسی در انقلاب اسلامی کلیدواژه‌ای با بار معنایی مضاعفی وارد حوزه ادبیات سیاسی ما شده است که بیش از آنکه برون‌داد یک واقعیت اجتماعی باشد، یک مفهوم دینی و درون‌متنی است که گزاره‌ها و پدیده‌های تاریخی متعددی نیز در دل خود، نهان کرده است. مفهوم «بصیرت» در نگاهی سطحی صرفاً به باریک بینی، دقت اندیشی و ظریف خیالی اطلاق می‌شود، اما وقتی در پس مفهوم، ریشه‌های قرآنی و روایی آن بررسی می‌شود، مشاهده می‌کنیم که این مفهوم، خاص حوزه سیاسی اندیشه‌ی شیعی - اسلامی است؛ چون وقتی تحولات سیاسی صدر اسلام و سده آغازین را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم پاشنه آشیل تمام تحولات و نقطه هزیمت جنبش‌های اجتماعی همین مفهوم به ظاهر ساده بوده است. لذا قصد داریم تا برای سئوالاتی که به ذهن می‌آید پاسخی بیابیم پاره‌ای از این سئوالات عبارتند از:

۱. رابطه بصیرت و اندیشه سیاسی اسلامی - شیعی چگونه قابل ترسیم است؟

۲. نقش بصیرت در تحولات صدر اسلام چگونه بوده است؟

۳. در چه مقاطعی از تاریخ ضرورت بصیرت نمایان می‌شود؟

۴. بصیرت و کنش نخبگان و واکنش توده چگونه است؟

۵. تحلیل بصیرت از دیدگاه رهبر انقلاب چگونه قابل ترسیم است؟

پاسخ سئوال اول: ابتدا باید دید که نظام سیاسی شیعی مبتنی بر چه مؤلفه‌هایی است و سایر نظام‌های سیاسی معمولاً بر چه عناصری استوار هستند تا بتوانیم پاسخ در خوری دست و پا کنیم. نظام سیاسی شیعی بر سه رکن استوار است:

۱. امامت و رهبری؛

۲. مردم (امت)؛

۳. قانون «منظور از قانون کتاب و سنت و عقل است».

مشخصه امامت در اندیشه شیعی «عصمت» است. پس عمود اندیشه شیعی بر عصمت در حوزه سیاسی استوار است. یعنی قدرت و نظام سیاسی «ملت . حکومت» مبتنی بر قدرت باید کاملاً پالوده و منزّه از بازی‌های معطوف به قدرت باشد؛ رهبر اسلامی نقشش نه نمایش قدرت بلکه فراهم نمودن زمینه برای تربیت انسان کامل و تحقق مدینه ماضیه است. این منتهی غایتی است که امام شیعی در نظام سیاسی در پی آن است. «عدالت» مفهومی‌ترین عنصری است که از این کارکرد سر بر می‌آورد. و مهم‌ترین کار ویژه رهبر شیعی اجرا و زمینه‌سازی برای عدالت در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

رهبر شیعی نه تنها باید خود منزّه باشد، بلکه باید ساختار نظام سیاسی را نیز به این سمت پیش برد تا مردم با احساس و آرامش امنیت بتوانند بعنوان شهروند این جامعه علاوه بر برخورداری از امکانات مادی، زمینه‌ای برای اعتلاء معنوی نیز پیدا کنند. مردم نیز در این ساختار انسان‌هایی هستند که برعکس اندیشه‌های سیاسی دیگر که

«آدمی را گرگ علیه همدیگر» می‌خوانند فطرتاً موجوداتی خیرخواه و خداجو هستند و اگر زمینه فردی و اجتماعی برای آنها فراهم شود، جملگی در مسیر فرایند تکاملی قرار می‌گیرند. قوانین حاکم بر اجتماع نیز صرفاً اراده حاکم نیست، بلکه همان‌طور که گذشت قوانین منبعث از کتاب و سنت و عقل حاکم بر اداره امور جامعه هستند که نحوه استنباط این قوانین نیز با عنصر «اجتهاد» حاصل می‌شود تا از تصلب و جزمیت در امان باشد. عنصر «اجتهاد» یکی از مترقی‌ترین مکانیزم‌های اندیشه شیعی است که با مدد از عقل و تحرک دایر مدار «زمان و مکان» به بازتولید مفاهیم و گزاره‌ها و احکام دین دست می‌زند. لذا در این نظام اراده حاکم هیچ جایگاهی ندارد؛ حاکم صرفاً نماینده و اجتهاد کننده قوانین الهی است و مردم ناظران فعالی هستند که مشارکت حداکثری با مکانیزمی چون حضور در سرنوشت خود (انتخابات) و نیز حضور در حوزه عمومی با مکانیزمی همچون امر به معروف و نهی از منکر دارند.

غایت در این نظام، این جهانی نیست؛ بلکه کاملاً آن جهانی است؛ یعنی ساختار سیاسی تفکر شیعی، دنیا را به منزله «دنیا مزرعه آخرت است» می‌نگرد و همین امر باعث می‌شود که بسیاری از منزلت‌های اجتماعی به سمت اعتباری بودن می‌گراید و نظام سیاسی موظف است زمینه را برای امت فراهم کند تا این دنیا را توشه‌ای برای آخرت قرار دهد. بنابراین در این نظام مفهوم «رشد» بسیار برجسته خواهد بود، یعنی حکومت علاوه بر رشد مادی شهروندان و امت اسلامی باید زمینه رشد معنوی (تربیت) یا گسترش فضائل اخلاقی و ترویج عدالت در جامعه را فراهم آورد. در نظام‌های دیگر مفهوم «توسعه» وجود دارد که بار معنایی خاصی دارد و بیشتر تک‌ساحتی و به معنای عمران این جهانی است.

ولی مفهوم رشد دو ساحتی است؛ هم منظور رشد مادی در بستر قدرت سیاسی و این جهانی است و هم منظور رشد معنوی و گسترش فضائل اخلاقی است. در نظام‌های دیگر منتهی غایت یک نظام سیاسی به دولت رفاهی می‌انجامد؛ یعنی رسالت یک قدرت سیاسی این است که از جهت مادی زمینه رفاه و آسایش شهروندان را فراهم آورد و حوزه «اخلاق و معنویت» خارج از حوزه قدرت است؛ لذا اختلال هنجاری در حوزه اخلاق از مشخصه این حکومت‌هاست.

در نظام‌های سیاسی دیگر هیچ رابطه‌ای بین فیزیک و متافیزیک وجود ندارد، یعنی انقطاع کامل بین حاکمیت زمینی و خداوند وجود دارد. البته منظور از انقطاع بعد اجتماعی و تمدنی است نه فردی. اما در نظام اسلامی با اتکاء به یکتانگاری معرفتی و توحید، هر آنچه هست خداوند است و تمام تلاش جامعه نیز برای رسیدن به قرب الهی است.

لذا قوانین الهی بر جامعه حکومت می‌کند و امر و نهی خداوند، تبدیل به بایدها و نبایدهای اجتماعی می‌شود. به همین خاطر رابطه این جهان (دنیا) و آن جهان (آخرت) تداومی است نه انقطاعی و در نظام اسلامی، «امت» به عنوان یک هویت یکپارچه و هر انسان مسلمانی به عنوان جزئی از این امت در تلاش برای رسیدن به کمال الهی - انسانی هستند. برخلاف شهروندان دیگر نظام‌های سیاسی که صرفاً در تکاپوی رقابت برای توسعه حیات مادی

و منافع دنیوی خود هستند.

و شاید بتوان با چنین مقایسه‌ای اهمیت ویژه مفاهیمی چون «عدالت» و «رشد» در این ساختار را درک کرد. در دیگر نظام‌های حاکمیتی وصول به رأس قدرت با شاخصه‌های مورد نظر ما وجود ندارد. قدرت یا از راه زور و یا قرارداد اجتماعی یا سلطنتی و موروثی حاصل می‌شود که کار ویژه آن نیز همان گونه که ذکر شد صرفاً این جهانی است و نهایتاً به دولت رفاهی ختم می‌شود که هدفش بسط رفاه اجتماعی برای شهروندان است. رابطه امت در این فرایند هم متفاوت از دیگر نظام‌هاست.

در این ساختار (حاکمیت نظام سیاسی) مردم حاکم را به جهت قدرت او نمی‌ستایند، بلکه شایستگی‌های فردی و صلاحیت‌های شخصی او را با معیاری به نام میزان قرابت و نزدیکی او به مشخصه‌های ذکر شده در کتاب و سنت راجع به چگونگی حاکمیت می‌سنجند و اساساً در صورتی با او بیعت می‌کنند که واجد معیارهایی چون عدالت، شجاعت، دانایی و تفقه و تدبر باشد. لذا در اینجا قرارداد اجتماعی یا اجماع به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ بلکه ابتدا باید مشروعیتی الهی وجود داشته باشد «قاعده نصب و لطف» سپس مقبولیت مردمی حاصل آید. رابطه بین... و بین... از نوع حاکم و محکوم نیست، بلکه رابطه مبتنی بر لطف است. لطفی که امام را به علت شاخصه‌هایش واجد حمایت می‌کند و از سویی امام نیز مردم را با عنوان «خلیفه الهی» مورد اکرام و امعان نظر قرار می‌دهد. پس رابطه این دو صرفاً رابطه‌ای خشک و با استفاده از اجبار و اقناع یا قدرت عریان نیست، بلکه ارتباطی کاملاً عاطفی - عقلانی است که مادامی که رهبر، معیارهای مذکور را دارا باشد، امت از او حمایت می‌کند و رهبر نیز با این نگاه مردم را به عنوان ولی نعمت احترام می‌کند. رابطه حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان آن گونه که در دیگر نظام‌های سیاسی مبتنی بر دیسپلین‌های نظامی سیاسی است، در اینجا اصلاً وجود ندارد. آن‌چنان این ارتباط درهم تنیده و فارغ از ساخت طبقاتی و منزلت اجتماعی است که تفکیک امام و امت به آسانی امکان‌پذیر نیست.

نتیجه این که رابطه رأس و قاعده در نظام سیاسی شیعی از یک سو رابطه‌ای عرضی است به جهت عاطفی و شأن انسانی و از سوی دیگر رابطه‌ای عمودی است به جهت شاخصه‌های عرفانی حاکم در این حوزه و همین امر باعث می‌شود که مفاهیم عالی انسانی پدیدار گردد و از دیگر ساخت‌های سیاسی کاملاً متمایز و جدا گردد.

این نظام دائر مدار حق و باطل است چون غایت آن توحید انگاری و تربیت انسان کامل است. بنابراین بر محور حق و باطل می‌گردد و در این سامانه آرایش نیروهای سیاسی، کنشگری امت اسلامی و... بر محور حق و باطل و نحوه موضع‌گیری در برابر این دو مفهوم شکل می‌گیرد و این هم، یکی از دیگر ممیزه‌های اندیشه شیعی با دیگر مکاتب فکری - سیاسی است؛ زیرا در آنها قدرت، اصالت دارد و حفظ قدرت به هر وسیله ممکن چه با زور و چه اقناع قابل توجیه است، اما در این اندیشه، «حقانیت» ملاک و معیار است نه قدرت. و قدرت هیچ حیثیتی ندارد مگر این که ابزاری باشد برای رسیدن به حق و ایجاد حقانیت در جامعه.

تمام عناصر درون این ساختار در چشم‌انداز زیست جهان سیاسی خود، در نگاه کلان در حال ستیز و

جبهه‌گیری بر علیه باطل هستند و باطل نیز با آرایه‌های متنوع و متعدد خود را بازآرایی می‌کند تا در جبهه حق راهی بگشاید و یارگیری کند و از این جاست که داستان قایل و هابیل آغاز روایت بشر از وجود اجتماعی خود است و برای هویت‌بخشی تاریخی به خود، هابیل را بازخوانی می‌کند. اساساً در اندیشه شیعی یک منظومه کاملاً هماهنگ و همخوان وجود دارد که از ابتدای زندگی یک انسان تا مسئولیت اجتماعی او و نیز تا رسالت اخروی در شبکه‌ای از مفاهیم هدفدار طراحی شده است که به توحید و به حق ختم می‌شود.

اما شناسایی حق و باطل چگونه است؟ بجای پاسخ به این پرسش که در جای دیگر بررسی می‌شود به این نکته اشاره می‌شود که فاصله حق و باطل گاهی آن چنان نزدیک و درهم تنیده می‌شوند و سیالیت درهمی پیدا می‌کنند که شناسایی و تفکیک آنها از همدیگر دشوار است و اساساً باطل برای این که بتواند باقی بماند باید خود را به حق بیاراید و در نظر ناظر و تماشاگر خود را موجه و نوعی از حق جلوه دهد.

این وضعیت در حوزه سیاسی - اجتماعی دشواری فراوان‌تری دارد؛ چون عرصه کنشگرانی است که با تحولات اجتماعی دچار تطور در اندیشه می‌شوند و از سویی برای رسیدن به اهداف خود حاضرند حق‌نمایی و باطل‌خوانی کنند. تشخیص حق از باطل در این صورت کاری دشوار است.

برای دو تیپ اجتماعی دو نوع دشواری وجود دارد:

۱. لایگان: این دسته از افراد بخاطر تأثیرگذاری و نقش آنها در قدرت جامعه و برخورداری آنها از امکانات اجتماعی، معمولاً به مصلحت‌اندیشی و عافیت‌طلبی دچار شده و روحیه انقلابی و مجاهدت آنها به رخوت، سستی، کرختی، رفاه زدگی یا عافیت‌طلبی می‌گراید.

و به همین جهت در رویارویی باطل و حق به سمت باطل می‌گریند گرچه از گذشته و سابقه‌ای درخشان برخوردار باشند.

۲. توده (عوام): مسیر تاریخ را معمولاً اقلیت تعیین می‌کنند (اقلیت نخبه از حق و باطل) و توده بیشتر پیروی از یکی از این دو گروه می‌کنند. رفتار توده توسط گروه مرجع تعیین می‌شود؛ زیرا این‌ها بیشتر از گروه‌های مرجع، تبعیت می‌کنند؛ لذا باید دید کدام گروه توانایی اقناع اجتماعی بیشتری دارد تا بتواند توده را جذب کند. از مصادیق این رویکرد، مردم شام هستند که معاویه آن چنان بر اذهان آنها مستولی شده بود که حکم شرعی مثل نماز جمعه را تغییر داد.

اما یک نکته باید اضافه کرد و آن این که امروز با توجه به پیشرفت ارتباطات و در دسترس بودن داده‌ها و افزایش آگاهی‌بخشی در جامعه، توده خود با حوزه‌ای به نام «افکار عمومی» دارای استقلال نسبی از گروه‌های فرادست شده است و افکار عمومی همان وجدان جمعی است که جامعه در قبال هر پدیده‌ای یک موضع‌گیری دارد، گرچه پاره‌ای اندیشمندان معتقدند افکار عمومی هم، قابل دست‌کاری و تغییر به نفع صاحبان سرمایه و رسانه است ولی در جامعه‌ای همچون ایران که باورهای مذهبی و آموزه‌های سنتی ریشه‌ای مانا و پایدار دارند، افکار عمومی خود جنبه نسبتاً مستقلی دارد گرچه توده هم در کارزار حق و باطل با عناصری همچون جهل و

غفلت در معرض آزمون خطرپذیری قرار دارد.

منظور از جهل و غفلت بیشتر جنبه اجتماعی آنهاست که باعث می‌شود توده بجای ابقای نقش بعنوان انسان مسئول در پی رفع نیازهای اولیه و مشکلات معیشتی باشد و از همین زاویه ضربه بخورد، لذا هر کسی که دارای قدرت و به تبع آن ثروت بیشتری باشد او می‌تواند صحنه را به نفع خود تغییر دهد.

در هر صورت «عافیت‌طلبی» و «جهل» دو عنصر مهم هستند که در آوردگاه حق و باطل به نفع باطل ایفای نقش می‌کنند.

حال برای تشخیص حق از باطل در این فضای مشوش از چه راهکاری باید بهره برد تا بتوان غبار را پس زد و چهره حق را از باطل نمایان کرد و در برابر درخشندگی حق تواضع نمود؟

اینجاست که در منظومه فکری شیعی پس از مفاهیمی چون «عدالت» و «رشد»، مفهوم «بصیرت» به عنوان ضرورت زیست اجتماعی و مدنی سر برمی‌آورد و تنها از طریق تمسک به این مفهوم و پرورش آن در فضای جامعه است که می‌توان بر مغلوبه دوگانه ذهن فریب، غالب شد و حقیقت را هویدا کرد. به جای تعریف مفهومی بصیرت در این قسمت تلاش می‌شود که عناصر قوام دهنده آن بررسی شود تا بتوان رصدی کلی و بیرونی از این مفهوم داشت.

۱. عقلانیت: گریز از تعصب، جهل، جزمیت و هر آنچه باعث شود در باره یک موضوع، موضعی غیرعقلانی برگزیده شود عقلانیت باعث تحلیل منطقی و واقع‌بینانه نسبت به واقعیت‌ها می‌شود.

۲. اعتدال و عدالت: دوری از افراط و تفریط و حرکت بر دامنه اعتدال و ترسیم تمام پدیده‌ها بر مبنای عدالت می‌باشد.

۳. قدرت تشخیص: ذهن خلاق و فعال برای پس زدن پرده‌ها و لایه‌های بیرونی پدیده‌های اجتماعی و کشف حقیقت و کنه آن پدیده.

۴. وجود معیار: باید شاخصه و معیاری برای داوری و سنجش و ارزیابی تشخیص حق از باطل و راستی از ناراستی وجود داشته باشد و برای راستی آزمایی نیازمند یک سنجه هستیم.

متأسفانه در جوامع انسانی همیشه بخاطر ایجاد تابوهای اجتماعی، درپاره‌ای مواقع اشخاص به معیار تبدیل می‌شوند، حال آن‌که در تفکر شیعی و از دیدگاه امام علی علیه‌السلام باید اشخاص را با حق سنجید نه حق را با اشخاص؛ لذا یکی از بهترین راه‌های بصیرت نه شخصیت سالاری و تابو شخصیتی، بلکه باید فارغ از هر پدیده‌ای اشخاص را با معیار حقیقت داوری کرد تا بتوان باطن هر امری را هویدا ساخت. برآمد آنچه گذشت چهره شفاف‌تری از پاسخ به سؤال «رابطه بصیرت و اندیشه سیاسی شیعی» ارائه می‌دهد.

نتیجه این‌که با توجه به یکتانگاری معرفتی و عناصری همچون عدالت که در بستر «رشد» و نزاع دائمی و تاریخی حق و باطل و وجود دو ساحتی آدمی از کرانه خیر و شر، به این نتیجه می‌رسیم که تنها راه رهایی بشر و نیل او به واقعیت هستی و غایت خویش همانا داشتن بصیرت در زمانه تنگنا برای رهایی از آشوب و بهم

ریختگی حق و باطل است و بصیرت هم منجر به رصدگیری معطوف به واقع برای انسان مؤمن می‌شود.

مرکز رسیدگی به امور مساجد

دفتر مطالعات و پژوهش‌ها

تبارشناسی تاریخی بصیرت

اسلام از بدو تأسیس تا امروز، فراز و فرودهای پرنشیبی را پشت سر گذاشته است. آنچه مورد بحث این مقال است فراز و فرودهای سیاسی و اجتماعی است که نقش بصیرت یا فقدان آن در آنها مشهود و پررنگ است. به صورت اجمال و فارغ از دقیقه نگاری تاریخی، پاره‌ای از حوادث مهم و شاخص را تحلیل می‌کنیم تا شیوه نقش‌آفرینی گروه‌های اجتماعی، بافت ذهنی کنشگران و نیز عوامل محیطی و بیرونی در خلق این پدیده‌ها را بررسی نماییم.

۱. دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به گواه تاریخ و اسناد، رهبر جامعه اسلامی بعد از خود را انتصاب و به جامعه پیروان معرفی کردند، اما این اتفاق مبارک، تحقق عملی نیافت و تاریخ در یک سیر دگرگونه روایت شد و به جای علی علیه‌السلام که نماد عدالت، شجاعت، دانایی و مجاهدت بود، شیخوخیت که بیش از آن که منشاء و خاستگاهی دینی داشته باشد، خاستگاهی قبیله‌ای و برخاسته از قدرت طولی قبیله‌ای و فرهنگ عصبیت و نسب محور بود، قرار گرفت و علی علیه‌السلام قربانی دو طیف اجتماعی با دو نگاه واپس‌گرایانه گردید که در این جا به اشاره، رویکرد خواص و توده را بررسی می‌کنیم.

خواص: منظور از خواص، صحابه و نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند که به دو دلیل علی علیه‌السلام را برناتفتند.

دلیل اول: عظمت وجودی علی علیه‌السلام بود که فراتر از عرب می‌اندیشید، مجاهدت می‌کرد و در پی عدالت بود.
دلیل دوم: عافیت‌طلبی خواص. خواص که در پی شرافت و افتخارآفرینی کهنه و پوسیده قبیله‌گي گذشته بودند و تفسیرشان از دین نیز از زوایه شیخوخیت پیشااسلام ترسیم می‌شد؛ لذا علی علیه‌السلام که لایق‌ترین فرد عرب بود اجازه زمامداری پیدا نکرد.

توده: بخشی از توده از دو گروه تبعیت می‌کرد:

۱. هنوز در بند نظام گذشته سیاسی - فرهنگی خود یعنی ساخت قبیله‌گي بود.
۲. اگر نگاهی به پیامبر اسلام داشت در حصار قبیله و بزرگ قبیله به‌باز تعریف اسلام می‌نشست و کاملاً گروهی تابع - پیرو و ذوب در حصارهای سنتی خود بود و همین امر عصبیت و جزمیت را در این پوسته - فربه شده تزریق می‌کرد و اجاز نمی‌داد که واقعیت برایشان نمایان گردد. این دو عامل منجر به تحریف و زاویه‌گیری تاریخ شد و تاریخ اسلام به گونه‌ای دیگر رقم خورد که پیامدهای آن را کاملاً احساس می‌کنیم.

در آن روز شخصیت‌ها شاخص شدند و عوام شخصیت‌ها را با شاخص‌ها اشتباه گرفت؛ لذا کمتر کسی در پی سنجه و شاخصه بود، بلکه بیشتر تلاش مردم در پیروی از صحابه بود نه از شاخص‌های بیان شده توسط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همین امر منجر به اشتباه عوام و رندی خواص شد و اگر بصیرت در جامعه فراوانی بیشتری در میان نخبگان داشت، قطعاً امروز تاریخ را این گونه دردآور روایت نمی‌کردیم.

۲. ملع مسلط: امام حسن علیه‌السلام جانشین امام علی علیه‌السلام بود؛ اما او نیز نتوانست حکومت کند چون در منگنه خیانت خواص و جهل عوام گرفتار شد و صلح را پذیرفت.

۳. قیام مسیحا: قیام امام حسین علیه السلام نتیجه انحطاط و دگرگونی در عرصه‌های ذهنی - رفتاری، اجتماعی و سیاسی فرهنگی در جامعه آن زمان بود که از اسلام جز پوستینی باقی نمانده بود و حقیقت اسلام کنار گذاشته شده و جاهلیت عربی در بطن پوستین اسلامی جا خوش کرده و تهاجر عربی باز یافت فرهنگی شده بود. حوزه اجتماعی به شدت آلوده و ساختار قدرت نیز در تار و پود فساد و تباهی و به دور از سنت نبوی ادامه حیات می‌داد؛ لذا امام حسین علیه السلام حج را نیمه رها گذاشت و برای اصلاح امت و احیاء سنت نبوی علوی و امر به احیاء امر به معروف و نهی از منکر با اقلیتی ممتاز در برابر اکثریتی به تباهی رفته، به کارزار رفت و خواص و عوام و نخبگان و توده با حسین علیه السلام به عنوان خارجی رفتار کردند و خروج او بر خلیفه و از دین را سرداند تا بتوانند وجدان اجتماعی را در خواب نگه دارند و حادثه‌ای بنام عاشورا خلق شد.

هدف از بیان قیام حسینی در این جا نتیجه‌گیری حول چند محور است:

۱. چه بسیار افرادی که دیروز در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در صف انقلابیون و در زمره مجاهدان جای داشتند و چه بسیار عالمانی که آن زمان معارف عمیق دینی و شریعت را در مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام می‌آموختند، ولی جمله آنها امروز در برابر فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله قلم و شمشیر خویش را برای خلق قتلگاه کربلا به کار بردند و این کار انجام شد.

۲. پیکره اجتماعی آن زمان به وضعیتی افتاده بود که در برابر این حادثه تاریخی نه تنها سکوت کرد، بلکه دست در دست اصحاب قدرت و قلم برای خلق این تراژدی در پی کسب جایزه مادی و معنوی به زعم باطل خویش برآمد. پس اینجاست که باید پرسید وجدان جمعی در چه باتلاقی گرفتار آمده بود که توانست این گونه قضایا را هضم کند، بی‌آنکه شلاق عذاب وجدان جمعی آن را بیازارد و بیدار کند.

در این قضیه عبرت آموز همدستی خواص و عوام کاملاً مشهود است؛ اما سه نکته قابل پیگیری است:

یکی این است: چه تصویری از حق و باطل در جامعه شکل گرفته بود که پیکره عمومی نتوانست تشخیص دهد؟!

دوم: عافیت‌طلبی و مصلحت‌سنجی خواص و قدرت فتوای آن روز در چه حدی بود که توانست حادثه کربلا را خلق کند؟!

سوم: به راستی اگر بصیرت اجتماعی در آن زمان وجود داشت؛ یعنی خواص این چنین گرفتار عافیت و مصلحت نمی‌شدند و عوام در گرداب جهل و تعصب فرو نمی‌رفتند و «شخصیت‌ها» جای «شاخصه‌ها» را نمی‌گرفتند و معیاری برای داوری در دست مردم می‌گذاشتند تا بدان تمسک کنند، آیا باز شاهد خلق این تراژدی بودیم یا خیر! که جواب قطعاً منفی است.

پس ضرورت و اهمیت بصیرت در چنین بزنگاه‌هایی کاملاً مشخص و روشن می‌شود.

رویکرد ایجابی

آنچه گفته شد بازخوانی رویکرد سلبی بصیرت بود، اما برای رویه «ایجابی بصیرت» می‌توان انقلاب اسلامی

ایران را در دو برهه «دوران مبارزات و دوران بعد از انقلاب» یادآور شد. در دوران مبارزات جریان‌های سیاسی متعارض و متعددی در جامعه حضور داشتند و معارض از سویی حاکمیت وقت سعی در ایجاد تفرقه میان مبارزان داشت.

جریان غالب مبارزاتی، گروه‌های مسلمان به رهبری حضرت امام خمینی ^{قدس سره} بودند، با تمام موانع و مشکلات سر راه، رهبری و مردم در صفتی واحد به مبارزات ادامه دادند و هیچ عاملی نتوانست جریان مبارزه و مقاومت را منحرف کند. علت آن هم روحیه انقلابی و ضد عافیت‌طلبی رهبر انقلاب و بصیرت و آگاهی جامعه در پیروی از رهنمودهای ایشان و طراحی یک خط واحد برای مبارزه بود؛ لذا انقلاب با همین فرایند به پیروزی رسید و در مقابل نظام ستمشاهی و حکومت‌های بیرونی و ابر قدرت‌ها موفق و پیروز شد.

در دوران پس از انقلاب نیز مردم در تمام صحنه‌ها و کنش‌های اجتماعی به عنوان یک کنشگر، حضوری فعالانه داشتند و اساساً برای اولین بار در جوامع شرقی بود که مردم با مدد از عنصر آگاهی و رهبری دیندار، عرصه عمومی را به نظارت کامل خویش درآورده و تحولات اجتماعی - سیاسی مستقیماً توسط مردم رقم خورد و شکل گیرد، نه در کلپ‌ها و باشگاه‌های قدرت در خارج از کشور و این نقش همچنان ادامه داشت. در جنگ تحمیلی علیرغم سختی‌ها، رنج‌ها و خرابی‌های حاصل از جنگ، مردم با اشتیاق در جبهه‌های جنگ حاضر شدند و با بازسازی مفهوم متعالی شهادت عرصه نبرد را نیز فتح کردند و با آگاهی تمام پشت سر رهبری قرار گرفتند. غائله‌های داخلی چون کردستان، خوزستان و... جملگی هریک کافی بود تا یک نظام را ساقط کند، مضافاً این که تمام این آشوب‌ها سر در بیرون از مرزها داشت و توسط ابر قدرت غرب هدایت و حمایت می‌شد. اما چرا موفق نشدند؟! علت همان بصیرت مردم و رهبری بود. نه در کام رهبری عافیت و لذت نشسته بود و نه در نام امت رخوت و سستی جای گرفته بود. پس از حضرت امام ^{قدس سره} برای رهبری معظم انقلاب نیز مردم همین گونه در صحنه‌ها حضور یافتند و به عنوان تنها نقش آفرینان بی‌بدیل، جامعه‌داری کردند. نتیجه‌ای که از این بحث حاصل می‌شود این است که جامعه انقلابی خصوصیتش خود پالودگی دائمی است، یعنی «خود انتقادی» مشخصه ساختاری جامعه انقلابی است؛ به این معنا که در جامعه انقلابی اصول‌ها و آرمان‌ها هستند که حکومت می‌کنند نه اشخاص و اشخاص چه نخبه و خواص و چه توده و عوام تابع این اصول هستند و مادامی که در این نظام تابع حضور دارند و در مسیر اصول و ارزش‌ها حرکت می‌کنند مورد احترام هستند و همین که از این اصول عدول نمایند به صورت خودکار ساختار انتقادی - انقلابی آنها را کنار می‌زند، حتی اگر خود جزو رهبران انقلاب و از بانیان انقلاب باشند؛ لذا خصلت خودانتقادی در جامعه انقلابی و ارزش‌گرا منجر به ظهور پدیده «ریزش‌ها و رویش‌ها» می‌شود که این جامعه همیشه در حال ریزش نیروهایی است که از اصول خارج می‌شوند و نیز در حال رویش نیروهای تازه نفسی است که در رکاب این آرمان‌ها قدم برمی‌دارند.

عده‌ای این وضعیت را به بی‌ثباتی تعریف می‌کنند، حال آن‌که اگر اندکی دقیق‌تر کاوش کنیم پی می‌بریم که این امر به مانایی و پویایی انقلاب منجر می‌شود و تنها در این صورت است که یک جامعه انقلابی پایدار می‌ماند

و می‌تواند به سمت آرمان‌ها حرکت کند. ریزش‌ها و رویش‌ها به صورت عادی نه تنها آسیب نیست، بلکه فرصتی ایجاد می‌کند تا در جامعه چیزی به نام «حاشیه» و «متن» نداشته باشیم؛ بدین معنی که عده‌ای از نخبگان همیشه به صورت مادام‌العمری در قدرت و متن تحولات باشند و عده‌ای نیز که ظرفیت نخبگانی بالایی در عرصه انقلاب دارند همیشه در حاشیه‌نشینی و از دور، منزوی به حوادث بنگرند.

این امر باعث فرایند چرخش قدرت می‌شود که امروز یکی از نظریه‌های پیشرو در عرصه علوم سیاسی است. اما زمانی این ریزش‌ها و رویش‌ها تبدیل به آسیب می‌شود که عنصر «بصیرت» در جامعه به افول بگراید؛ یعنی نخبگان به دلایل گفته شده به‌جای عمق‌اندیشی و انقلابی‌گری، در فکر منافع خود باشند و نیز توده به‌دلیل غبار آلودگی فضا، مشکلات معیشتی، اغواگری نخبگان و غفلت و جهل، به رکود و رخوس و انفعال بگرایند در آن صورت است که این ریزش‌ها می‌تواند منجر به دگرگونی‌های اجتماعی به نفع فرآیند غیرانقلابی بشود و لطمات فراوانی به بار بیاورد که مصداق تاریخی فراوانی دارد. به عنوان نمونه چون جدایی طلحه و زبیر از انقلاب امام علی علیه‌السلام و تحمیل جنگ جمل بر ایشان و خیانت خواص نسبت به امام حسن علیه‌السلام و عدم حمایت عوام و هزاران مصداق دیگر.

ضرورت و اهمیت بصیرت

از آنجایی که همیشه حق و و اهل آن در مقابل باطل قرار دارند؛ لذا بصیرت در دین اسلام ضروری و پر اهمیت است و در جایگاه رفیعی قرار دارد به‌طوری که طلب کردن آن بعد از هر نمازی به ویژه صبحگاهان از امور راجح دینی است:

«وَ اجْعَلِ الثُّورَ فِي بَصْرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي»^۱
«أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الْهُدَى مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْبَصِيرَةَ مِنَ الْعَمَى»^۲

در پیمودن مسیر ترقی و پیشرفت، مهمترین عاملی که می‌تواند نقشی بسیار مهم ایفا نماید، همان نقشه راهی است که اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت در آن احصاء شده باشد تا در طی طریق، به عنوان چراغ راه به انسان کمک نماید.

بصیرت در چنین مسیری در حکم همان نقشه و راهبر است که افراد با توجه به آن، از نیل به مسیرهای انحرافی و سقوط در دره‌های نادانی، بیمه خواهند شد؛ مسلماً با نبود بصیرت، انحرافات در راه پیش خواهد آمد، حتی اگر این انحرافات کم و جزئی نیز باشد در طولانی مدت این مسیر انحرافی تبدیل به تقابل صد در صدی خواهد شد؛ همان‌طور که اهل حساب و ریاضی چنین می‌گویند: اگر خطی با زاویه‌ای هرچند ناچیز از خط دیگر جدا شود در بی‌نهایت این خط تفاوت صد و هشتاد درجه‌ای با آن پیدا خواهد کرد؛ *طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ* از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که:

^۱ کافی: ج ۲، ص ۵۵۰. این دعا کما این که در کافی نقل شده است، مستحب است پشت سر هر نمازی خوانده شود.

^۲ همان: ج ۲، ص ۵۹۰.

«الْعَامِلُ عَلَيَّ غَيْرَ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَيَّ غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»^۱.

کسی که عملی را بدون بصیرت و آگاهی انجام می‌دهد، مانند کسی است که در غیر مسیر اصلی حرکت می‌کند و هرچه بر حرکتش می‌افزاید تا به هدف برسد، این تلاش او نتیجه‌ای جز دور شدن از مسیر اصلی ندارد. بنابراین گام نهادن در هر مسیری بدون بصیرت، انسان را به ناکجا آباد سوق خواهد داد و چه ضرورتی بالاتر از مانع شدن در مقابل انحرافات احتمالی وجود دارد که عقل آدمی از آن غافل باشد.

مفهوم‌شناسی بصیرت

واژه بصیرت و مشتقات هم‌معنای آن، در قرآن مجید ۵۸ بار ذکر شده است؛ بدین گونه که واژه بصیرة ۲ مرتبه، بصیر ۵۱ مرتبه و بصائر ۵ مرتبه در قرآن به کار برده شده است. با مراجعه به تفاسیر متعدد، درمی‌یابیم معانی تقریباً یکسانی از بصیرت شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مرحوم علامه طباطبائی^۲ در تفسیر المیزان چنین می‌گوید:

«کلمه «بصائر» جمع «بصیرت» است که به معنای وسیله دیدن است، و گویا مراد از «بصائر» حجت‌ها و ادله روشنی است که به وسیله آنها حق دیده می‌شود، و میان حق و باطل تمیز داده می‌شود»^۲.

ایشان در جای دیگر این کتاب شریف چنین می‌نویسد:

«و کلمه «بصائر» جمع بصیرت است، و بصیرت عبارت است از درک اشخاصی که به واقع اصابت می‌کنند، و مراد از بصیرت وسیله بصیرت است، و اگر شریعت را بصیرت‌ها خوانده، بدین جهت است که شریعت متضمن احکام و قوانینی است که یک یک آنها راهنمای سعادت آدمی است، پس شریعت عبارت است از بصیرت‌هایی چند، نه یک بصیرت»^۳.

۲. مرحوم قریشی در تفسیر احسن‌الحديث بیان می‌دارد:

«عمی: أعمی: کور. جمع آن عُمی است، عمی به معنی کوری و نیز به معنی فقدان بصیرت است. این کلمه در قرآن مجید هم در کوری ظاهری و هم در فقدان بصیرت بکار رفته است»^۴.

۳. تفسیر نمونه: در این تفسیر در ذیل آیه «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»^۵ چنین آمده است:

«بصائر جمع بصیرت به معنی بینایی است، هرچند این واژه بیشتر در مورد بینش‌های فکری و عقلی استعمال می‌شود، ولی گاه به تمام اموری که مایه درک و فهم مطلب است اطلاق می‌گردد.

^۱ . همان: ج ۱، ص ۴۳ .

^۲ . ترجمه المیزان: ج ۱۶، ص ۶۹ .

^۳ . همان: ج ۱۸، ص ۲۵۸ .

^۴ . تفسیر احسن‌الحديث: ج ۱، ص ۵۶ .

^۵ . جائیه: ۲۰ .

جالب این که می‌گوید «این قرآن و شریعت بینایی‌هایی است» یعنی عین بینایی است، آن هم نه یک بینایی که بینایی‌ها، نه در یک بُعد که در همه ابعاد زندگی به انسان بینش صحیح می‌دهد. نظیر همین تعبیر در آیات دیگر نیز آمده است: «فَدَّ جَاءَكُمْ بِصَائِرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ»^۱ بینایی‌هایی از سوی پروردگارتان برای شما آمد.

... در ضمن «بصائر» را برای عموم مردم ذکر می‌کند، اما هدایت و رحمت را مخصوص کسانی که اهل یقین‌اند، و باید چنین باشد؛ زیرا آیات قرآن مخصوص قوم و گروهی نیست، بلکه تمام انسان‌ها که در مفهوم «الناس» جمعند در آن شریکند.

به هر حال این که می‌گوید: قرآن عین بصیرت و عین هدایت و رحمت است تعبیر زیبایی است که از عظمت و تأثیر و عمق این کتاب آسمانی حکایت می‌کند برای آنها که رهرو راهند و جستجوگر حقتند.^۲ بنابر اساس می‌توان نتیجه گرفت که بصیرت به یک نوع بینش و درک عمیق، اطلاق می‌شود و در یک کلام می‌توان گفت که بصیرت، دیدن با چشم خرد است.

معنای اصطلاحی بصیرت

آگاهی و علم، گاهی به گونه‌ای است که به صرف مشاهده ایجاد می‌شود که این نوع از علم و آگاهی پایین‌ترین مرتبه علم و آگاهی است که در اصطلاح منطق به آن «علم تصویری» گفته می‌شود. اما مرحله بالاتری از این دسته از علم، قابل تصور است که سبب تصدیق و صدور حکم از ناحیه شخص می‌شود؛ اما نه حکم دقیق که به آن «علم تصدیقی» گفته می‌شود.

مرحله بالاتر از مرحله دوم، علمی است دقیق و عمیق؛ به گونه‌ای که در مسائل و پدیده‌های گوناگونی چون پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، دینی و... با نگاه موشکافانه نگرینده می‌شود تا زوایای پنهان کار کاملاً آشکار شود و هیچ نقطه مبهمی باقی نماند که به این مرحله «بصیرت» گفته می‌شود.

انسان با چنین آگاهی نابی، می‌تواند مسائل و وقایع پیرامون خودش را به نحو صحیحی تجزیه و تحلیل نماید و حق را از باطل و صالح را از طالح تمیز دهد^۳ و در مرحله عمل، با توجه به این آگاهی عمیق و دقیق به عواقب آن ولو عواقب احتمالی، توجه ویژه نماید. لذا بصیرت همان چیزی است که ما را به نیکو نگرستن و مشاهده حقایق، بدون احتمال خطا، یاری می‌رساند.

شاید بتوان برای درک صحیح این سه مرحله ی آگاهی، به موارد سه‌گانه علم در اصطلاح عرفا یعنی علم‌الیقین، حق‌الیقین و عین‌الیقین اشاره نمود.

^۱ . انعام: ۱۰۴ .

^۲ . تفسیر نمونه: ج ۲۱، ص ۲۵۵ .

^۳ . يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا. انفال: ۲۹ .

به دیگر سخن:

«بصیرت»، یک نیروی باطنی و قوه قلبی است که به وسیله آن می‌توان به کنه مسائل و حقیقت رسید. بصیرت از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری: بصیرت چیزی است که انسان را از حیرت، رهایی بخشد و به طریق صواب رهبری کند، و بالاخره غفلت آدمی را کم کرده و آنها را به یاد و به حقایق و طریق الی الله سوق می‌دهد.

بنابراین بصیرت یعنی آگاهی داشتن به امور و اطلاع داشتن از مسائل مربوط به آن که از یک سری بایدها و نبایدهای مرزبندی شده، راه سعادت را به درستی انتخاب کرده و عمل می‌کند. نکته قابل ذکر این است که محیط کشت اجتماعی که بصیرت در آن به عنوان یک ضرورت نمایان می‌شود، «فتنه» و «آشوب» است.

در مقابل انسان بصیر، انسان مقصر وجود دارد. بصیرت راهی برای به موقع عمل کردن است ولی اگر انسان به موقع عمل نکرده و از بصیرت خویش برای سعادت استفاده نکند، مقصر است. مقصر کسی است که توانایی عمل صحیح را دارد ولی از قدرت و توانایی خود استفاده نمی‌کند.

از سوی دیگر شخص بصیر، باید حد و حدود را در شرایط زمانی خود بسنجد، چون هر زمانه‌ای اقتضای خاص خودش را دارد و باید طبق شرائط و رشد روزافزون جوامع، فرد بصیر باشد و چون این بایدها و نبایدها و محدودیت‌ها، یک طرفش سختی و مشقت است، تحمل سختی‌های راه و مشقات آن نیز جزء شرایط یک شخص بصیر است. بنابراین تلاش و جهد نیز در بصیرت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

واژه‌شناسی قرآنی

۱. بَصْر (جمع: بصیرت)

قوه بینایی. چشم. علم.^۱ در صحاح می‌گویند: بصر؛ حس بینایی... و علم است. راغب گفته است که: بصر هم به چشم گفته می‌شود و هم به قوه بینایی. در این جا چند مطلب شایان تحقیق و توضیح است.

همان‌طور که گفته شد: بصر هم به چشم گفته می‌شود و هم به حس بینایی، مثل «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ»^۲

^۱ . اقرب الموارد.

^۲ . نحل: ۷۷.

امر قیامت نیست مگر مانند اشاره چشم، و مثل «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولًا»^۱ گوش و چشم و قلب همه مسئولند. در قرآن مجید ظاهراً بصر تنها در قوه بینائی به طوری که چشم منظور نباشد به کار نرفته است، گرچه اطلاق بصر به چشم به لحاظ بینائی آن است، ولی افعال آن غالباً در معنی بینائی و دیدن به کار رفته است، مثل «وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا»^۲ و مانند «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ»^۳ جمع بصر، ابصار است مثل «وَجَعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ»^۴ ابصار بمعنای بصیرت‌ها و معرفت‌ها نیز آمده که در بند دوّم خواهیم گفت.

۲. بصیرت

بمعنی بینائی دل است، راغب گوید: به ادراک قلب، بصیرت و بَصَرَ گویند این معنی، مرادف معرفت و درک است و همان است که از صحاح و اقرب الموارد نقل شد که یکی از معانی بصر، علم است. مرحوم طبرسی در آیه «ادْعُوا إِلَيَّ اللَّهُ عَلَيَّ بِصِيرَةٍ أَنَا»^۵ آن را معرفت و بینائی دل تفسیر کرده است و از اینجاست که بصیرت را عقل و زیرکی معنی کرده‌اند.

در صحاح و قاموس و غیر این دو، حجت و دلیل را یکی از معانی بصیرت شمرده‌اند، این معنا، ظاهراً بدان جهت است که حجت و دلیل سبب بصیرت و بینائی دل است. به بیانی می‌توان گفت که نام مسبب را بر سبب گذاشته‌اند.

۳. بصائر و ابصار

در قرآن این دو واژگان وجود دارد، مثل «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ»^۶ و آن (بصائر) پنج بار در قرآن تکرار شده و بمعنی بصیرت‌ها و دلیل‌هاست و ابصار در قرآن آمده است مانند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ»^۷. مرحوم طبرسی و بیضاوی آن را ذوی‌البصائر و ذوی‌العقول گفته‌اند و یا مثل «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»^۸ و «وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ

^۱ . اسراء: ۳۶ .

^۲ . اعراف: ۱۷۹ .

^۳ . واقعه: ۸۵ .

^۴ . نحل: ۷۸ .

^۵ . یوسف: ۱۰۸ .

^۶ . انعام: ۱۰۴ .

^۷ . آل عمران: ۱۳ .

^۸ . حشر: ۲ .

إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ^۱ و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قدرت و بصیرت بودند.

در اول این بند از راغب نقل شد که به درک دل بصیرت و بصر گویند. بنابراین، ابصار باید جمع بصر بمعنی چشم و بصر بمعنی بصیرت هر دو باشد.

۴. بَصْرٌ

بصر از باب كَرَّمَ يَكْرُمُ و از باب عَلِمَ يَعْلَمُ بمعنی علم آمده که یکی از معانی بصر است و از باب افعال بمعنی دیدن، بکار رفته است.

صاحب کتاب اقرب الموارد می گوید: «بصر به (از دو باب فوق): علم به» جوهری می گوید: بَصْرَتٌ بِالْشَيْءِ: عَلِمْتُهُ.

راغب می گوید: اگر بَصْرٌ بمعنای «بصیرت و علم» باشد در این صورت گفته می شود: أَبْصَرْتُ و بَصُرْتُ و اگر بخواهد این واژه به معنای «دیدن» استعمال شود، استفاده از بَصْرَتٌ کمتر به چشم می خورد بلکه در چنین صورتی از واژه أَبْصَرْتُ بهره برده می شود.

بنابراین معنی آیه «بَصْرَتٌ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ»^۲، این است که: دانستم آنچه را که این مردم ندانستند، چنان که زمخشری و بیضاوی آن را «دانستم» گفته اند. مرحوم طبرسی در ذیل این آیه در بحث لغت گفته: «بَصْرٌ بِالْشَيْءِ» در مقام علم گفته می شود و «أَبْصَرَ» در مقام دیدن.

در آیه «فَبَصَّرْتَهُ بِعَنْ جُنُبٍ»^۳ «بَصْرَتٌ» را دیدن معنی کرده اند یعنی: خواهر موسی او را از گوشه ای دید، البته شاید در این جا نیز، بمعنی علم باشد یعنی: خواهر موسی چون به کاخ فرعون نزدیک و یا وارد شد از جنب و جوش و رفت و آمد فهمید که صندوق موسی را گرفته اند، بعد وارد منزل شد و دید درباره دایه در مانده اند گفت: «هَلْ أَذَلُّكُمْ عَلَيَّ أَهْلُ بَيْتٍ يَكْفُلُوهُ لَكُمْ»^۴.

فعل بصر از باب افعال بمعنی دیدن آمده است شواهد آن در قرآن کریم بسیار است، بلکه به استثنای دو آیه فوق و آیه «بَصَّرُوهُمْ»^۵ که از باب تفعیل است، تمام افعال بصر در قرآن مجید از باب افعال بکار رفته اند «أَفْسِحْرُهُذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ»^۶، «لَمْ تَعْبُدُوا مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ»^۱، «وَتَرَكْتُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ»^۲.

۱. ص: ۴۵.

۲. طه: ۹۶.

۳. قصص: ۱۱.

۴. قصص: ۱۲.

۵. معارج: ۱۱.

۶. طور: ۱۵.

۵. بصیرة

«بَلِ الْإِنْسَانِ عَلِيٌّ نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ وَ لَوْ أَلْتَمَىٰ مَعَاذِيرَهُ» بعضی‌ها گفته‌اند: تاء «بَصِيرَةٍ» برای مبالغه است و بعضی آن را بمعنی دلیل گرفته و گفته‌اند: انسان شاهد و حجت نفس خودش است هر چند عذرهایش را هم در نظر نگیرد، به نظر می‌رسد که با ملاحظه آیه قبل یعنی «يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ آخَرَ» معنای اول بهتر باشد، زیرا در این آیه فرموده: روز قیامت انسان به آنچه عمل کرده است مطلع می‌شود و بعد در مقام اعراض می‌فرماید: بلکه انسان بر نفس خود یک پارچه بصیرت و بینائی است و هیچ نقطه ابهامی در رابطه با خودش ندارد، هر چند در مقام دفاع عذرهایی هم بیاورد.

۶. ابصر

«قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ»^۳ کلمه «أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ» صیغه تعجب و بمعنی «چه بینا چه شنوا» است همان‌گونه که مفسرین به آن تصریح نموده‌اند، یعنی: بگو: خدا به مدتی که ماندند داناتر است، [برای اینکه] غیب آسمان‌ها و زمین ویژه اوست، چه بینا و چه شنواست، برای اهل آسمان‌ها و زمین سرپرست و یاوری جز او نیست و احدی را در فرمانروایی‌اش بر جهان هستی شریک نمی‌گیرد.

همچنین کلمه «أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ» در آیه «أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا»^۴ چه شنوا و بینا در روزی که پیش ما می‌آیند.

۷. بصیر به معنای «بینا»

«وَ اللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ»^۵ «جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا»^۶، «وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً»^۷، مفسرین کلمه «مُبْصِرٍ وَ مُبْصِرَةً» را در این دو آیه و امثال آن، به معنای روشن و آشکار معنی کرده‌اند؛ جوهری در باره آیه «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً»^۸ از اخفش نقل می‌کند که مبصرة را بینائی دهنده گفته است.

۱ . مریم: ۴۲ .

۲ . بقره: ۱۷ .

۳ . کهف: ۲۶ .

۴ . مریم: ۳۸ .

۵ . بقره: ۹۶ .

۶ . یونس: ۶۷ .

۷ . اسراء: ۵۹ .

۸ . نمل: ۱۳ .

به نظر می‌رسد، این معنی از همه بهتر است و راغب نیز آن را از بعضی نقل کرده است. بنابراین «مبصر» اسم فاعل از باب افعال و متعدی است و ماده بصر از این باب لازم و متعدی هر دو آمده است. لذا «نهار» از آن جهت مبصر گفت می‌شود که بینائی است و «ناقة و آیات» نیز مبصرة هستند؛ زیرا که بینائی می‌دهند و با بصیرت می‌کنند.

۸. تبصرة

یعنی بینائی دادن، واضح نمودن «تَبَصَّرَ وَ ذَكَرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ»^۱ و «فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ»^۲ مرحوم طبرسی قدس سره در مجمع البیان آن را عقلاء معنی کرده یعنی با آن که عاقل و دقیق بودند و امعان نظر داشتند، شیطان آنها را از راه خدا بازشان داشت.

مفهوم کاوی بصیرت در وحی

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که هر کدام با بیان‌های مختلف، انسان را به بصیرت و دست‌یابی به راه‌های آن سفارش فرموده است. نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

الف) «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»^۳

از این آیه چنین استفاده می‌شود که بصیرت جزء شرایط انتخاب راه درست و دین درست و مسلک صحیح می‌باشد. بنابراین بصیرت جزء مهم‌ترین شرایط رهبری و پیشوایی مردم است که آنها را به راهی درست و به دور از اشتباه هدایت کند.

ب) «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۴

در این آیه شریفه، خداوند می‌فرماید که کفار با وجود نیروهای زیادی که دارند در مقابل نیروی کم

۱. ق: ۸.

۲. عنکبوت: ۳۸.

۳. یوسف: ۱۰۸.

۴. بقره: ۲۴۹.

شکست می‌خورند و با وجود داشتن افراد و امکانات زیاد، همیشه در مقابل کمی افراد و کمبود امکاناتشان هراسان و ترسانند. که علت این واهمه و شکست را، نداشتن بینش صحیح و عمیق معرفی می‌کند. بنابراین شخص بصیر که دارای اعتقادی محکم همراه با درکی صحیح می‌باشد، همیشه دارای اراده‌ای محکم و انگیزه‌ای پابرجا بوده که او را در عمل خود پیروز و سربلند نشان می‌دهد.

چنانچه در صدر اسلام و بعدها در طول تاریخ اسلام حتی در دوران معاصر و جنگ تحمیلی، دیده می‌شود که نیروهای مسلمان با وجود کمبود امکانات و کمی نیرو، در مقابل لشکرهای تا دندان مسلح کفر و الحاد و باطل با قدرت تمام ایستادگی کرده و این موجب ترس و هراس دشمن شده و شکست آنان را به دنبال داشته است و این از اثرات و ثمرات بصیرت می‌باشد.

در دوران معاصر، در ۸ سال جنگ تحمیلی و بعد در پیروزی‌های حزب الله لبنان و سپس مقاومت مردم مظلوم غزه و اکنون در بین شیعیان مظلوم سعه، که جبهه حق توانسته با استقامت و صبر، جبهه باطل و کفر را به زانو در آورند نشان دهنده و تفسیری از این آیه شریفه می‌باشد.

ج) «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۱

در این آیه شریفه خداوند تقوی و پرهیزکاری را عاملی برای تمیز بین حق و باطل (فرقان) معرفی کرده است و این جزء مقدمات یک آگاهی و بصیرت است که از یک سری قیود چون قدرت و ثروت و... دل بکند و با تقوی الهی، در راه کسب رضایت خداوند، باشد تا این مقدمه‌ای برای بصیرت باشد، البته باید متذکر شد فقط تقوی کافی نیست و نمی‌توان فقط تقوی و خدا محوری را مساوی با سعادت دانست، چرا که در تاریخ امثال خوارج و برخی از قاتلان امام حسین علیه‌السلام افرادی بودند که انگیزه مادی در راه و مسلک خویش نداشتند. به طوری که در روایات تاریخی آمده است که جبهه باطل، با قصد قربت و به خاطر رضای خداوند، امام حسین علیه‌السلام و فرزندان و یاوران او را کشتند و یا خوارج نهروان افرادی زاهد و پارسا بودند اما چون شناخت دقیقی متناسب با شرائط روز خود نداشتند، و توانایی تحلیل و مسائل روز را نداشته در دشمن شناسی به بیراهه رفتند و گمراه شدند؛ بنابراین داشتن تقوی و خدامحوری را باید جزء مقدمات سعادت دانست نه مطلق سعادت و برای رسیدن به سعادت، بصیرت هم جزء لوازم و شرائط آن می‌باشد.

^۱ . انفال: ۲۹ .

راه‌های کسب بصیرت

۱. تمسک به قرآن

قرآن نور هدایتی است که انسان را از سراسیمگی‌های مهلک نجات می‌دهد و او را در تردیدهای بین حق و باطل کمک می‌نماید؛ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ»^۱.

«خداوند تبارک و تعالی قرآن را برای روشنگری و فهم دقیق در امور گوناگون نازل نمود».

بنابراین چون قرآن کتابی روشنگر است؛ لذا تعدی از فرامین آن معقول به نظر نمی‌رسد و در روایات نیز از این امر نامعقول، نهی شده است.

روشنگری قرآن به اندازه‌ای است که بین حق و باطل حجابی ایجاد می‌نماید و نمی‌گذارد تا انسان مؤمن به خطا کشیده شود:

«وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»^۲.

«وقتی که به تلاوت قرآن مشغول می‌شوی، بین تو و آنانی که ایمان به جهان آخرت ندارند، حجاب و پوششی قرار می‌دهیم».

و شاید بتوان علت بسیاری از اختلافات مذهبی در دین رسول اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ناشی از دوری از قرآن دانست به گونه‌ای که وجود مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از عمل نکردن امتش به قرآن و ترک و مهجوریت آن به خداوند متعال شکایت می‌کند:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^۳.

و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گوید: ای پروردگار من! به راستی قوم من این قرآن را ترک کردند.

هدایت قرآنی به گونه‌ای است که انسان قرآنی را به استوارترین مسیر و محکم‌ترین هدف رهنمون می‌سازد:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمٌ»^۴.

«این قرآن مردم را به راهی محکم‌تر هدایت می‌فرماید».

پر واضح است که تمسک به قرآن باید از یک‌سو روش مند باشد و از سوی دیگر نباید به صورت بخشی‌نگری باشد؛ چرا که یک‌سونگری در برداشت از آیات الهی باعث گمراهی، تفرقه و فتنه می‌شود و خداوند نیز به چنین

^۱ . کافی: ج ۱، ص ۵۹ .

^۲ . اسراء: ۴۵ .

^۳ . فرقان: ۳۰ .

^۴ . اسراء: ۹ .

افرادی وعده عذاب داده است:

«كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُتَسِّمِينَ».

«[عذابى به سوي شما مي فرستيم] همان گونه كه بر تفرقه افكنان [در دين] فرستاديم».

«الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ».

«همانان كه قرآن را بخش بخش كردند [بخشي را پذيرفتند و از پذيرفتن بخشي ديگر روي گرداندند].»

«فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۱.

«به پروردگارت سوگند، قطعاً از همه آنان بازخواست مي كنيم».

بنابراين تمام افراد بشر به خصوص انسان هاي مؤمن در پناه چنين دژ محكمي راستي را از ناراستي كه راه را از چاه نشان مي دهد، به آگاهي و بصيرت نائل مي آيند:

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ»^۲.

«از جانب پروردگارتان آياتي نازل شده است كه براي شما مايه بينش و بصيرت است».

«بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۳.

«آيات قرآن از جانب پروردگارتان براي گروهى كه ايمان مي آورند مايه بصيرت و هدايت و رحمت است».

به عنوان كلام نهايي اين قسمت و حسن ختام، اين روايت بسيار عميق نبوي صلى الله عليه وآله وسلم به عنوان فصل الخطاب قابل توجه است:

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۴.

«اگر فتنه ها امور را براي شما مانند شب تار، مشبه ساخت، پس به قرآن پناه ببريد».

۲. تفقه در دين (درک عميق و عقلانيت گرا، از گزاره هاي ديني با توجه به مكان و زمان)

يكي از روش هاي اساسي در ايجاد بصيرت ديني، درك و فهم عميق گزاره هاي ديني است. تاريخ اسلام بسيار سراغ دارد از كساني كه نسبت به فضايي دقيق ديني، داراي درك عميقي نبودند و به سبب همين امر در ظلمات جهل قرار گرفتند؛ بسياري از فرقه هاي زاييده در بستر تاريخ از همين بي بصيرتي ها ناشي شده است كه مي توان گروه ضالّه خوارج يا همان مارقين را در رأس آنها دانست؛ گروهى كه از دين، تنها به ظواهر آن تكيه نموده بودند و هم و غم شان در غسّلات و مسّحات، خلاصه مي شد و...!!!

گروهى نيز، دين را از غير طريق واقعي آن كسب مي كنند به گونه اي كه با اين عمل نابخردانه خويش سبب

۱. حجر: ۹۰-۹۳.

۲. انعام: ۱۰۴.

۳. اعراف: ۲۰۳.

۴. كافي: ج ۲، ص ۵۹۸.

نابودی تدریجی اصل دین را فراهم می‌کنند چنانچه بعضی از مذاهب اسلامی^۱ با تمسک به منابع غیر اصیل دینی مانند قیاس، به این امر دامن زدند؛ لذا امام صادق علیه‌السلام به یکی از یارانش می‌فرماید:

«يَا أَبَانَ إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قَبِسَتْ مُجَقَّ الدِّينِ»^۲.

«ای ابان سنت [دین] اگر از طریق قیاس [که یک طریق ناصحیح برای دستیابی به سنت و شریعت] استنباط بدست بیاید به تدریج دین را نابود می‌کند».

از آنچه ذکر شد می‌توان این نتیجه متقن را بدست آورد که باید دین را از مجاری صحیح و حقیقی آن دریافت نمود و از سر چشمه زلال و ناب آن نوشید تا یقین پیدا شود که دین واقعی، حاصل شده و از هرگونه پلشتی در امان بوده است.

مسلم راه‌هایی برای دستیابی به دین ناب وجود دارد، یکی از این راه‌ها تمسک به اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

روزی یکی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام به نام إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ از ایشان سؤال نمود که دین و اعتقاداتم را به شما عرضه می‌کنم که آن را ملاحظه کنید و در صورت اشتباه بودن آن را تصحیح نمایید. ابن جابر بعد از شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام سؤال نمود آیا دین همین است؟! ایشان در پاسخ فرمودند:

«هَذَا دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ مَلَائِكَتِهِ»^۳.

«این [اعتقادی که بیان نمودی] همان دین واقعی و الهی است».

یکی دیگر از راه‌های کسب معارف دینی اصیل و ناب، بهره‌مندی از فقها و علماء الهی و ربانی است، چرا که این افراد حجت‌های اهل بیت علیهم‌السلام در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام هستند؛ «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۴ براین اساس، علماء ربانی می‌توانند به عنوان یک شاخص برای رهنمون‌گیری در فتنه‌های مُظْلَم باشند و جامعه را با استناد دستورات دینی به سر منزل مقصود سوق دهند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«اعْلَمُوا أَنَّ صُحْبَةَ الْعَالِمِ وَ اتِّبَاعَهُ دِينٌ يُدَانُ اللَّهُ بِهِ».

«آگاه باشید که ثمره مصاحبت و همراهی با علماء و پیروی از آنها اطاعت الهی است».

بنابراین اگر دین از منشأ واقعی آن و از مجرای صحیح آن یعنی اهل بیت علیهم‌السلام و علماء ربانی بدست بیاید به طور قطع، هدایت جامعه انسانی را نتیجه خواهد داد و جامعه را از عقبات خطرناک روزگار به سلامتی عبور

^۱ . «إِنَّ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْقِيَاسِ فَلَمْ يَزِدُوا مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْدًا إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْقِيَاسِ». کافی: ج ۱، ص ۵۷.

^۲ . کافی: ج ۱، ص ۵۷.

^۳ . کافی: ج ۱، ص ۱۸۸.

^۴ . وسائل الشیعة: ج ۲۷، ص ۱۴۰.

خواهد داد. امام رضا علیه السلام فرمودند:

«تَقَفُّهُوَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَرُوِي مَنْ لَمْ يَتَّقَهُ فِي دِينِهِ مَا يُحْطَىٰ أَكْثَرُ مِمَّا يُصِيبُ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ ... وَ السَّبَبُ إِلَيَّ الْمَتَّازِلِ الرَّقِيعَةِ»^۱.

«در دین به طور عمیق تأمل کنید، چرا که تفقه در دین موجب هدایت است. کسانی که این تعمق را ندارند و آنها را از اکثر خطاها باز می‌دارد چرا که درک و فهم عمیق، کلید ایجاد بصیرت و سبب رسیدن به پیشرفت‌های بزرگ است.»

۳. مشورت

یکی دیگر از مواردی که باعث ایجاد بصیرت و آگاهی عمیق در عرصه‌های گوناگون زندگی می‌شود بحث عقلایی مشورت است که به تبع آن موضع‌گیری‌های انسان را به هدف صحیح می‌نشانند. امروزه مشاوره در اغلب امور اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و در بیشتر کشورها مشاوره به عنوان زیربنای اکثر فعالیت‌های حساس اجتماعی - سیاسی پذیرفته شده است. از زندگی روزمره انسان گرفته تا مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی اجتماعی دولت‌های تأثیرگذار، نقش مهم مشاوره انکارناپذیر است به طوری که دولت‌ها برای بهره‌گیری از این امر هزینه‌های زیادی را متحمل می‌شوند. در گزاره‌های دینی نیز مشاوره دارای جایگاه بالایی است به صورتی که می‌توان از منظر کتاب و سنت در رابطه با آن اوراق فراوانی را به رشته نگارش درآورد، مانند:

«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^۲.

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۳.

«مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»^۴.

و ...

در ادبیات آئینی ایران نیز، بر استشاره (طلب مشورت) توجه خاصی شده است، مانند این بیت از فردوسی:

^۱ . بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۴۶.

^۲ . شوری: ۳۸.

^۳ . آل عمران: ۱۵۹.

^۴ . وسائل الشیعة: ج ۱۲، ص ۴۰.

به هر کار هنگام جستن نکوست
زدن رأی با مرد هشیار و دوست^{۵۶}

^{۵۶} . فردوسی، دفتر یکم، ص ۴۷۸ .

همچنین مولوي در اين رابطه چنين مي گويد:

عقل را، با عقلِ ديگر يار کن
امرهم شوري بخوان و کار کن

اما آنچه که در اين بحث مهم است، نقش و فوايد مهم مشورت و استشاره است. مشورت خواهي قبل از هر کاري باعث پختگي آن کار و دوراندوشي در امور مي شود، به طوري که انسان را از مسائل انحرافي بيمه مي نمايد؛ امام علي عليه السلام در رابطه با مشورت قبل از انجام کار مي فرمايند؛

«شَاوِرْ قَبْلَ أَنْ تُعْزِمَ»^۱.

پيش از آن که تصميمي بگيري مشورت کن.»

مسلم مشورت مزايای و فوايدي را در بردارد که مهم ترين آنها را مي توان انتخاب مسير درست دانست:

«مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهُ اِرَاءِ، عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا»^۲.

«کسي که به دنبال نظرات ديگران باشد موقعيت هاي خطرناک را باز خواهد شناخت.»

و يا:

«مَا ضَلَّ مَنْ اسْتَشَارَ»^۳.

«کسي که مشورت کند گمراه نخواهد شد.»

و در نهايت مي توان مشاوره کردن را سبب پيشرفت جوامع دانست؛ امام حسن عليه السلام مي فرمايند:

«مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَيَّ رُشْدِهِمْ»^۴.

«مشورت سبب مي شود تا جامعه به سمت پيشرفت، رهنمون شود.»

البته اين نکته قابل ذکر است که طرف مشورت دهنده بايد داراي خصوصيات ويژه اي باشد تا انسان را در اين

امر ياري دهد؛ در اين رابطه امام صادق عليه السلام مي فرمايند:

^۱ . غررالحکم: ص ۴۴۱ . برای ديدن روايت مشورت به همين کتاب بخش «المشاوره» مراجعه نماييد.

^۲ . همان: ص ۴۴۲ . «مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهُ اِرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِفَ الْخَطَا». بحارالأنوار: ج ۷۴ ، ص ۲۸۸ .

^۳ . همان.

^۴ . تحف العقول: ص ۲۳۳ .

«شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ مَا يَقْتَضِي الدِّينُ مَنْ فِيهِ حُمْسٌ خِصَالٍ عَقْلٌ وَعِلْمٌ وَتَجْرِبَةٌ وَصُحٌّ وَتَقْوَى»^۱.

«در اموری دینی با کسی مشورت کن که از این صفات برخوردار باشد: ۱ - عقلانیت؛ ۲ - علم و آگاهی؛ ۳ - مجرب باشد؛ ۴ - خیرخواهی؛ ۵ - اهل تقوی باشد».

۴. روحیه پرسشگری

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین حقوق طبیعی و اساسی افراد بشری را مسئله مهم «پرسیدن» دانست. انسان‌ها براساس روحیه کنجکاوی و برای ارضاء این غریزه فطری ثابت بشری، از همان اوان کودکی تا عنفوان جوانی و در نهایت تا پیری، به دنبال جواب مجهولات خویش هستند و آنها را نمی‌توان از این حق مهم منع نمود؛ با توجه به این نکته، اسلام که یک دین برخاسته از فطرت آدمی است، یکی از توصیه‌های مهم خویش را داشتن روحیه پرسشگری قرار داده است؛ براین اساس، امیرالمؤمنین علیه‌السلام بارها بر منبر خطابه، برای تحریک و ایجاد انگیزه برای «پرسیدن» و «پرسش» چنین می‌فرمودند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي»^۲ تا با این روش، مردم و یارانشان را از حوادثی که در آینده رخ می‌دهد و آنها را بر سر دو راهی قرار خواهد داد، آگاه نماید، تا از این رهگذر دچار فتنه‌های زمانه نشوند و موضع‌گیری‌های غلط ننمایند.

در قرآن مبین نیز به این اصل اساسی توجه شده است:

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۳

«اگر چیزی را نمی‌دانید از اهل آن سؤال کنید».

بسیار عجیب و جالب است که ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز یکی از عوامل نابودی امت‌ها و جوامع پیشین را در همین مسئله می‌دانند، امام صادق علیه‌السلام بعد از پاسخ دادن به سؤالی که از سوی حُمران بنِ أَعین مطرح شده بود، خطاب به او فرمودند:

«إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ»^۴.

«مهم‌ترین عوامل نابودی و اضمحلال مردم در این است که آنها اهل سؤال کردن، نیستند».

در جایی دیگر نیز همین امام معصوم علیه‌السلام یکی از اسباب رشد، توسعه و بالندگی جامعه را در این امر دانسته و می‌فرماید:

«لَا يَسَعُ النَّاسَ حَتَّى يَسْأَلُوا»^۵.

۱. مستدرک الوسائل: ج ۸، ص ۳۴۴.

۲. وسائل الشیعة: ج ۱۵، ص ۱۲۸.

۳. انبیاء: ۷.

۴. کافی: ج ۱، ص ۴۰.

۵. همان.

«توسعه و پیشرفت مردم در گرو روحیه پرسشگری آنهاست».

۵. ولایت‌مداری

امروزه یکی از عناصر مهم ایجاد یک حکومت، رهبری است، به گونه‌ای که رهبر با آن شرایط و ویژگی‌های خاص در مسیر طوفانی فتنه‌ها، نقشی اساسی دارد به طوری که، این نقش مهم، انکارناپذیر است. امام علی علیه‌السلام در ضرورت وجود رهبری و در ذکر عقلایی بودن این امر می‌فرماید:

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»^۱.

با نگاهی به انقلاب‌های غیرایدئولوژیک، که در سده‌های اخیر اتفاق افتاده است، نقش رهبر، برجستگی خاص خود را دارد. در انقلاب‌های دینی قطعاً جایگاه رهبری در ایجاد اتحاد و حرکت به سوی هدف، نقشی برجسته‌تر دارد.

در تشبیه بسیار زیبایی امام علی علیه‌السلام این نقش عالی و برجسته را به صورتی روشن و ملموس، تصویر نموده‌اند: «... مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ، مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْحَرَرِ، يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنَّ انْقِطَاعَ النَّظَامِ تَفَرُّقَ الْحَرَرِ وَ ذَهَابَهُ، ثُمَّ لَمْ يَجْمَعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا»^۲.

«جایگاه رهبری چون ریسمانی محکم است، که مهره‌ها را به هم متحد ساخته و به هم پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و دیگر هرگز جمع نخواهند شد».

در زمان غیبت کبرای امام زمان علیه‌السلام مسلماً رهبری جامعه اسلامی براساس آنچه در روایات ذکر شده است، به دست فقیه جامع‌الشرایطی که سگان کشتی این حرکت الهی را به دست دارد و در کوران حوادث آن را با درایتی معصوم‌گونه، هدایت می‌نماید و از غرق شدن آن در میان اقیانوس فتنه‌ها می‌رهاند. امام زمان علیه‌السلام در جواب نامه‌ای برای انتخاب شاخص و رهبری جامعه در دوران غیبت چنین مرقوم داشته‌اند؛

«وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاةَ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۳.

«در وقایع و حوادثی که [در زمان غیبت] رخ می‌دهد به فقهاء مراجعه کنید [و از دستورات و راهبردهای آنها تبعیت نمایید] چرا که آنها نمایندگان و حجت‌های من بر شما هستند و من نیز حجت خدا هستم».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این توقیع شریف برای حوادث و فتنه‌های ایجاد شده در سطح جامعه، مرجع خاصی لحاظ شده است و آن اصل مترقی «ولایت فقیه» است که عبارت است از فقیه مبسوط‌الیدی که امور جامعه اسلامی را بدست می‌گیرد.

مسلماً صرف مراجعه و شنیدن سخنان ولی فقیه، بدون تبعیت و فرمانبری نتیجه نخواهد داشت؛ کما این که اگر

^۱ . نهج‌البلاغه: ص ۸۲ ، انتشارات دارالهجری، قم.

^۲ . نهج‌البلاغه: ص ۲۶۸ ، خطبه ۱۴۶ .

^۳ . وسائل‌الشیعة: ج ۲۷ ، ص ۱۴۰ .

بیمار هزاران بار، نسخه پزشک را حتی با دقت بخواند و عمل نکند، معالجه نخواهد شد. فتنه نیز در یک جامعه مانند ویروس و کسالتی است که در بدن انسان عارض می‌شود. لذا به مجرد مراجعه به فقیه، بدون تبعیت از او، براندازی فتنه‌ها با مشکل مواجه خواهد شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«اسْمَعُوا وَ اطِيعُوا لِمَنْ وَتَّاهُ اللَّهُ الْأَمْرَ فَإِنَّهُ نِظَامُ الْأَسْلَامِ»^۱

«نسبت به فرامین و جهت‌گیری‌های ولایت امر شنوا و فرمانبردار باشید؛ چرا که اتحاد و انسجام نظام اسلامی در این امر است».

حال که از سویی ولایت فقیه و ولایت‌مداری، دو عامل اساسی در پیشبرد جامعه اسلامی است و از سویی دیگر، دشمنان نیز به این درک و اندیشه رسیده‌اند که لازمه براندازی و تسلط بر کشور اسلامی ایران، رهبری را که در حرکت این جامعه، نقش بنیادینی دارد، مورد تهاجم قرار دهند و سعی می‌کنند با سیاه جلوه دادن رهبری و خدشه‌دار نمودن وجهی این نقطه بنیادین، در ولایت‌مداری مردم نیز خدشه وارد نمایند.

در چنین اوضاع و احوالی که دشمن، چنین خواب آشفته‌ای را برای این کشور و همه کشورهای مسلمان و کشورهای آزادی خواهی چون کشورهای آمریکایی لاتین، دیده است بر مردم ولایت‌مدار لازم است تا عمّارگونه ولایت‌مداری خود را به منصفه ظهور برسانند تا این خواب آشفته آنان نه تنهای تعبیر نشود بلکه تعبیری برخلاف منویات آنها داشته باشد.

امام رضا علیه‌السلام ایجاد اختلاف و فرو رفتن در فتنه‌ها را در جامعه آن روز دوری از امام و رهبر واقعی جامعه می‌داند:

«وَوَقَعُوا فِي الْحَبْرَةِ إِذْ تَرَكُوا الْأَئِمَّامَ عَنْ بَصِيرَةٍ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ»^۲

«اگر با آگاهی کامل از رهبری و امام خود، دور شوید، گرفتار حیرت [و فتنه] خواهید شد و شیطان اعمال ناشایست‌تان را زیبا جلوه می‌دهد و از همین طریق راه‌های پیشرفت برای شما مسدود خواهد شد».

انسان ولایت‌مدار انسانی است که تابع محض امام خویش باشد و در فرامین امامش که از اتقان و حکمت بر خوردار است، چون و چرا نکنند.

روزی سهل بن حسن خراسانی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، شما با توجه به جایگاهی که در نزد امت اسلامی دارید و همچنین صد هزار نفر از شیعیان در اختیار شما هستند، چه عاملی مانع شده است تا در برابر ظلم و جور حاکم سکوت کرده‌اید و قیام نمی‌کنید؟!

در این هنگام امام علیه‌السلام دستور دادند تا تنور را روشن نمایند و هنگامی آتش تنور زبانه گرفت و آتش سرخ شد، امام علیه‌السلام به آن فرد خراسانی امر نمودند تا داخل در آتش شود، ولی او امتناع نمود. در همین حین، هارون مکی که یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام بود و کفشش را در دست گرفته بود وارد شد، عرض کرد: السَّلَامُ عَلَيْكَ

^۱ . بحار الأنوار: ج ۲۳ ، ص ۲۹۸ .

^۲ . کافی: ج ۱ ، ص ۲۰۱ .

يَا أَيُّهَا رَسُولَ اللَّهِ، حضرت رو به او کرده و به او خطاب فرمود: کفش‌هایت را بیانداز و داخل آتش تنور شو، او بی‌درنگ وارد تنور پر از آتش شد. امام علی‌السلام مجدداً رو به آن فرد خراسانی نمود و با او در رابطه با منطقه خراسان مشغول صحبت شد به طوری که گویا آن منطقه را کاملاً می‌شناسد.

بعد از مدتی که گذشت به آن فرد خراسانی فرمودند: که به تنور نگاه کند و او دید که هارون مکی در آتش چهار زانو نشسته است، سپس امام علی‌السلام اجازه خروج از تنور دادند و هارون خارج شد، سپس امام علی‌السلام به فرد خراسانی فرمودند: «كَمْ تَجِدُ بِخِرَاسَانَ مِثْلَ هَذَا؟» چند نفر مثل این فرد در خراسان هستند که ما را یاری کنند؟! او در جواب گفت: به خدا قسم یک نفر هم نیست، امام علی‌السلام فرمودند:

«أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا تَجِدُ فِيهِ حَمْسَةَ مُعَاوِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ»^۱.

«ما در زمانی قیام می‌کنیم که پنج نفر کمک کار داشته باشیم و بدان که ما به زمان قیام از شما آگاه‌تریم.»

امروزه نیز اگر یاران خالصی برای رهبر معظم انقلاب وجود داشته باشد تا بتوانند مانند شهیدان انقلاب و دفاع مقدس، پایداری کنند، دشمنان اسلام کجا به خود اجازه می‌دهند تا در مقابل این مقام عظیم‌الشأن گوشه ابرویی نشان دهند. بیاییم مانند یاران با وفای آن حضرت باشیم مانند سلمان، ابوذر، مقداد، کمیل، میثم، عمار و... و در کشاکش جریانات فتنه‌انگیز که به دست ایادی دشمن در داخل ایجاد می‌شود، به یاریش بشتابیم.

۶. ایجاد ظرفیت فردی (ایجاد قابلیت‌های فردی و قدرت تشخیص)

الف) تقوی

تقوی نیرویی درونی بازدارنده است که انسان را در برابر خطرات و انحرافات گوناگون ابعاد زندگی حفاظت می‌کند. یکی از عواملی که انسان متقی غالباً با آن درگیر است، مسأله عبور از فتنه‌هاست؛ چرا که انسان متقی با سبک و سنگین کردن مسائل، سعی می‌کند براساس تقوی به گونه‌ای حرکت نماید که رضای حق تعالی در آن باشد و فرد متقی می‌کوشد تا در هر چیزی که در آن بوی انحراف از مسیر حق باشد، غوطه‌ور نشود؛ خداوند متعال به این مسئله مهم چنین اشاره می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^۲.

«آنان که تقوا پیشه کنند، هرگاه دسته‌ای از شیاطین بخواهند آنها را فریب داده و دچار تردید نماید در این هنگام آنان اهل بصیرت خواهند بود.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این آیه شریفه به نقش برجسته تقوا در محفوظ ماندن از انحرافات و موضع‌گیری در فتنه‌های شیطانی اشاره دارد، به نحوی که آن را یک عامل درونی بازدارنده معرفی می‌نماید.

^۱ . بحارالأنوار: ج ۴۷، ص ۱۲۴ .

^۲ . اعراف: ۲۰۱ .

در جایی دیگر قرآن مجید چنین می‌فرماید:

«وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا»^۱

«و اگر شما صبر کنید و تقوا را پیشه خود سازید، نیرنگ‌شان هیچ ضرری به شما نمی‌رساند».

در خطبه‌های نماز جمعه که یک عمل عبادی - سیاسی است، نیز برای روشن‌گری اذهان عمومی در رویارویی با فتنه‌های مختلف، امر به تقوی یکی از توصیه‌های همیشگی ائمه جمعه بوده است به گونه‌ای که خطیب جمعه، خودش و همه آحاد مردم را به تقوای الهی توصیه می‌نماید.

و در نهایت، قرآن تقوی را سبب و عاملی در ایجاد راه حل‌های متنوعی در برخورد با ملاحم و حوادث گوناگون معرفی می‌نماید و آن را راه نجات و بدون رفت از فتنه می‌داند:

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۲

«و هر کسی خدا ترس و با تقوی باشد، خداوند راه نجاتی برایش قرار می‌دهد».

ب) قدرت تشخیص

با مراجعه به متون و معارف دینی، درمی‌یابیم که مسأله علم و تعلّم و علم‌آموزی و تفکر و اندیشیدن بسیار مورد توجه و توصیه خداوند و انبیاء و اوصیاء بوده است که پرداختن به آن، مثنوی هفتاد من می‌طلبد.

اما آنچه در اینجا مدنظر است این مطلب اساسی است که یک مسلمان با بهره‌گیری همه جانبه از وسائل علمی - آموزشی، باید درک خود را از مسائل گوناگون بالا برده و خود را به روز نماید. مطالعه و کسب اطلاعات روزانه و روزآمد، سبب فعالیت ذهنی زیادی خواهد شد که این ممارست در علم‌آموزی و تفکر عمیق در مسائل، ذهن فرد را خلاق و هوش او را به مرتبه بالاتری سوق داده و سبب خواهد شد، نسبت به مسائل با دید وسیع‌تری بنگرد و مسائل را به نحو دقیق‌تری تحلیل نماید. به‌طور مثال فردی که می‌خواهد وزنه‌های سنگین را بردارد با تلاش روزانه و برداشتن وزنه‌های کوچک‌تر شروع نموده و دائماً بر وزن آنها می‌افزاید؛ بطوری که بعد از مدتی با تمرین و ممارست، استعداد بلند نمودن وزنه‌های سنگین برای او ایجاد می‌شود و این استعداد، روز به روز در بدن او به فعلیت می‌رسد.

مؤمن نیز باید با تلاش در بهره‌گیری از ذکاوت و زیرکی و کیفی و کمی نمودن سطح فراگیری دانش و بینش خویش به جایی برسد که بتواند مصداق بارز این کلام نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد:

«الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ»^۳

^۱ . آل‌عمران: ۱۱۶ .

^۲ . طلاق: ۲ .

^۳ . بحارالأنوار: ج ۶۴ ، ص ۳۰۶ .

«مؤمن؛ زیرک، باهوش و آماده و واقف بر امور است».

چنانچه از این حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم برمی آید، باید یک مؤمن به قدری بر مسائل واقف باشد که در مقابل مسائل، انفعالی برخورد ننماید و با کیاست و ذکاوتی خاص، امور متفاوت را به طور عمیق بررسی نماید و جوانب کار را به خوبی تشخیص دهد تا از یک سوراخ دو بار گزیده نشود.

آئینه تاریخ اسلام از بدو تاکنون، نمایانگر وقایع و داستان‌هایی گوناگون از نابخردی مسلمانان غافل و جاهل است که به علت فقدان بصیرت و عبرت نگرفتن از پیامد فتنه‌های گذشته، باعث شده‌اند که خسارات و آسیب‌های بزرگتر و گاهی غیرقابل جبران بر پیکر اسلام و مسلمین وارد نمایند. دشمنان اسلام از مسئله تفرقه‌افکنی بین آحاد یک جامعه و یا احزاب یک نظام، تاکنون چه مقدار بهره برده‌اند؟! چرا مسلمانان بارها از این حربه‌ی آنان، ضربه خورده‌اند؟!

جواب این چراها و امثال آن، کاملاً مشخص است؛ مسلماً یکی از عوامل آن، عدم توجه و عدم زیرکی و بی‌توجهی مسلمانان در برخورد با حوادث و فتنه‌های ایجاد شده به دست دشمنان و دوستان نادان می‌باشد.

باید مسلمانان این کلام نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را آویزه گوش خود نمایند و آن را به کار بگیرند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَأَبْلَدُغٌ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ»^۱.

«مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود».

بنابراین، مسلمانان باید بکوشند در خود ظرفیت بالائی برای درک مسائل ایجاد نمایند. امام علی علیه السلام خطاب به کمیل می‌فرماید:

«يَا كَمِيلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا».

«ای کمیل! قلب‌های مردم مانند ظرف‌هایی است که بهترین آنها فراگیرترین آنهاست».

ره‌آورد بصیرت

ره‌آورد بصیرت در حوزه تعامل اجتماعی

۱. ایجاد همگرایی

در این‌که در آیات و روایات بر وحدت امر و از تفرقه نهی شده است، هیچ تردیدی نیست و هم‌چنین در ضرورت و اهمیت آن در دنیای کنونی، کسی شک ندارد، کما این‌که امام علی علیه السلام در ضرورت دوری از تفرقه می‌فرماید:

«... أَلَا وَ مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ»^۲.

«آگاه باشید هر کسی که مردم را به شعار تفرقه و جدایی دعوت کند، او را بکشید هر چند زیر عمامه من (زیر پرچم و حکومت عدل علی علیه السلام) جای کرده باشد».

۱ . همان: ج ۱۹، ص ۳۴۶.

۲ . همان.

از این رو، بدون ذکر مقدمه و تبیین وحدت که در این مقال نمی‌گنجد، بحث از بصیرت و رابطه آن با وحدت می‌پردازیم.

همان‌گونه که گذشت، بصیرت سبب فهم عمیق از دین می‌شود و بر این اساس، یک فرد مسلمان می‌تواند قضایای حقیقی دینی را از گزاره‌های دین‌نما باز شناسد و با غربال‌گری، ضرورت‌های مختلف را بر امور دیگر ترجیح دهد. به عنوان مثال، خواهد دانست که وحدت امری پر اهمیت است و تفرقه امری ناپسند. لذا با توجه به بصیرت، به ضروری بودن گزاره‌هایی چون دوری از تکفیر، حرمت گذاشتن مسلمانان به یکدیگر، ایجاد الفت بین مسلمین و حرمت کناره‌گیری از مسلمانان، گسترش دوستی و محبت، احترام متقابل، دوری از اهانت به یکدیگر در عین مناظره و نقد کردن با منطق دیالوگ و جدال احسن، ضرورت پرهیز از تفرقه و جدایی و... اذعان خواهد نمود.

در سایه موارد مذکور، همگرایی، چه در بُعد ملی و چه در بُعد اسلامی و فراملی ایجاد خواهد شد. مقام معظم رهبری در رابطه با «بصیرت» و نقش آن در مبارزه با تعصبات مذهبی چنین فرمودند: «یکی از کارهایی که امروز دست‌های فتنه‌انگیز در دنیا به جد دنبالش هستند، اختلافات مذهبی در بین مسلمان‌هاست؛ چون منطقه‌ای که مسلمان‌ها در آن زندگی می‌کنند، منطقه‌ی حساسی است، منطقه پرفایده‌ای است، منطقه راهبردی است، منطقه نفتی است و آنها به اینجا احتیاج دارند، اسلام هم مزاحم است؛ پس بایستی یک جوری مشکل اسلام را برای خودشان حل کنند.

یکی از راه‌های خوبی که پیدا کرده‌اند، ایجاد اختلاف بین مسلمان‌هاست؛ وسیله اختلاف هم تعصبات مذهبی. چه چیزی می‌تواند در مقابل این ایستادگی بکند؟! «بصیرت» روشنگری، تبلیغ صحیح، در دام دشمن نیافتادن این عرصه بین‌المللی است»^۱.

۲. جریان‌شناسی کنشگران اجتماعی - سیاسی

یکی از نتایج بصیرت، استنباط و درک صحیح از امور زندگی است^۲ هنگامی که انسان، مسلح به سلاح بصیرت و نیز از تفکر برخوردار باشد، حقایق گوناگون را استنباط می‌کند، یا به عبارت بهتر از ابعاد مختلف یک پدیده پرده برمی‌دارد و بالتبع، کنش‌ها و واکنش‌های معقولی از خود بروز خواهد داد. بر این اساس، یکی از عواملی که سبب شد امام علی علیه‌السلام سه تن از یاران‌شان را افرادی با بصیرت بدانند همین مسئله جریان‌شناسی بود. امام علی علیه‌السلام در جواب بعضی از به اصطلاح یارانش که واکنش ایشان را در مقابل جریان اموی، یک برخورد منفعلانه می‌دانستند، فرمودند:

«وَجَدْتُ يَوْمَ بُوَيْعِ أَبِي بَكْرٍ الَّذِي غَيَّرْتَنِي بِدُخُولِي فِي بَيْعَتِهِ أَرْبَعِينَ رَجُلًا كُلُّهُمْ عَلَيَّ مِثْلَ بَصِيرَةِ الْأَرْبَعَةِ الَّذِينَ وَجَدْتُ لَمَّا كَفَفْتُ يَدِي وَ لَتَاهَضْتُ الْقَوْمَ وَ لَكِنَّ لَمْ أَجِدْ خَامِسًا قَالَ الْأَشْعَثُ وَ مَنْ الْأَرْبَعَةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ الزُّبَيْرُ بْنُ

^۱ . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون ۱۳۸۸/۹/۲۲ .

^۲ . تفسیر هدایت، ج ۳، ص ۲۹۸ .

صَوِّتَةَ قَبْلَ نَكْتِهِ يَبْعَتِي»^۱.

«و اگر روزی که مردم با ابوبکر بیعت کردند من افرادی بابسیرتی مثل این چهار نفر داشتم دست به قیام می‌زدم، ولی نفر پنجمی غیر از آنها را نیافتم، در این هنگام اشعث پرسید: این چهار نفر چه کسانی هستند؟! امام علیه‌السلام در پاسخ فرمودند: سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر بن صفیه البته قبل از زمانی که زبیر بیعتش را با من بشکند». لذا همان‌گونه که از اوراق تاریخی برمی‌آید، در فتنه‌های ایجاد شده‌ی بعد از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو جریان مهم و تأثیرگذار در مرکز تمدن اسلامی حضور داشت؛ یکی جریان علوی و دیگری جریان اموی. بنابراین، آن عامل اساسی و مهمی که باعث شد تا این افراد در مقابل هجوم فتنه‌ها، منفعلانه عمل نکنند بلکه بالعکس به صورت فعال در برخورد با مسیر انحرافی مبارزه نمایند، همین عامل مهم بصیرت بود که دست آنها در سقوط از دره‌ی فتنه‌ها گرفت و سبب نجات آنها شد.

نوع برخورد امام علی علیه‌السلام با فردی که بصیرت کافی در شناخت جریانات روز خویش نداشت و در فتنه جمل دچار سردرگمی شده بود و به اصطلاح حق را در قالب افراد جستجو می‌کرد و همچنین فاقد درک جریان‌شناسی بود، قضایای امروز را برای ما مبرهن و چون آفتاب روشن می‌سازد. آیا صرف حضور برخی از خواص در مسئولیت‌های ویژه و در دوران‌های خاص از انقلاب اسلامی می‌تواند ملاک در برخورد و تشخیص باشد؟! آیا تعاریف و تمجیدهای امام راحل عظیم‌الشأن قدس‌سره در برهه‌ای از زمان می‌تواند عاملی در امتیازدهی تلقی شود؟!.

مسلم‌ها جواب منفي خواهد بود. امام علي عليه‌السلام نیز به این فرد چنین فرمودند:

«إِنَّكَ لَمَلْبُوسٌ عَلَيْكَ، إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يَعْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الرَّجَالِ، أَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ، وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفِ أَهْلَهُ»^۲.

«امر برای تو مشتبه شده است [چرا که در لشکر جمل، عائشه، طلحه و زبیر را دیده‌ای و گمان کرده‌ای که آنها بر باطل نیستند]، افراد میزان خوبی برای سنجش حق و باطل نیستند بلکه میزان حق است حق را بشناس تا حق‌داران را بشناسی و باطل را بشناس تا اهلش را بشناسی».

امروز و فردا نیز اگر افراد جامعه اسلامی بخواهند در مقابل این اغتشاشات مخملین و این جریانات به اصطلاح نرم و همچنین در مقابل چنگال خون آشام و بزک کرده‌ای که می‌خواهد خون این مملکت را بمکد و سرمایه‌های آن را در بخش‌های مختلف برآید، ایستادگی نمایند، باید در ابتدا، آگاهی‌های خود را در مقابل چنین اژدهای هفت سر، بالا ببرند و در پی بصیرت باشند تا همان‌گونه که یاران خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام از گزند این خطرات مهلک، جان سالم بدر بردند، آنها نیز با تمسک به این عامل مهم و اساسی از خطر فتنه‌های فتنه‌انگیزان، رهایی یافته و به سر منزل مقصود برسند.

^۱ .
^۲ . فی رحاب نهج البلاغه: ص ۲۵ .

دشمن‌شناسی و نفاق‌شناسی

الف) دشمن‌شناسی

در عرصه روابط میان دولت‌ها دو رویکرد قابل تمییز است:

۱. رویکرد مبتنی بر رقابت بر سر منافع

این رویکرد در برخورد با کشورهای دشمن شکل نمی‌گیرد، بلکه همه کشورها درصدد گسترش و توسعه منافع ملی و کلان خود هستند، همین امر منجر به رقابت‌های شدید بین کشورها خواهد شد. در این وضعیت، معیاری به نام «عرصه دیپلماسی» و «روابط بین‌الملل» و قواعدی تحت عنوان بازی برد - برد، برد - باخت و به‌وجود می‌آید و بازیگرانی که امکانات و تحرکات بیشتری دارند، امتیازهای بیشتری می‌گیرند و منافع خود را تضمین و تثبیت می‌کنند. لذا این رویکرد سیاسی، بیشتر مبنای رقابت است تا عداوت.

۲. رویکرد مبتنی بر تضاد منافع حیاتی (ارزش‌ها و عقاید)

این رویکرد منجر به دشمنی بین کشورهایی می‌شود که دارای تضاد منافع هستند؛ که در این مبحث به بررسی آن می‌پردازیم.

هدف انقلاب اسلامی ایران، جایگزینی ارزش‌ها و معیارهای حکومت دینی، به جای حکومت طاغوتی بود. «هرگونه تغییر و تحول همه جانبه برای دگرگونی حکومتی و زدودن ناهنجارهای نشأت گرفته از آن نظام و جایگزینی نظامی نوین بر پایه ارزش‌های درست و مثبت در جامعه را انقلاب می‌گویند»^۱

براین اساس، بدیهی است که انقلاب اسلامی ایران، دارای دشمنان فراوانی باشد؛ چرا که منافع مستکبرین و عوامل آنها، یا کاملاً از بین رفته یا اینکه در معرض خطر قرار گرفته است؛ هم‌چنان که در صدر اسلام و از ابتدای علنی شدن اسلام، تا تشکیل دولت اسلامی در مدینه، علاوه بر مشرکین قریش، دشمنان متعدد و فراوانی، شروع به توطئه و جنگ علیه این دین الهی کردند؛ زیرا می‌دیدند منافع آنها به خطر افتاده و اسلام، ارزش‌های پوشالی و دروغین آنها را نفی و رسوا می‌کند؛ لذا طبیعی بود که شروع به دشمنی با اسلام نمایند.

هم‌اکنون نیز حکومت اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دولت شیعی است که تأسیس شده و مدعی است که ارزش‌های اسلامی را بر مبنای آموزه‌های شیعی، گسترش می‌دهد. لذا از لحاظ فرهنگی و دینی نیز مخالفان فراوانی پیدا کرده است. بنابراین نباید دشمنان این انقلاب و نظام شیعی را فقط در میان دولت‌های غربی جست‌وجو کرد، بلکه بعضی از دول به ظاهر اسلامی برای این که ما به اوج موفقیت در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... نرسیم، از هیچ توطئه‌ای دریغ نمی‌ورزند و بدون شک، این دولت‌ها نیز به نوعی

^۱ . دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن: ص ۲۲؛ دشمن‌شناسی، سیدرضا تقوی: ص ۵۵ .

دشمن انقلاب محسوب می‌شوند، ولی باید این گونه دشمنان را با سیاست‌های درست و سنجیده، متقاعد کرد که تشیع، یک مذهب انحرافی به زعم آنان نیست؛ بلکه موجب سربلندی جهان اسلام شده و می‌شود. بنابراین لازم است، تمامی کسانی که به این انقلاب و ارزش‌های والای آن معتقدند، میزان آگاهی خود را نسبت به مسائل و مشکلات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشورمان در سطح مطلوبی بالا برند، از سوی دیگر، توجه خاصی به مبحث دشمن‌شناسی داشته باشند، تا دچار غفلت و بی‌بصیرتی نشوند؛ چرا که دشمنان این انقلاب و این آب و خاک، با هوشیاری و دقت فراوان مسائل ایران و انقلاب را زیر نظر دارند و دائماً به صورت علمی و هدفمند، توطئه‌ها و خدعه‌های فراوانی را بر ضد انقلاب اسلامی ایران طراحی کرده و به اجرا در می‌آورند.

نتیجه می‌گیریم ضرورت و جایگاه مبحث «دشمن‌شناسی» برای همه ایرانیان متعهد، از مهم‌ترین مسائل است و شایسته است که هر کسی که به ارزش‌ها و اصول انقلاب اعتقاد دارد، بخصوص در این برهه زمانی، که دشمنان، همه همت خود را برای ضربه زدن به این انقلاب به کار گرفته‌اند، و با توجه به این که تمامی ملت‌ها و دولت‌هایی که در مقابل دستگاه زور و استعمار غرب قد علم کرده، این انقلاب و این ملت را به عنوان الگویی خود انتخاب کرده و مایه دلگرمی خود می‌دانند، بکوشد هوشیاری لازم را نسبت به مسائل جاری جهان داشته باشد؛ بنابراین لازم است که نگاه عمیقی به دشمن‌شناسی و مسائل پیرامون آن بشود، زیرا غفلت از این امر مهم، نتیجه‌ای جز افسوس و پشیمانی برای ما و مهیا شدن زمینه توطئه برای دشمنان به دنبال ندارد.

مفهوم دشمن

معنای دشمن در لغت: عدو (دشمن) از ماده «عدو» به معنای تجاوز کردن از کاری است که حقیقتاً عدم تجاوز از آن می‌باشد.^۱ تجاوز کردن از حد و اختیار خود به معنای ظلم کردن نیز استفاده می‌شود؛ چرا که تجاوز همراه با ظلم است.^۲

معنای دشمن در اصطلاح: طبق آیات قرآن، دشمنی در اصطلاح به دو گروه اطلاق می‌شود:^۳

اول: دشمنی که همراه با انگیزه عداوت و کینه باشد، مثل «فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ»^۴ [اگر مقتول از قومی باشد که دشمن شما هستند]. که در این قوم انگیزه دشمنی وجود دارد.

دوم: از ابتدا انگیزه دشمنی در بین نباشد بلکه طرف مقابل دارای ویژگی و خصیصه‌ای است که با آن ویژگی باعث آزار شده و مشکلی بر سر راه محسوب می‌شود؛ مثل «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ»^۵ [همه آن‌ها دشمنان من هستند مگر خداوند دانا].

۱ . العین خلیل: ج ۲، ص ۳۱۳؛ لسان العرب: ج ۱۵، ص ۲۳؛ مجمع‌البحرین: ج ۱، ص ۲۸۳.

۲ . لسان العرب: ج ۱۵، ص ۲۳.

۳ . دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن: ص ۲۴.

۴ . نساء: ۹۲.

۵ . شعراء: ۷۷.

من هستند مگر پروردگار عالمیان] طبق این آیه شریفه می‌فهمیم که، بت‌ها از آنجا که جماد و بی‌جان بودند و نمی‌توانستند انگیزه دشمنی برای ابراهیم داشته باشند، ولی چون بت نماد کفر و الحاد و شرک بود و این خصیصه با مبنای یکتاپرستی ابراهیم ناسازگار بود، دشمن ابراهیم علیه‌السلام بودند. بنابراین هر نوع تفکر و اندیشه و یا جریان فکری که برخلاف آیین و ارزش‌های مقدس اسلام باشد، دشمن جهان اسلام محسوب می‌شود.

انقلاب اسلامی ایران هم، چون تفکر اصیل اسلامی دارد و ارزش‌هایی چون، ظلم ستیزی و استکبارستیزی و عدالت را داراست، ممکن است این خصوصیت باعث دشمنی بعضی از دولت‌ها و کشورها شود.

در نتیجه طبق این تقسیم‌بندی، گروهی از دشمنان، از ابتدا، انگیزه دشمنی دارند نظیر، سلطنت‌طلب‌ها، منافقین و... گروهی دیگر به علت وجود یک سری از ارزش‌های اصیل ما، ممکن است که با ما دشمنی کنند، نظیر کشورهای استعمارگر.

دشمن‌شناسی در قرآن و روایات

قرآن کریم برای هدایت و سعادت‌مندی بشر خصوصاً مسلمانان نازل شده است. در آیات قرآن، بحث دشمن‌شناسی و مبانی و روش برخورد با آن، جایگاه ویژه‌ای دارد. خداوند آیات متعددی در باره مسائل تاریخی اقوام گذشته و دشمنان تاریخی جبهه توحید و جامعه اسلامی شیطان‌شناسی،^۱ نفس‌شناسی،^۲ منافق‌شناسی،^۳ کافرشناسی^۴ و... نازل فرموده تا هدایت‌گر و نشان‌دهنده راه سعادت موحدان باشد.

امام محمدباقر علیه‌السلام آیات قرآن را چنین تقسیم‌بندی می‌کند:

«قرآن بر سه بخش نازل گردید: یک بخش آن درباره ما و دوستان ما است، بخش دیگر آن درباره دشمنان ما و دشمنان پیشینیان ما می‌باشد، بخش سوم آن در روش‌ها و امثال است».^۵

با توجه به این روایت که یک ثلث آیات قرآن را مربوط به مبحث دشمن‌شناسی معرفی کرده‌اند، بیش از پیش به ضرورت و جایگاه این موضوع پی می‌بریم.

در روایت دیگری از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است:

«أَلَا وَإِنَّ أَغْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ».^۶

«عاقل‌ترین مردم کسی است که پروردگارش را بشناسد و او را اطاعت کند، و دشمنش را بشناسد و از او نافرمانی کند».

در این روایت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موضوع دشمن‌شناسی و برخورد با آن را در کنار شناخت و عبودیت

^۱ . «ان الشيطان لكم عدوا فاتخذوه عدوا». فاطر: ۳ .

^۲ . «ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي». يوسف: ۵۳ .

^۳ . «و هو الد الخصام». بقره: ۲۰۴ .

^۴ . «ان الكافرين كانوا لكم عدوا مبيناً». نساء: ۱۰۱ .

^۵ . تفسیر صافی: ج ۱، ص ۱۴ (القرآن نزل ثلاثاً، ثلث فینا و فی احبائنا و ثلث فی اعدائنا و عدو من کان قبلنا، و ثلث سنه و مثل و...) .

^۶ . بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۱۷۹ .

خداوند قرار داده است. از این قریب این نکته به دست می‌آید که یک بال سعادت و خوشبختی انسان، شناخت صحیح دشمن و راه مقابله با آن می‌باشد.

امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه‌السلام نیز در این باره فرموده:

«مَنْ تَمَّ عَنْ عَدُوِّهِ أَنْبَهَتْهُ الْمَكَائِدُ»^۱.

«هر کس از دشمنش بخوابد (و نسبت به او بی‌تفاوت باشد) مکر و حیل‌هایی او بیدارش می‌کند!».

با توجه به این آیات و روایات، نتیجه می‌گیریم که ضرورت و حساسیت مبحث دشمن‌شناسی در دین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و دشمن‌شناسی علاوه بر این که یک وظیفه عقلی و اجتماعی است، یک تکلیف مهم الهی و رمز سعادت انسان در دنیا و آخرت به‌شمار می‌رود.

راهکارهای مبارزه با دشمن

بعد از این که راه‌های نفوذ دشمن در جامعه و کیان مسلمین مشخص شد، باید دید که از چه راه‌هایی می‌توان با آنها مبارزه و توطئه‌هایشان را خنثی کرد.

اولین کاری که در مبارزه با دشمن باید در نظر داشت، زیرنظر گرفتن تمامی حرکات و کارهای او است. باید تمامی افعال، سخنان، و مواضع آنها را زیرنظر گرفت و اطلاعات خویش را نسبت به دشمن به بهترین شکل بالا برد تا بتوان کارها، توطئه‌ها و ترفندهای آنان را پیش‌بینی کرده و در موقع لازم و فرصت مناسب با آنها مقابله کرد.

برای رسیدن به این هدف، مقدماتی لازم و ضروری به‌نظر می‌رسد که به صورت مختصر و گذرا بررسی می‌شوند:

الف) انگیزه‌شناسی

نخستین گام، شناسایی انگیزه دشمنی دشمن است؛ باید به دست آورد به چه دلیلی عداوت می‌ورزند. آگاهی از انگیزه دشمن به این خاطر مهم است که انگیزه‌های مختلف، راه‌ها و شیوه‌های مبارزه دشمن را تغییر می‌دهد.

از این رو استراتژی مبارزه با دشمن تا حد زیادی به شناسایی انگیزه‌های او ارتباط دارد.^۲

در این مرحله باید دانست که انگیزه مبارزه دشمن، فرهنگی و اعتقادی است یا سیاسی، قدرت‌طلبی و یا اقتصادی و... هر کدام از این انگیزه‌ها، راه‌های مقابله خاص خود را دارد.

دقت در انگیزه‌های عداوت دشمن، در سیره و سنت معصومین هم دیده می‌شود، چنان که حضرت علی علیه‌السلام بعد از جنگ با خوارج فرمودند:

^۱ . غررالحکم، ج ۱، ص ۶۸، ح ۷۶۸۷.

^۲ . دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن، ص ۲۶۸، سید کمال حسینی.

«بعد از من با خوارج جنگ نکنید، زیرا کسی که حق را می‌جوید و اشتباه می‌رود، مانند کسی نیست که باطل را می‌جوید و بدان دست می‌یابد».

این سخن گهربار کاملاً اشاره به شناسایی انگیزه دشمن دارد. در طول تاریخ اسلام دیده می‌شود که دشمنان با علت انگیزه‌های متفاوت، روش جنگ خود را نیز تغییر داده‌اند.

در زمان معاصر که دشمنی‌ها و مبارزات مختلف دشمنان برضد انقلاب اسلامی روزافزون شده است، باید تمامی ایرانیان خصوصاً کسانی که به این انقلاب و اهداف مقدس و پاک آن اعتقاد دارند، همیشه و در هر توطئه جدید، انگیزه دشمن را از این عداوت‌ها و توطئه‌ها شناسایی کنند تا بتوانند به بهترین شکل با آن مبارزه کنند.

(ب) نقشه‌شناسی (روش‌شناسی)

بعد از این که از انگیزه دشمنی دشمن آگاه شدیم، باید به صورت دقیق و محققانه از نقشه‌ها و ترفندهایی که با آن انگیزه همخوانی و انطباق دارد، اطلاع پیدا کنیم. زیرا تا زمانی که از نقشه و شیوه عمل دشمن آگاه نشویم سخت و یا حتی غیرممکن است که بتوانیم در این مبارزه سربلند بیرون بیایم.

بنابراین آگاهی از انگیزه و نقشه‌های دشمن، کاملاً به هم مرتبط است.

امام جواد علیه‌السلام در این رابطه می‌فرمایند:

«مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَبَهُ الْمَصَادِرُ»^۱.

«کسی که نقشه‌ها و جایگاه‌های حساس را نشناسد، در رسیدن به مقصود عاجز خواهد ماند».

در این مرحله است که متوجه می‌شویم دشمن با چه نوع امکاناتی به مبارزه با ما آمده است، آیا توطئه‌ای کوتاه مدت را در دستور کار دارد و یا نه به صورت بلند مدت و مرموز کار خود را ادامه می‌دهد؟ آیا دشمن با تشکیلاتی منسجم و با برنامه به میدان مبارزه آمده و یا این که به صورت فردی و به اصطلاح کور و غیر هدفمند کار می‌کند؟ دشمن یکی از راه‌های نظامی - سیاسی - فرهنگی - اقتصادی را بر دیگری ترجیح می‌دهد و یا همزمان از چند سنگر وارد مبارزه می‌شود؟

همه این موارد، و موضوعات مهم دیگر، به وسیله آگاهی از نقشه دشمن و قبل از آن به واسطه انگیزه‌شناسی دشمن حاصل می‌شود.

با مطالعه تاریخ مسلمانان اندلس و تاریخ مبارزات آنان دیده می‌شود، که مسیحیان انواع شیوه‌های نظامی، اقتصادی و... را امتحان کردند و به علت توان و قدرت مسلمانان، موفقیتی به دست نیاوردند، ولی زمانی که به صورت ریشه‌ای و بنیادی مشغول مبارزه شدند و متوجه شدند علت شکست آن‌ها، اعتقادات محکم مسلمانان است، شروع به مبارزه فرهنگی و اعتقادی نمودند. اگر مسلمانان اندلس این انگیزه را شناسایی می‌کردند، به‌طور

^۱ . بحارالأنوار، ج ۱۷، ص ۳۴.

قطع از افتادن در دام دشمنان، نجات پیدا می‌کردند. ولی این ضعف (عدم شناخت دشمن و انگیزه‌ها و روش‌های آن) علت وقوع فاجعه اندلس شد.

در سیره حضرت علی علیه‌السلام دیده می‌شود که آن حضرت از عملکرد یارانش برای بی‌مبالاتی و عدم اطلاع آن‌ها از نقشه‌ها و روش‌های جنگی دشمن، ناراحت بوده و آن‌ها را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

«دشمن شما را فریب می‌دهد (مکارانه عمل می‌کند)، اما شما هیچ‌گونه برنامه‌ای (جهت خنثی‌سازی طرح‌های آنها) ندارید. سرزمین شما را بی‌پای می‌گیرند، ولی شما پروا ندارید، چشم دشمن برای حمله به شما خواب ندارد، اما شما در غفلت به سر می‌برید. به خدا سوگند! شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می‌کشند»^۱.

ج) نفاق‌شناسی

نفاق در لغت

نفاق از ماده «ن ف ق» در زبان و لغت عرب در چند معنا به کار رفته است، ولی بهترین و مناسب‌ترین معنا با این بحث، معانی زیر می‌باشد:

الف) نفاق از «نفاق»: به معنای تونل و راه زیرزمینی است که راه خروجی داشته باشد. منافق هم مانند کسی است که راه و حرکت در داخل مسلمانان با پوشش اسلام را آغاز می‌کند، ولی در حقیقت مسلمان نیست.^۲

ب) از ریشه «نافق»: به معنای در مخفی، در مقابل «قاصعا» یعنی در آشکار. موش صحرائی برای لانه خود دو در «قاصعا و نافقا» را می‌سازد و به همین دلیل عرب به موش صحرائی، «النافقاء» می‌گوید. منافق هم دو راه برای زندگی خود قرار می‌دهد، یک راه، راه کفر است و راه دیگر، راه اسلام تا در موقع خطر از یکی از این دو راه فرار کند.^۳

نفاق در اصطلاح

با توجه به معنای بالا، نفاق در اصطلاح عبارت است از مخالفت درون با بیرون و ظاهر و باطن که با نیت فساد و معصیت یافته و آشوب شکل می‌گیرد.^۴ منافق با زبان چیزی می‌گوید و در نیت خلاف آن را دنبال می‌کند و قصد زیان رساندن به غیر را دارد.

جایگاه و ضرورت نفاق‌شناسی

^۱ . نهج البلاغه: خطبه ۳۴، ترجمه دشتی. «تکادون و لاتکیدون و تنتقض اطرفکم فلاتمتعضون لاینام عنکم و انتم فی غفله ساهون غلب والله المتخاذلون».

^۲ . کتاب العین: ج ۵، ص ۱۷۷؛ لسان العرب: ج ۱، ص ۳۵۹؛ مجمع البحرین: ج ۵، ص ۳۴۱.

^۳ . لسان العرب: ج ۱، ص ۳۵۹؛ مجمع البحرین: ج ۵، ص ۳۴۱.

^۴ . دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن: ص ۱۵۹.

از مهم‌ترین مباحث بصیرت، بحث دشمن‌شناسی است. در بحث دشمن‌شناسی هم یکی از مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین مباحث، بحث نفاق‌شناسی است. مبارزه با دشمن ظاهر و پیدا دارای سختی‌ها و مرارت‌هایی است، ولی جنگیدن با دشمن پنهان علاوه بر این سختی‌ها، مشکلات متعدد، خطرات و سختی‌های دیگری نظیر: تأثیر منفی، تفرقه در میان نیروهای خودی، عوام‌فریبی به دنبال دارد، که شکست را آسان‌تر می‌کند. لذا مبارزه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با دشمنان پنهان داخلی (ناکثین و قاسطین و مارقین) به مراتب سخت‌تر از جنگیدن با دشمنان خارجی (کفار و مشرکین) بوده است.

قرآن کریم، آیات متعددی (۳۰۰ آیه در ۱۳ سوره) را به شناساندن دشمنان به مسلمانان و افشای چهره نفاق، اختصاص داده و اهتمام فراوانی را به این موضوع نشان داده است.

حضرت علی علیه‌السلام از قول رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«من بر امت خویش از مؤمن و مشرک نمی‌ترسم...، من از منافق هراس دارم که در گفتار با شما هماهنگ است، ولی در مقام عمل خلاف آنچه می‌گوید عمل می‌کند»^۱.

در شرایط کنونی نیز دشمنان انقلاب وقتی دریافته‌اند که نمی‌توانند با بیان صریح کفر، به جنگ این حکومت دینی بیایند؛ بنابراین در ترفندهای جدید با نفوذ به جبهه خودی، شیوه مبارزه را تغییر داده است.

ویژگی‌های جبهه نفاق

الف) ارتباط با دشمن

قرآن مجید در آیات متعددی به شناسایی چهره جبهه نفاق و بیان ویژگی‌ها و خصوصیات آن پرداخته است. یکی از ویژگی‌های جبهه نفاق برقراری ارتباط با دشمن است. یکی از مهم‌ترین مسایل دین اسلام که به عنوان یک قاعده کلی در بسیاری از مسایل عبادی - سیاسی - فقهی اجتماعی... کاربرد دارد، قاعده «نفي سبيل» است. طبق این قاعده، هیچ‌گاه و در هیچ مکانی، نباید زمینه سلطه و برتری کفار را بر مسلمانان فراهم کرد. علت و فلسفه اصلی این قاعده، رعایت عزت نفس، بزرگی و منزلت اسلام و مسلمین در همه شرایط است. در کنار این اصل، آیات متعدد دیگری در قرآن وجود دارد که می‌فرماید با دشمنان خدا و کفار و مشرکین رابطه دوستی برقرار کرد. نظیر آیات شریفه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ...»^۲

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به استهزاء و بازی می‌گیرند - از اهل کتاب و مشرکان - ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید!».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثَلُفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ»^۳.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت

^۱ . نهج البلاغه: نامه ۲۷، ترجمه دشتی، ص ۵۱.

^۲ . مانده: ۵۷.

^۳ . متحنه: ۱.

می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حقّ برای شما آمده کافر شده‌اند».

در این آیات شریفه، خداوند مسلمانان را نهی فرموده که نباید کسانی که دین و ارزش‌های آن را قبول نداشته و تمسخر می‌کنند و خداوند را قبول ندارند و با او دشمنی می‌کنند، به عنوان دوست و همراه خود برگزینند.

یکی از الفاظی که در قرآن در مبحث دشمن‌شناسی، به کار رفته است، لفظ «بطانه» است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ
أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تُعْقِلُونَ^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید. آن‌ها از هیچ‌گونه شر و فسادی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند، آن‌ها دوست دارند که شما در زحمت و رنج باشید، نشانه دشمنی از دهان آن‌ها آشکار است، آنچه در دل پنهان دارند، از آن مهم‌تر است. ما نشانه‌ها را برای شما بیان کردیم (راه‌های پیش‌گیری از شر آن‌ها)، اگر اندیشه کنید».

«بطانه» در لغت به معنای لباس زیر است و در مقابل «ظاهرة» لباس رویی قرار می‌گیرد. در قرآن به کنایه از محرم اسرار قرار دادن استعمال شده است. طبق این آیه شریفه نباید دشمنان را در جریان اسرار خود قرار دهیم، چون آن‌ها به دلیل بدخواهی نسبت به ما و یکی نبودن حرف دل و زبان‌شان و بغض و کینه‌ای که به ما دارند، صلاحیت محرم اسرار شدن را ندارند.

بنابراین آیه، نباید در مقابل حيله قدیمی دشمن (از در دوستی و محبت وارد شدن) منفعل شویم و بصیرت را از دست داده و دچار ساده‌اندیشی شویم. از سویی دیگر نباید در مقابل دشمن و یا مخالف، به صورت کاملاً بسته فکر کنیم. یعنی همان‌طور که پیامبر اکرم در سیره خویش با آن‌ها برخورد می‌کرد و به آن‌ها احترام و محبت می‌گذاشت، ولی تحت تاثیر آن‌ها قرار نمی‌گرفت و تصمیمی اشتباه نمی‌گرفت، باید عمل کنیم. استاد شهید مطهری در این زمینه می‌گویند:^۲

«اسلام نمی‌گوید که کار محبت آمیز و کار نیکان را منحصر به مسلمانان باشد و خیرتان به دیگران نرسد. دینی که پیغمبرش به نص قرآن، «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۳ است، کی می‌تواند چنین باشد؟! ولی مسلمانان نباید غافل از دشمن شوند. چون دیگران از باطن، جور دیگری درباره آنان فکر می‌کنند. پس منافاتی نیست میان آن که مسلمان به غیرمسلمان احسان و نیکی کند؛ در همین حال، ولای او را نپذیرد. یعنی او را عضو پیکری که خود جزئی از آن است نشمارد و بیگانه‌وار با او رفتار کند. هم‌چنان که منافاتی میان ولای منفی و اصل بشردوستی و رحمت برای بشر بودن نیست».

البته همان‌طور که گفته شد، مفهوم این آیات نفی زندگی مسالمت‌آمیز و دوست داشتن نوع انسان‌ها نیست، بلکه منظور همان نفی سلطه و عدم راه یافتن دشمنان بر مسلمانان است.

^۱ . آل عمران: ۱۱۸ .

^۲ . ولایها و ولایتها: ص ۸ - ۷ .

^۳ . انبیاء: ۱۰۷ .

با وجود این آیات شریفه و این دستورها، منافقان با دشمنان رابطه برقرار می‌کردند و رفتاری دوستانه با آنها داشتند. البته این نوع دوستی‌ها و رابطه‌ها در میان منافقان به دو دلیل بود:

۱- کسب عزت: آنها می‌خواستند با ارتباط با آنها برای خود شهرت و جایگاه و عزتی درست کنند؛ چنان‌که در قرآن آمده است:

«وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا»^۱

۲- کسب (تسلط) بیگانگان در آینده: منافقین که در واقع به مسیر حق و دین اسلام اعتقاد نداشته و از طرف دیگر دشمنی اقوام و قبایل قدرتمند را با دین نوپای اسلام می‌دیدند، با تصورات غلط خود فکر می‌کردند که به زودی کفار بر مسلمین پیروز می‌شوند و بهتر است که برای فرار از مشکلات با دشمنان رابطه داشته باشند تا برای آنها خطری به دنبال نداشته باشد.

خداوند در مقابل این تفکر در قرآن آورده است:

«فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوُا»^۲

«فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنِي»^۳

با نگاهی کلی به مسایل جاری جامعه اسلامی (چه در سطح جهان اسلام و چه در سطح کشور اسلامی ایران) این مسئله به وضوح در رفتار و منش سیاسی بعضی از رجال و جناح‌های سیاسی کشور دیده می‌شود، که برای خود شیرینی نزد غریبان و دشمنان اسلام و انقلاب، گاهی با اهداف و انگیزه‌هایی که بیان شد با آنها رابطه برقرار می‌کنند تا منافع‌شان به خطر نیفتد.

با مروری به بیانات امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری «دام‌ظله» می‌بینیم که نشانه‌های جبهه نفاق را بیان کرده و متذکر شده‌اند که هر وقت دشمنان از ما تعریف کردند، ما باید بر خود بترسیم و ببینیم که چه کاری انجام داده‌ایم یا چه وضعی در ما وجود دارد که دشمنان، از ما خوب می‌گویند؟!؟

(ب) ولایت‌ستیزی

منافقان چون می‌دانند حاکمیت حق و حکومت اسلامی بر مبنای ولایت الهی استوار است و این را مخالف و متضاد با منافع خود می‌بینند، لذا در هر حال و موقعیتی با ولایت مخالفت می‌کنند.

از صدر تاریخ تاریخ اسلام تاکنون، یکی از مهم‌ترین مظلومیت‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام و از مهم‌ترین مظلومیت‌های ولایت فقیه، کمبود یاران آگاه و بصیر بوده است. تمامی ظلم‌هایی که بر ولایت شده از طرف افراد ناآگاه به جایگاه ولایت بوده است و همین امر، بهترین موقعیت برای فعالیت جبهه نفاق در جامعه اسلامی بوده تا بتوانند جایگاه ولی امر و ولایت را در بین مسلمین ضعیف کرده و از این راه به مقاصد دنیایی خود برسند. بنابراین، آگاهی، شناخت و بصیرت از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با ولایت‌ستیزی و جبهه نفاق است.

۱ . مریم: ۸۱ .

۲ . مائده: ۴۴ .

۳ . بقره: ۱۵۰ .

خواص و تحصیل کرده‌ها و روشن‌فکران جامعه که رهبري فکري جامعه را بر عهده دارند، وظیفه دارند که برای ارتقای شناخت جامعه نسبت به مسایل دینی و اجتماعی خود به بهترین شکل عمل کنند و میدان را به منافقین و عناصر نفوذی دشمن نسپارند. در این میان، ائمه جمعه و جماعات و روحانیت که از جایگاه ویژه‌اي در جامعه اسلامي برخوردارند، نقش بی‌بدیلي دارند.

ج) عدم پذیرش حکومت دینی و تضعیف آن

یکی از علایم منافقین که در قرآن به آن تصریح شده است و علاوه بر آن در تاریخ اسلام، نمونه‌هاي مکرر آن دیده شده، مقاومت در برابر دستورهاي ولي امر مسلمین است، حال این ولي امر، پیامبر خدا باشد یا کسی دیگر. علت این امر هم چیزی جز به خطر افتادن منافع‌شان نیست. چرا که منافقین با این کار علاوه بر این که موقعیت رهبري جامعه اسلامي را تضعیف می‌کنند و در جامعه تنش ایجاد می‌کنند، منافع اقتصادي و یا سیاسي و اجتماعی خود را هم از خطر حفظ می‌کنند.

در این باره قرآن مجید می‌فرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.^۱ (ب) به پروردگارت قسم، که آنها مومن نخواهند بود مگر! این که در اختلافات خود، تو را به داوري طلبند و سپس از داوري تو، در دل خود احساس ناراحتی نکرده و بدان کاملاً تسلیم خواهند بود.

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که در مقابل حاکمیت دینی که مشروعیت الهی دارد، باید کاملاً تسلیم بوده و اوامر او را از روی بصیرت پذیرفت و در اختلافاتی که در جامعه اسلامي پیش می‌آید، (چه اختلافات جمعی و گروهی و چه اختلافات فردی) کسی که از طرف خداوند ولایت دارد، باید فصل الخطاب باشد و در مقام داوري و قضاوت از ایشان باید اطاعت کرد.

در جامعه اسلامي امروز هم از آن‌جا که حاکمیت دینی، متعلق به ولي فقیه است و ولایت ایشان در ادامه ولایت ائمه طاهرین علیهم‌السلام می‌باشد، لذا باید که در اختلافات حرف آخر را ولایت فقیه بزند و در برابر اوامر و داوري هاي ایشان، کاملاً تسلیم و مطیع بود. از این‌رو، در اختلافات اخیر که در سطح کشور اتفاق افتاد، انتظار می‌رفت که تمامی افراد جامعه دینی ما، در مقابل فرمایشات مقام رهبري تسلیم باشند و معنویات و داوري‌هاي ایشان به عنوان فصل الخطاب این وقایع اختلاف برانگیز، باشد. اما متأسفانه عده‌اي مودیان و آگاهانه در مقابل ایشان قد علم کرده و عده‌اي هم از روی غفلت و جهل پیروي کردند.

واکنش منافقین در مقابل فرامین و اوامر ولي امر مسلمین همواره ناسازگاری و اشکال‌تراشی مغرضانه و هدفمند بوده است. آن‌ها علاوه بر تمرد در مقابل دستورهاي حاکمیت دینی، اقدام به تضعیف جایگاه رهبري، در جامعه می‌کنند تا از مقبولیت ایشان کاسته و مردم کم‌کم از کنار حول خیمه ولایت، پراکنده شوند.

^۱ . نساء: ۶۵

د) فرصت‌طلبي

يکي ديگر از ويژگي‌هاي منافقان که به‌طور گسترده در رفتار سياسي و اجتماعي آن‌ها در جامعه اسلامي نمود دارد، فرصت‌طلبي است. آن‌ها معمولاً در جاهايي قرار مي‌گيرند و در جريانات، موضعي را انتخاب مي‌کنند که نه تنها به منافع‌شان لطمه‌اي نخورد بلکه سود هم ببرند.

قرآن کریم در اين باره مي‌فرمايد:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ»^۱

منافقان کساني هستند که همواره در انتظار هستند، و مراقبند که، اگر فتحي نصيب شما گردد، مي‌گويند:

«مگر ما با شما نبوديم پس ما نيز در افتخارتان و عنايم شريکيم! و اگر بهره‌اي نصيب کافران گردد، به آنان مي‌گويند: مگر شما را به مبارزه و عدم تسليم در برابر مؤمنان تشويق نمي‌کرديم!! پس با شما شريک خواهيم بود».

از آيه شريفه معلوم مي‌شود که منافقان در جامعه اسلامي علاوه بر اين که هيچ‌گاه در مشکلات و سختي‌ها کنار مسلمين نيستند، بلکه هميشه سعي مي‌کنند که موقعيت و منافع خود را نزد مسلمانان و کافرين و دشمنان اسلام حفظ کنند.

آن‌ها در مشکلات کنار رفته و در رفاه و آسايش جلو آمده و سهم مي‌خواهند.

اکثر ضرباتي که در طول تاريخ اسلام، براي جامعه مسلمانان پيش آمده و يا اگر انحراف و کج روي در بين جامعه به وجود آمده، از جانب همين افراد فرصت‌طلب و منافق بوده است. زيرا جز منافع خود، چيز ديگري را لحاظ نمي‌کنند.

در صدر اسلام، با نفوذ ابوسفیان و آل‌اميه، به جامعه اسلامي، و شيوه و مسلک سياسي آن‌ها، شاهد حکومت چندين ساله اموي بر سرزمين‌هاي اسلامي هستيم و ظلم‌ها، خونريزي‌ها، و انحرافاتي هستيم که در جامعه اسلامي ايجاد کردند. يک نمونه آن واقعه خونين عاشورا است.

در عصر حاضر نيز شاهد نمونه‌هاي متعددي از نفوذ فرصت‌طلبان در جريانات و تشکلات اجتماعي و سياسي بوده‌ايم. ضربات و خيانت‌هاي اين جبهه نفاق در تاريخ ثبت شده است.

نهضت مشروطه با حضور بزرگاني چون آخوند خراساني و شيخ فضل الله نوري شروع شد. آن‌ها مراحل سخت و دشوار نهضت را پشت سر گذاشتند، اما بعد از پيروزي، غرب‌زدگان و روشن‌فکران وابسته، با نفوذ در اين نهضت مقدس، انقلاب مشروطه را از مسير خود منحرف کرده و با فریب مردم، شيخ فضل الله را به دار آويختند و ديگر بزرگان را به نحوي از انقلاب کنار زده و زمينه را براي خيانت‌هاي خود و آغاز استبداد پهلوي مهيا کردند.

^۱ . نساء: ۱۴۱ .

شهید بزرگوار استاد مطهری، این خطر بزرگ (نفوذ فرصت‌طلبان) را گوشزده کرده و فرموده‌اند: «رخنه و نفوذ افراد فرصت‌طلب در درون یک نهضت از آفت‌های بزرگ هر نهضت است و وظیفه بزرگ رهبران اصلی این است که راه نفوذ و رخنه این گونه افراد را سد نمایند».

رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ^{قدس سره} نیز این خطر را هشدار داده و فرموده‌اند: «من در میان شما باشم یا نباشم، به همه وصیت و سفارش می‌کنم، که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد».

بنابراین، بر همه کسانی که معتقد به این نظام مقدس هستند، لازم و ضروری است که در همه حال و در هر برهه زمانی مواظب این خطر بزرگ باشند و با هوشیاری و دقت زمینه نفوذ برای فرصت‌طلبانی که هیچ اعتقادی به ارزش‌های نظام ندارند، فراهم نکنند.

هـ) زمان‌شناسی

یکی از عوامل مؤثر در برخورد با حوادث و جریانات اجتماعی بویژه در رویارویی با دشمن، زمان‌شناسی و بهره‌مندی از زمان است. با زمان‌شناسی می‌توان با کم‌ترین هدر رفتن زمانی بیش‌ترین نتیجه را به دست آورد. امروزه در حوزه‌های اقتصادی به این فرآیند، بهره‌وری گفته می‌شود؛ به این معنا که با کم‌ترین امکانات و در کوتاه‌ترین و مناسب‌ترین زمان، بیش‌ترین بازده و نتیجه را ایجاد کرد.

زمان‌شناسی، یکی از شاخصه‌های مبارزه با فتنه‌هاست، بلکه می‌توان زمان‌شناسی را یک عامل پیش‌گیری‌کننده از تولید و ویروس خطرناک فتنه برشمرد:

«الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»^۱.

«زمان‌شناسی سبب پیش‌گیری از فتنه‌ها می‌شود».

بنابراین، اگر نتوان از این عامل مهم و کارآمد بهره‌های لازم را گرفت، احتمال دارد زمان به سود جریان انحرافی، رقم بخورد و فرصت‌ها تبدیل به تهدید شود:

«الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَنْتَهُزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»^۲.

«فرصت به زودی مانند ابر می‌گذرند پس، از فرصت‌های مناسب به دست آمده، بهره‌مند شوید و موقع‌شناس باشید».

براساس آنچه بیان شد بر هر شخصی که خود را در برابر تهدیدات دشمن مسئول می‌داند، لازم است از این حربه کارا (زمان‌شناسی) استفاده بهینه بنماید.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

^۱ . الکافی: ج ۱، ص ۲۶ .

^۲ . نهج‌البلاغه: ص ۴۷۱ .

«عَلِيَّ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ»^۱.

«عاقل کسی است که آشنا به زمان خویش باشد».

این مسئله مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز منعکس شده است آن جا که ولایت امر و امامت امت را در زمان غیبت ولی عصر علیه السلام برعهده فقیه عادل و با تقوایی می‌داند که، آگاه به زمان نیز باشد:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...»^۲.

(و رشد و بالندگی و پیشرفت

اولین ملاک در «پیشرفت»، «رشد و توسعه»، بهرمندی از دانش و علوم مختلف است. انسان‌های کاملی چون ائمه معصومین علیهم السلام دانشی را سودمند می‌دانند که زاینده بصیرت باشد:

«لَا عِلْمَ لِمَنْ لَا بَصِيرَةَ لَهُ»^۳.

«کسی که بصیرت و بینایی ندارد، دانش ندارد».

و از سویی دیگر، بصیرت را سبب نشاط و بالندگی یک جامعه می‌دانند و زنده بودن حیات بشری را در گرو بصیرت معرفی می‌نمایند:

«فَإِنَّ تَوْرَ الْبَصِيرَةِ رُوحُ الْحَيَاةِ»^۴.

«اثر بصیرت در جامعه مانند دمیدن روح در کالبد آن است».

(ز صبر و استقامت

هر انسانی که بخواهد در مسیر حق قدم بردارد و سعادت‌مند شود، به امور مختلفی نیاز دارد؛ یکی از مهم‌ترین آنها داشتن روحیه استقامت و مقاومت است، زیرا لازمه بودن در جبهه حق و مخالفت و دشمنی با جبهه باطل، استقامت در مقابل مشکلات است. از آن جهت که دشمن نیز برای پیروزی دست به هر اقدامی خواهد زد؛ لذا شخص حق‌مدار، باید بتواند در مقابل تهدیدات و توطئه‌ها و تطمیع‌ها و فشارها و سختی‌ها، استقامت کند و از عزم او کاسته نشود. براین اساس، باید صبر و مقاومت را در وجود خود نهادینه، و ملکه کرده و با تمام وجود و میل کامل باطنی، این مرارت‌ها و سختی‌ها را تحمل کرده و از آن لذت ببرد تا در مسیر حق متزلزل و منحرف نشود. برای این که این روحیه در انسان به وجود بیاید نیازمند مقدماتی است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

«تقویت پایه‌های یقین، ایمان، ممارست و روبرو شدن با حوادث گوناگون، عزم و اراده بالا، بالا بردن ظرفیت درونی و سعه صدر».

صبر را باید از دو جنبه بررسی کرد:

^۱ . بحارالأنوار: ج ۱۴ ، ص ۳۹ «و لا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ ثَلَاثٍ أَنْ يَنْظُرَ فِي شَأْنِهِ وَ يَحْفَظَ لِسَانَهُ وَ يَعْرِفَ زَمَانَهُ».

^۲ . قانون اساسی: اصل ۵.

^۳ . غررالحکم: ص ۶۱.

^۴ . بحارالأنوار: ج ۳۰ ، ص ۳۷.

۱- **جنبه فردی:** در حوزه فردی، هر انسانی بخواهد به بصیرت کامل برسد، باید ابتدا تقوای الهی را رعایت کند. خود را از تمایلات نفسانی و شهوات، مانند شهوت قدرت، شهرت، ثروت، و... پاک کند. چرا که با وجود چنین صفاتی، انسان هر چند که بخواهد در راه حق قدم بردارد، شکست خورده و از مسیر باز خواهد ماند. بنابراین، هر انسانی از لحاظ فردی باید در مقابل این امیال و شهوات صبر پیشه کند، تا به سعادت برسد.

۲- **جنبه اجتماعی:** از لحاظ اجتماعی، با صبر و بردباری و تحمل مخالف و با الهام از آموزه‌های دینی و تقوا می‌توان جامعه را به سمت عقلانیت و مدارا، هدایت کرد.

با مطالعه حوادث صدر اسلام، دیده می‌شود که اصحاب تازه مسلمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقابل سختی‌های اقتصادی نظیر محاصره در شعب ابی‌طالب و شکنجه‌های کفار قریش، صبر و مقاومت می‌کنند و در مقابل خواسته‌های آن، سر فرود نمی‌آوردند و در نهایت به پیروزی رسیده و جبهه باطل با همه قدرت ظاهری‌اش شکست می‌خورد.

در صدر اسلام مسلمانان با وجود نیروی کم و امکانات محدود در مقابل حمله‌ها و نیروهای کاملاً آماده و فراوان قریش، ایستادگی کردند و در نهایت هم این استقامت و پایداری رمز پیروزی مسلمانان شد.

صبر در قرآن

۱۵۰ آیه در قرآن کریم، در ارتباط با جایگاه صبر و استقامت، و مباحث پیرامون آن می‌باشد. در این آیات، صابرين را محبوب حق تعالی دانسته و برای آنها فضایل متعددی را برشمرده است.

نظیر آیات شریفه:

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۱

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۳

«وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»^۴

«أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا»^۵

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»^۶

در برخی از این آیات به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان رهبر جبهه حق که وظیفه مدیریت و رهبری جامعه را برعهده دارند، امر به صبر و استقامت در برابر مشکلات و شدايد می‌کند. چنانچه فرموده است:

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْصِ مِنَ الرُّسُلِ»^۷

۱ . آل عمران: ۱۴۶ .

۲ . بقره: ۱۵۳ .

۳ . نمل: ۸۲ .

۴ . قصص: ۷۹ .

۵ . فرقان: ۷۵ .

۶ . رعد: ۲۴ .

۷ . احقاف: ۳۵ .

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا^۱.

فَلذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ^۲.

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۳.

در آیات دیگری خداوند مؤمنین را امر به استقامت و پایداری در جهاد و مبارزه در راه حق کرده و به آنان وعده پیروزی داده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۴.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»^۵.

با توجه به این آیات، این نتیجه به دست می‌آید که یکی از مهم‌ترین لوازم وصول به سعادت، چه سعادت فردی و چه اجتماعی و یکی از مهم‌ترین ارکان پیروزی جبهه الهی و حق، بر جبهه شیطانی و باطل، «صبر و استقامت» است، چرا که با سستی و ترس، راه را برای مستولی شدن شیاطین و دشمنان، بر خود و بر جامعه اسلامی مهیا کرده‌ایم. بنابراین، کلید اصلی پیروزی بر هوای نفس و دیگر دشمنان، استقامت و پایداری است.

صبر در روایات

در متون روایی، صبر نسبت به ایمان، به منزله سر نسبت به بدن تلقی شده است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ»^۶.

«صبر نسبت به ایمان، به منزله سر نسبت به بدن است، پس اگر سر از بدن جدا شود، بدن نابود می‌شود، همان‌گونه که با نبود صبر ایمان نیز از بین خواهد رفت».

تعامل صبر و بصیرت

بدیهی است که هرگاه شناخت و بصیرت توأم با صبر باشد، از فشار مشکلات و سختی‌ها کاسته و تحمل و مقابله با آن‌ها برای رسیدن به حق شیرین می‌شود. اما چنانچه بیش از صبر، بصیرت و آگاهی نباشد، شخص صابر، نه تنها جزء صابرین واقعی نیست، بلکه در واقع خود را به تکلف انداخته و تظاهر به صبر می‌کند و دیر یا زود، از مسیر حق متزلزل و منحرف می‌شود.

چنانچه امام علی علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

۱ . معارج: ۵ .
۲ . شوری: ۱۵ .
۳ . هود: ۱۱۲ .
۴ . آل عمران: ۲۰۰ .
۵ . انفال: ۶۵ .
۶ . الکافی: ج ۲، ص ۸۷ .

«الصَّبْرُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ»^۱.

«أَصْلُ الصَّبْرِ حُسْنُ الْيَقِينِ بِاللَّهِ»^۲.

بنابراین، کسی می‌تواند صابر باشد که اهل معرفت باشد. شخصی که در مسیر حق به اطمینان قلبی رسیده باشد، می‌تواند بر سختی‌ها و محدودیت‌های غلبه کند و خداوند را همیشه یار و پشتیبان و پناهگاه خود بداند. قرآن مجید شعار مجاهدان در راه حق را چنین بیان می‌کند:

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِذْ يَأْتِيكُمُ الْخَبْرُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ^۳.

یعنی این که ما در جنگ‌هایمان یا به پیروزی می‌رسیم و این مقصود و هدف ما است و یا این که به شهادت می‌رسیم و به وصال حق خواهیم رسید که این خود فیض عظیمی است.

بنابراین، نباید از مبارزه و جهاد در راه خدا، و از سختی‌ها و مشقت راه ذره‌ای سستی و ترس در دل داشته باشیم. با نگاهی به تاریخ و سرگذشت بعضی افراد دیده می‌شود که ابتدا در مسیر حق بوده‌اند، ولی در ادامه راه، کم آورده و به سمت باطل متمایل و منحرف گشته‌اند. نظیر شمر که یکی از فرماندهان سپاه امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در جنگ صفین بوده و حتی مجروح و جانباز نیز شده است، ولی به خاطر نداشتن بصیرت، در کربلا قاتل فرزند رسول خدا می‌شود.

کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌تواند در رابطه با تعامل صبر و بصیرت در طوفان فتنه‌ها قطعاً به کار آید. ایشان در جنگ صفین خطاب به یاران خویش، به دو عنصر اساسی، صبر و بصیرت اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

«قَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاقِعِ الْحَقِّ»^۴.

«بی‌تردید بین شما و اهل قبله جنگ در گرفته است، [و کسی در این جنگ با وجود ناپیدایی حق و باطل موفق خواهد شد که] اهل صبر و بصیرت باشد و از مواضع حق آگاهی دقیق و عمیقی داشته باشد».

این گفتار امیرالمؤمنین علیه‌السلام را باید چراغی روشن‌گر و هدایت‌گر برای همه تاریخ و زمان‌ها دانست و کسانی سعادت‌مند و سربلند می‌شوند که دو عنصر «صبر» و «بصیرت» را درهم آمیزند و چنین افرادی قابلیت پرچمداری نبرد پایان‌ناپذیر حق و باطل را دارند.

در صورت استقامت و پایداری، پیشرفت و رشد و پیروزی با حمایت ذات اقدس الهی قطعاً نازل خواهد شد:

«فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعْدَ الصَّبْرِ يُنْزِلُ النَّصْرَ»^۵.

ره‌آورد بصیرت در عرصه فردی

۱ . غررالحکم: ص ۲۸۰ «صبر میوه یقین است».

۲ . غررالحکم: ص ۲۸۱ «اصل صبر، نیکویی یقین به خداست».

۳ . توبه: ۵۲.

۴ . نهج البلاغه.

۵ . بحار الأنوار: ج ۳۲، ص ۵۶۶.

۱. دستیابی به ایمان واقعی

بصیرت همان‌گونه که در عرصه تعامل فرد با جامعه تأثیرگذار است، در عرصه فردی نیز نقش مهمی دارد، به‌طوری که می‌توان گفت ایمان تنها در سایه بصیرت سودمند است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«امام علی علیه‌السلام دائماً این خطبه را به بزرگان صحابه یادآوری می‌نمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِيَّي الْمُقَرَّبِينَ فِي الْأَطْلَعِ، الْمُتَمَحِّنِينَ بِالْبَلِيَّةِ، الْمُسَارِعِينَ فِي الطَّاعَةِ، الْمُتَشَبِّهِينَ فِي الْكُرَّةِ، تَحِيَّةً مِنَّا إِلَيْكُمْ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ نُورَ الْبَصِيرَةِ رُوحُ الْحَيَاةِ الَّذِي لَا يَنْفَعُ إِيمَانٌ إِلَّا بِهِ»^۱.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نزدیکان مقاوم و فرمانبردار و غیوران عرصه جهاد، درود بر شما، سلام علیکم؛ نور بصیرت، دمیدن روح در کالبد حیات بشری است و ایمان سودی ندارد مگر در سایه بصیرت».

۲. برتری اعمال

از دیگر اثرات مفید بصیرت در عرصه فردی، کمال یافتن به اعمال است، به‌گونه‌ای که عمل کم همراه با بصیرت، افضل از عمل زیاد بدون آن است؛ لذا در نصایح امام رضا علیه‌السلام چنین وارد شده است:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ وَالْبَصِيرَةَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ وَالْجُهْدِ»^۲.

«بدان! عمل کم، مستمر و همراه با یقین و بصیرت نزد خداوند متعال از عمل فراوان بدون آنها برتری دارد».

۳. حرکت سنجیده

انسان بصیر با توجه به آگاهی‌هایی که نسبت به مسایل پیدا می‌کند، و با تقوا و خداترسی که در وجود خود نهادینه می‌کند، می‌تواند در حوادث سیاسی - اجتماعی، موضع‌گیری‌های سنجیده، معقول و پسندیده‌ای ارائه نماید و از راه حق منحرف نشده و در دام توطئه‌گران و شیاطین نیفتد.

شخص بصیر همواره در جهت‌گیری‌ها و رعایت حدود، به واسطه آگاهی دقیق و قدرت تحلیلی که دارد، بهترین گرایش‌ها و جهت‌گیری‌ها را انتخاب می‌کند و در دام جریان‌ات منحرف و منفی نیفتاده و به بهترین شکل می‌تواند جهات و نقاط منفی این جریان‌ات را دریابد و آنها را به خوبی نقد کند.

۴. شهامت و خطرپذیری

انسان با بصیرت در هنگام عمل به واسطه بصیرتی که دارد انگیزه‌ای بالایی در او ایجاد می‌شود به‌گونه‌ای که او را در مقابل سختی‌ها و خطرات، مقاوم کرده و با همت و شهامت والا، وظیفه خود را به درستی انجام می‌دهد.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرمایند:

^۱ نور البصيرة و هي الولاية و معرفة الأنمة ع بصير سببا لتعلق روح الإيمان.

^۲ بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۳۷.

^۳ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۸.

«اگر به تنهایی با دشمن روبه‌رو شوم، در حالی که تمامی دنیا در مقابلم باشند، نه اهمیتی می‌دهم و نه می‌ترسم، زیرا با بینش درونی و یقین خدادادیم تردید ندارم که آنها باطل و من بر حقم.»

۵. فرجام‌اندیشی

شخصی که از بصیرت بالایی برخوردار است، با قدرت تحلیلی که دارد و با آگاهی که به مسایل اطرافش پیدا کرده، می‌تواند به خوبی، مسایل پیش رو را پیش‌بینی کرده و آینده‌نگر باشد. نمونه بارز آن امام خمینی قدس سره است که در همه مسایل آینده‌نگری بالایی داشت.

عوامل بصیرت‌زدا

۱. غفلت

می‌توان غفلت را نقیض بصیرت دانست. دایره غفلت بسیار فراگیر است هم از این جهت که بسیاری به آن مبتلا هستند. «أَهْلُ الدُّنْيَا أَهْلُ غَفْلَةٍ» و هم این که غفلت به گونه‌ای است که به امور متفاوتی ارتباط دارد؛ غفلت در رابطه با رهبری، غفلت در یادگیری، غفلت از دین و احکام نورانی آن، غفلت از دشمنان، غفلت از عمل‌گرایی و دوری از شعار زدگی، غفلت از قرآن، غفلت از مسلمانان دنیا و... این نوع غفلت‌ها متأسفانه همه‌گیر شده و مانند ویروسی بر جامعه اسلامی، سایه افکنده و به شکلی عمومی درآمده است.

قرآن مجید از این که ما از غافلان باشیم نهی فرموده است:

«وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۱

غفلت، از امور دارای مراتب و نسبی است؛ به این معنا که غفلت دارای مراتب است و اشخاص گوناگون از درجه غفلت متفاوتی برخوردارند، کما این که سکوت بدون تفکر از مصادیق غفلت شناخته شده است:

«كُلُّ سَكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ»^۲

بر این اساس، هر فردی از افراد بشر، برای رهایی از غفلت باید از طریق مخصوص خویش، مداوا شود. اما نکته قابل تأمل این است؛ که غافل واقعی کیست؟! غافل واقعی به کسی اطلاق می‌شود که غفلت در نفس او نهادینه شده باشد به طوری که هیچ حرف حقی در قلب او وارد نمی‌شود و هیچ سخن حقی برایش خوشایند نیست و هیچ حقی را نمی‌تواند نظاره کند؛

«أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۳

۱. اعراف: ۲۰۵.

۲. من لایحضره الفقیه: ج ۴، ص ۴۰۵.

۳. اعراف: ۱۷۹.

«اینان کسانی هستند که خدا بر دل و گوش و چشمشان مُهر زده، و اینان بی‌خبران واقعی‌اند». همان‌گونه که از مطالب این نوشتار برمی‌آید، بصیرت بهترین یار و یاور انسان در تنگناهاست و غفلت بدترین دشمن او است:

«الْعَفْلَةُ أَضْرُّ أَيْدَاءٍ»^۱.

«غفلت، ضرر رساننده‌ترین دشمن هاست».

آثار غفلت

غفلت دارای آثار سویی است که اجمالاً به آن می‌پردازیم:

- هلاکت

«الْعَفْلَةُ تَكْسِبُ الْإِغْتِرَارَ وَ تَدْنِي مِنَ الْبَوَارِ»^۲.

«غفلت انسان را به زیان و در نهایت به هلاکت می‌کشاند».

- مانع شدن از پندپذیری

«يَبْنِيكُمْ وَ يَبِينُ الْمَوْعِظَةَ حِجَابٌ مِنَ الْعَفْلَةِ وَالْغِرَةِ»^۳.

«بین شما و بین وعظ و پندپذیری، پرده‌ای از غفلت و غرور فاصله انداخته است».

- غفلت نابودکننده بصیرت انسان

«دَوَامُ الْعَفْلَةِ تُعْمِي الْبَصِيرَةَ»^۴.

«تداوم در غفلت، سبب نابودی بصیرت می‌شود».

- غفلت عامل گمراهی

«كَفَى بِالْعَفْلَةِ ضَلَالًا»^۵.

«برای گمراه شدن انسان، غفلت به تنهایی کافی است».

در پایان بحث غفلت، کلام امام علی علیه‌السلام را که به‌طور روشن و واضح فرجام ناخوشایند غافل را به تصویر می‌کشد یادآور می‌شویم:

«مَنْ غَفَلَ عَنْ حَوَادِثِ الْأَيَّامِ أَيَقْظَهُ الْحِمَامُ»^۶.

«کسی که نسبت به حوادث روزگار، غفلت داشته باشد، تنها مرگ است که او را بیدار خواهد نمود».

۱ . غرورالحکم: ص ۲۶۵ .

۲ . غرورالحکم: ۲۶۶ .

۳ . همان .

۴ . همان .

۵ . همان .

۶ . همان .

«أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ رِضَاكَ عِنْدَ السَّخَطَةِ وَالْفُرْجَةَ عِنْدَ الْكُرْبَةِ وَالثُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَالْبَصِيرَةَ عِنْدَ شِدَّةِ الْعُقْلَةِ»^۱.

۲. جهل

از نقشه‌های دیرین دشمن برای استعمار و استثمار انسان، گسترش جهل و نادانی است. بزرگ‌ترین خطر برای دزد غارتگر، آگاهی و بیداری صاحب خانه است؛ از این رو دشمنان بشریت همیشه سعی می‌کنند که مردم را در نادانی و جهالت نگه دارند. به‌طور مثال برای شورش علیه امام علی علیه‌السلام نیز از این روش بهره‌های فراوان بردند. طلحه و زبیر شورش خود را از بصره آغاز می‌کنند؛ زیرا مردم بصره آگاهی کافی را نداشتند. بیشتر نزاع‌هایی که بین احزاب، گروه‌ها و مذاهب مختلف وجود دارد ناشی از جهلی است که این افراد نسبت به یکدیگر دارند و باعث می‌شود مسایلی چون لعن، تکفیر، سب، کینه توزی و... مطرح شود. سبب بروز بسیاری از اختلاف‌ها جهل و ناآگاهی هاست.

امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ، مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ»^۲.

«اگر جاهل سکوت کند [و در زمان ناآگاهی موضع‌گیری نکند] اختلاف و آشوبی به وجود نمی‌آید». اما نکته قابل توجه و سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با وجود انفجار اطلاعات در هزاره سوم که این که کوچک‌ترین اطلاعات توسط فیبرهای نوری و ماهواره‌ها به سراسر جهان مخابره می‌شود، چگونه مردم باز هم دچار جهل و ناآگاهی می‌شوند؟!!!

جواب آن روشن است؛ امروزه با آپار تاید رسانه‌ای صهیونیست بین‌الملل رو برو هستیم. آن‌ها با رساندن خبرهای دروغ، سایه‌ای از بی‌خبری را در جهان حاکم نموده تا در سایه این جهل، به مطامع کثیف خود برسند. لذا انسان فهیم، انسانی است که اطلاعات را از منابع حقیقی آن به دست بیاورد نه این که از هر کسی ولو ظاهرالصلاح، کسب اخبار بنماید، زیرا بسیاری از انسان‌های جاهل، عالم‌نما هستند و موجبات ناآگاهی را در جامعه به وجود می‌آورند:

«... وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مُؤَضِعٌ فِي جُهَالِ أُمَّةٍ، عَادَ فِي أَعْبَاسِ الْفِتْنَةِ... وَ قَدَسَمَاءُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا، وَ لَيْسَ بِهِ...»^۳.

یکی از دشمن‌ترین آفریده نزد خدا مردی است که مجهولاتی به هم بافته در میان انسان‌های نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است در تاریکی فتنه فرو رفته است، آدم نماها، او را عالم نامیدند البته چنین شخصی عالم نیست».

براین اساس اسلام، علم‌آموزی را یکی از گزاره‌های راجح دین قرار داده است و تحمل همه نوع سختی را برای رسیدن به علم، لازم می‌داند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

^۱ . بحار الأنوار: ج ۸۶، ص ۳۰۲.

^۲ . بحار الأنوار: ج ۷، ص ۸۱.

^۳ . نهج البلاغه: ص ۶۰، خطبه ۱۷.

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ»^۱.

«به دنبال علم باشید هر چند که در دورترین نقطه‌ها باشد».

امام صادق علیه السلام نیز جست‌وجوی علمی را در هر حالی لازم می‌داند:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ فِي كُلِّ حَالٍ»^۲.

«در هر حالی به دنبال علم باشید».

امروزه نیز منشأ بسیاری از اشکالاتی که به احکام اسلامی وارد می‌شود، این عامل است. به طور مثال اگر کسی نقش و جایگاه ولایت را در فرهنگ اهل بیت نداند و نسبت به آن جاهل باشد، ولایت را استبداد دینی می‌داند!! حال آن که عناصر تشکیل دهنده حکومت استبدادی با عناصر تشکیل دهنده نظام اسلامی شیعی در غایت اختلاف است، به طوری که به اعتقاد ما اگر فردی ولایت را نشناسد گمراه است.

امام باقر علیه السلام در این رابطه چنین می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَصَبَ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْفِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ جَهَلَهُ كَانَ ضَالًّا وَ مَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئًا كَانَ مُشْرِكًا وَ مَنْ جَاءَ بَوْلًا يَتِيهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ جَاءَ بَعْدَاوِيَهُ دَخَلَ النَّارَ»^۳.

«خداوند متعال علی علیه السلام را به عنوان شاخص بین مردم قرار داده است؛ کسی که به ولایت او آگاه باشد، مؤمن است و کسی که او را انکار کند، کافر است و کسی که نسبت به ولایت او جاهل باشد، گمراه است و کسی که ولایت کسان دیگری را با ولایت او مخلوط کند، مشرک است. بنابراین کسی که عشق ولایت او را در دل دارد، بهشتی و کسی که دشمنی او را در دل دارد، جهنمی خواهد بود».

ولایت فقیه نیز همان گونه که امام راحل قدس سره فرمودند، همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است؛ لذا کسی که با آن از روی جهالت برخورد نماید و آن را استبداد بداند و یا منکر شود، ولایت پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم را منکر شده است:

«ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است؛ همان ولایت رسول الله هست. و این‌ها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند!»^۴.

حسن کلام این مبحث می‌تواند روایت امام رضا علیه السلام باشد:

«صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ».

«دوست [و همیار] انسان عقل او و دشمنش جهل اوست».

قانون‌گذار نیز با درک چنین مسئله مهمی یکی از اصول^۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی را پخش علنی

^۱ . وسائل الشیعة: ج ۲۷ ، ص ۲۷ .

^۲ . همان .

^۳ . الکافی: ج ۲ ، ص ۳۸۸ .

^۴ . صحیفه نور: ج ۱۰ ، ص ۳۰۸ .

^۵ . قانون اساسی: اصل ۶۹ .

مذاکرات مجلس شورای اسلامی دانسته تا با گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی آگاهی مردم بالا برود.

۳. عادی سازی

عادت، دشمن دقت است. دشمنان یک ملت برای نفوذ فرهنگ خود سعی می کنند با القای آن فرهنگ و عادی سازی آن در جوامع هدف، به مطامع نفسانی خود دست یابند؛ به عنوان مثال برای ترویج بی حجابی در جامعه ای اسلامی، ابتدا با ترویج بد حجابی به طرق مختلف، مانند ارزانی البسه خاص، تدریجی کردن ناهنجاری های پوششی و... به دنبال کم شدن حساسیت افراد آن جامعه نسبت به ناهنجاری ایجاد شده، هستند. دشمنان قسم خورده این مملکت نیز با این شگرد خاص، سعی دارند، حساسیت نسل سوم انقلاب نسبت به ارزش ها و فرهنگ غنی اسلامی ایرانی، کم شود. متأسفانه تا حدودی در این هدف موفق بوده اند. بنابراین، عادی سازی ناهنجاری های اخلاقی - اجتماعی در انسان اثر می گذارد به گونه ای که بر او تسلط یافته و انسان را از تفکر و تعقل باز می دارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«لِلْعَادَةِ عَلَيَّ كُلِّ إِنْسَانٍ، سُلْطَانٌ»^۱.

«عادت، نوعی تسلط بر انسان ایجاد می کند».

هم چنین عادی سازی را دشمن انسان می دانند و می فرمایند:

«الْعَادَةُ عَدُوٌّ مَتَمَلِّكٌ»^۲.

«عادت، دشمن صاحبش است».

۴. دنیادوستی و عافیت طلبی

دنیاطلبی زائیده چند امر است و یا شاید بتوان گفت این امور جزء ماهیت «دنیادوستی» است. «شهورت رانی، عافیت طلبی، ریاست طلبی، رفاه زدگی، سخن پراکنی، برتری جویی، زراندوزی» همه از خصیلت های هستند که در حب دنیا جمع شده اند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرَّئِاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ الثَّرْوَةِ فَصِرْنَا سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا»^۳.

در زمان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هم چنین در زمان ائمه هدی علیهم السلام عافیت طلبی خواص، سبب انحرافات اجتماعی فراوانی شد. خواصی که در پی شرافت و افتخار آفرینی های کهنه و پوسیده قبیله گری گذشته خود بودند

۱ . غررالحکم: ص ۳۲۲ .

۲ . همان .

۳ . الکافی: ج ۲، ص ۱۳۰ .

و برداشت‌شان از دین، براساس راحت‌طلبی و ریاست قبیله‌ای پیش از اسلام ترسیم بود. خواصی چون طلحه و زبیر از کسانی بودند که در سر، ریاست ممالک اسلامی را داشتند، ولی با مخالفت علی علیه‌السلام مواجه شدند. جنگ‌های داخلی، که بر حکومت علوی تحمیل شد، همه و همه ریشه از دنیادوستی و حس ریاست‌طلبی خواص ناشی شده بود.

در واقعه عظیم حسینی علیه‌السلام نیز بسیاری از افرادی که به رویارویی با امام زمان خویش پرداختند، کسانی بودند که یزید میل دنیاطلبی آن‌ها را ارضا نموده بود و در واقع برای دنیا در مقابل ایشان صف‌آرایی نموده بودند؛^۱ بر همین اساس نیز امام حسین علیه‌السلام در خطبه‌ای در روز دوم محرم در صحرائی کربلا به یاران‌شان فرمودند:

«النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعَلِيٍّ أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ».^۲

«مردم، بردگان حلقه به گوش دنیا هستند و دین وسیله ارتزاق آنهاست، لذا تا زمانی که از دین ارتزاق می‌کنند به دنبال دین هستند، ولی اگر به واسطه دین به آنها آسیبی برسد، از دین دست برمی‌دارند».

متأسفانه این خصیصه مذمومه فراگیر است به نحوی که حتی خواصی که از آن‌ها انتظار نمی‌رود به آن مبتلا می‌شوند همان‌گونه که نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«حُبُّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَيَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ».^۳

این بیماری به قدری خطرناک است که نه تنها افراد عادی یک جامعه، بلکه حتی افراد با ایمان نیز از آن در امان نیستند. این بیماری حتی به داخل مساجد نیز کشیده می‌شود:

«يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَأْتُونَ الْمَسَاجِدَ فَيَقْعُدُونَ حَلَقًا ذَكَرَهُمُ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الدُّنْيَا، لَأَنْجَالِسُوهُمْ».^۴

«در آخرالزمان مردمی هستند که در مساجد گرداگرد یکدیگر می‌نشینند و ذکرشان فقط دنیا و حب دنیاست، ای مؤمنان! با آنها مجالست نکنید».

اما اگر خواص و نجبگان به این انحراف کشیده شوند و از جاده حق به کژی رویاورند، به طریق اولی توده مردم هم منحرف خواهند شد:

«فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ».^۵

«رعیت هرگز اصلاح نمی‌شود، جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران [و خواص]».

آسیب‌های دنیادوستی

الف) نابودی دین

یکی از آسیب‌هایی که حب دنیا و مال‌اندوزی از بین رفتن و نابودی دین شخص است، به‌طوری‌که این عامل

^۱ . البته بعضی از افرادی که در مقابل امام صف‌آرایی کرده بودند، برای رضای الهی در این مسیر گام نهاده بودند.

^۲ . بحار الأنوار: ج ۴۴ ، ص ۳۸۲ .

^۳ . الکافی: ج ۸ ، ص ۱۶۸ .

^۴ . وسائل الشیعة: ج ۵ ، ص ۲۱۴ .

^۵ . نهج البلاغه: ص ۳۳۴ .

سبب می‌شود تا شخص از دین خود بگذرد. عمر بن سعد کسی است که دنیا طلبی و آرزوی حکومت ری، چشم او را کور نموده و دیدگانش را از دیدن حق که همان امام معصوم علیه‌السلام است، بازداشت. حَمَادُ بْنُ بَشِيرٍ می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که ایشان فرمودند:

«مَا ذُبَّانَ ضَارِبَانَ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا أَحَدُهُمَا فِي أُولَئِهَا وَالْآخَرُ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ»^۱.

«ضرری که مال‌اندوزی به دین وارد می‌کند از ضرر حمله دو گرگ وحشی به گله بی‌چوپان، بیشتر است».

در رابطه با ریاست‌طلبی و حب ریاست نیز، چنین کلامی را فرموده‌اند:

«مَا ذُبَّانَ ضَارِبَانَ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهَا بِأَصْرَ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئِاسَةِ»^۲.

«ضرری که ریاست‌طلبی، به دین وارد می‌کند از ضرر حمله دو گرگ وحشی به گله بی‌چوپان، بیشتر است».

و در نهایت ایشان حب ریاست را سبب هلاکت انسان مسلمان معرفی می‌کنند:

«مَنْ طَلَبَ الرَّئِاسَةَ هَلَكَ»^۳.

«کسی که به دنبال ریاست‌طلبی باشد هلاک می‌شود».

ب) ایجاد غفلت

حب دنیا سبب ایجاد غفلت می‌شود: «أَهْلُ الدُّنْيَا أَهْلُ غَفْلَةٍ» و ضرر این غفلت به اندازه‌ای زیاد است که چشم و گوش فرد را نسبت به شنیدن و دیدن حق، تحت تأثیر قرار می‌دهد به گونه‌ای که گویا نابینا و ناشنواست و به‌طور کلی او را گنگ خواهد نمود:

«إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَيُصِمُّ وَيَكْمِ»^۴.

«دنیا دوستی انسان را کور، کر و گنگ می‌کند».

پس حب دنیا را می‌توان سر منشأ هر آسیب و انحرافی دانست؛ کما این که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا»^۵.

یکی از این آسیب‌ها هم از بین بردن بصیرت است. امام علی علیه‌السلام در این خصوص می‌فرماید:

«لِحُبِّ الدُّنْيَا صُمَّتْ أَيْسَمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَعَمِيَّتِ الْقُلُوبُ عَنْ نُورِ الْبَصِيرَةِ»^۶.

«حب دنیا، جلوی انسان را برای شنیدن کلام حکیمانه می‌گیرد و چشم قلب را از بصیرت تهی می‌کند».

^۱ . الکافی: ج ۲، ص ۳۱۵ .

^۲ . الکافی: ج ۲، ص ۲۹۷ .

^۳ . همان .

^۴ . الکافی: ج ۲، ص ۱۳۶ .

^۵ . الکافی: ج ۲، ص ۳۱۵ . برای اطلاع بیشتر از آسیب‌های دنیا به باب «حُبُّ الدُّنْيَا وَالْحَرِصُ عَلَيْهَا» در جلد ۲ کتاب شریف کافی صفحه ۳۱۵ مراجعه نمایید.

^۶ . غررالحکم: ص ۱۴۲ .

درمان دنیادوستی

یکی از راه‌های زدودن این بیماری و درمان آن رفتن به مساجد است، چرا که مساجد خانه‌های خدا در زمین هستند. راه حل دیگر جایگزین کردن تقوا به جای دنیادوستی و دور کردن نفس از هرگونه شهوات است.

«يَا عِبَادَ الدُّنْيَا اِخْذُوا مَسَاجِدَ رَبِّكُمْ سُجُونَا لِاجْسَادِكُمْ وَاجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ بِيُوتَا لِلتَّقْوَى وَلَا تَجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ مَأْوًى لِّلشَّهَوَاتِ بِحَقِّ»^۱.

«ای بندگان دنیا! همیشه مساجد را خانه‌های خود و دل‌های‌تان را خانه تقوا قرار دهید و نفس‌های‌تان را از هرگونه شهوت دور سازید و آن را محل و جایگاه حق قرار دهید».

توجه به شایعات و پخش اخبار کذب

یکی از مهم‌ترین عواملی که انسان را به موضع‌گیری غلط سوق می‌دهد، این است که نسبت به اخباری که می‌شود بدون دقت و تأمل، واکنش نشان دهد و شاید اولین و نازل‌ترین واکنش در مقابل اخبار کذب پخش آن باشد؛ لذا براساس تعالیم مترقی اسلام، شخص موظف است در مقابل اخبار گوناگونی که در رسانه‌های مختلف می‌شنود، با آگاهی و علم برخورد نماید، به گونه‌ای که اگر براساس آن دچار کنش‌ها و واکنش‌هایی شده، پشیمان نگردد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^۲.

«ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا از روی ناآگاهی گروهی را آسیب و گزند رسانید و بر کرده خود پشیمان شوید».

امروزه یکی از شگردهای رسانه‌های غربی در خصوص شایعات، استفاده از رسانه در گستره‌ای وسیع است. اصولاً در این گونه رسانه‌ها با پرداختن به اخبار و شایعات، درصدد القا یک خبر به مخاطب برمی‌آیند و با دو عامل تکرار و شمول خبری در گستره جهانی، سعی می‌کنند این هدف خویش را عملی کنند. براین اساس شایسته است تا درخصوص استفاده کشورهای سلطه‌گر از این ابزار تأثیرگذار و شگردهای رسانه‌ای آنان در عملیات روانی، بحثی گسترده مطرح شود که در مبحث جنگ نرم به آن می‌پردازیم.

طغیان

طغیان و یا موضع‌گیری ناصحیح، یکی دیگر از نتایج تلخ عدم بصیرت است. این صفت منفي ممکن است گریبان‌گیر انسان شود و سبب شود که «حق و باطل» و «توحید و کفر» آمیخته شوند. به همین علت که خداوند در قرآن، در بسیاری از موارد، در کنار دعوت به توحید و عبادت، امر به اجتناب از کفر و طاغوت و مظاهر آن نموده است؛ نظیر آیات شریفه:

«أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۳.

^۱ . بحار الأنوار: ج ۱۴، ص ۳۱۲.

^۲ . حجرات: ۶.

^۳ . نحل: ۳۶.

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ»^۱

اگر انسان خود را از عوامل بصیرت‌زا، بی‌نیاز ببیند، قطعاً دچار انحراف و سرکشی نسبت به حکومت و والی خواهد شد و مصداق صریح «الْعَامِلُ عَلَيَّ غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَيَّ غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا» خواهد بود و نه تنها از مسیر حق منحرف می‌شود، بلکه در برابر حق نیز موضع‌گیری غلط می‌کند و در نهایت به طغیان می‌انجامد:

«عَلَّمَ الْأَنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ × كَلَّا إِنَّ الْأَنْسَانَ لَيَطْغِي × أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى»^۲

«[و] به انسان آنچه را نمی‌دانست تعلیم داد. این چنین نیست [که انسان سپاس‌گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می‌کند. برای این که خود را بی‌نیاز می‌پندارد».

امام علی علیه‌السلام نیز در همین رابطه می‌فرماید:

«إِنْ اسْتَغْنَى بَطَرَ وَفَتَن»^۳

«اگر فردی در خود احساس بی‌نیازی کرد، تکبر می‌کند و فتنه‌انگیزی می‌نماید».

بصیرت در عاشورا

در مکتب عاشورایی امام حسین علیه‌السلام افراد بسیاری پرورش یافتند که در مواقع حساس، با بصیرت و نگاه باز در کنار امام خویش ماندند و در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند. براین اساس، می‌توان بصیرت را به‌عنوان یکی از عبرت‌های این جریان اصیل الهی دانست و با سرمشق قرار دادن آن در طوفان‌ها و ناملایمات روزگار از آن بهره برد و در نتیجه در مسیر حق باقی ماند و دچار فتنه و انحراف نشد.

نهضت‌ها و انقلاب‌ها را به یک اعتبار می‌توان به دو قسم: انقلاب‌های انفجاری و ناآگاهانه و انقلاب‌های آگاهانه تقسیم کرد.

انقلاب‌های ناآگاهانه با بهره‌گیری از غفلت یاران انقلاب و مردم به‌وجود می‌آید. رهبران این دسته از قیام‌ها سعی دارند که از غفلت مردم استفاده کنند و اجازه رشد سیاسی و بصیرت را به یاران نشان ندهند. این دسته از قیام‌ها به دلیل عدم بصیرت، استمرار نداشته و نمی‌توانند الگوی مناسبی برای نهضت‌های دیگر باشند، از این رو جاودانه نیستند.

دسته دیگر از انقلاب‌ها، آگاهانه و براساس بصیرت و آگاهی یاران و مردم به‌وجود می‌آیند. نهضت‌های انبیا الهی از این دسته‌اند. زیرا برای پیروزی بر دشمن، از غفلت مردم بهره‌نگرفتند.

یکی از ویژگی‌های فکری و عملی نهضت عاشورا هم بصیرت و بینش بود. یاران امام با رشد فرهنگی و با شناخت عمیق امام و حجت خدا و شناخت دشمنان دین و شناخت حق و باطل، به امام حسین علیه‌السلام پیوستند.

۱ . بقره: ۲۵۶ .

۲ . علق: ۵-۷ .

۳ . بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۲۰۰ .

جهاد و قیام آنان مکنتی و عقیدتی بود و براساس انجام تکلیف الهی به دور از هرگونه تعصبات قومی و جاهلی و یا تحریک دشمنان و فریبکاری جناح باطل صورت گرفت. یاران امام علی علیه السلام نیز با بصیرت و آگاهی به حمایت از ایشان پرداختند.

امام علی علیه السلام درباره یاران خود فرمودند:

«حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَيَّ أَسْيَافِهِمْ»^۱.

«بصیرت‌های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند. [یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می‌زدند از روی بصیرت بود]».

نافع بن هلال، شب عاشورا پس از سخنان امام حسین علیه السلام برخاست و ضمن اعلام وفاداری گفت:

«فَأَنَا عَلِي نَبَاتِنَا وَبَصَائِرِنَا»^۲.

«همان انگیزه‌ها و بصیرت‌هایمان را از دست نداده‌ایم».

بصیرت در قیام امام حسین علیه السلام دو سویه است: یک سوی آن بصیرت رهبری قیام است و سوی دیگر بصیرت یاران امام و نهضت‌سازان است.

امام حسین علیه السلام به عنوان رهبر قیام، اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود و خباث دشمن را می‌شناخت. او می‌دانست که در یک جنگ نابرابر شرکت نموده و آینده جنگ - به حسب ظاهر - به نفع او نیست.

امام حسین علیه السلام با ایراد خطبه و بیان اهداف قیام خود به رشد فرهنگی جامعه پرداخت تا مردم با اهداف قیام او آشنا شده و دین‌ستیزی دشمنان را بشناسند. هم‌چنین آن حضرت بارها یاران خود را به بصیرت و آگاهی فرا خواند.

بصیرت در نهضت حسینی سبب شد که از قیام امام حسین به‌عنوان نهضت آگاهانه یاد شود.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

«... پس انقلاب امام حسین علیه السلام، در درجه اول باید بدانیم که انقلاب آگاهانه است، هم از ناحیه خودش و هم از ناحیه اهل بیت و یارانش. انفجار نیست»^۳.

حضرت عباس علیه السلام و بصیرت

جلوه‌های رزمی قمرینی هاشم علیه السلام سبب شده تا نور علمی و بصیرت نافذه وجود نازنین آن حضرت مغفول مانده و به آن پرداخته نشود. در این نوشتار مختصر تا حدودی به این امر می‌پردازیم تا این بُعد شخصیتی ایشان نیز آشکار گردد.

^۱ . بحار الأنوار: ج ۲۹، ص ۶۱۵ .

^۲ . نهج: ص ۱۱۲ .

^۳ . حماسه حسینی: ج ۲، ص ۲۶۵ .

ایشان، کلیه علوم را بدون واسطه از پدر بزرگوارشان و دو برادر عزیزش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرا گرفته است،^۱ امام علی علیه السلام در رابطه مقام علمی حضرت عباس علیه السلام چنین می‌فرماید:

«إِنَّ وَكْدِي الْعَبَّاسَ زَقَّ الْعِلْمَ زَقًّا»^۲.

«همانا فرزندانم عباس علیه السلام بسان نوزاد کبوتری است که از مادر خود آب و غذا می‌گیرد، در کودکی علم را چشید».

حضرت عباس علیه السلام در خاندانی چشم به جهان گشود که بصیرت از کودکی در وجود او نهادینه شده بود. روزی امام علی علیه السلام به عباس علیه السلام (در حالی که در سنین کودکی بود) فرمودند: بگو: یک، ایشان فرمودند: یک.

امام علی مجدداً از ایشان خواستند تا بگوید: دو، ایشان به پدر بزرگوار خویش فرمودند:

«قَالَ اسْتَحْيِي أَنْ أَقُولَ بِاللِّسَانِ الَّذِي قُلْتُ وَاحِدًا اثْنَانِ فَقَبِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنِي».

«من با آن زبانی که یک گفتم [و به یکتایی خدا اقرار نمودم] شرم می‌کنم که بگویم: دو [و از دایره یکتایی خدا خارج کردم] و در این هنگام امام عباس علیه السلام دو چشم مبارک ایشان را بوسه زد».

در بعضی از روایات وارد شده است که در این هنگام حضرت عباس علیه السلام پنج سال داشت. به همین خالصرامام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

«كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ»^۳.

کلمات نورانی آن حضرت در واقعه عاشورا بر کسی پوشیده نیست که چگونه با بصیرتی نافذ، در مقابل تطمیع دشمن ایستادگی نمود و در کنار مولایش به شهادت رسید.

خطبه‌ای که در ذیل به آن اشاره می‌شود خطبه آن حضرت است که در مکه و در سال ۶۰ هجری بر بام کعبه ایراد شده است، این خطبه از شجاعت، بصیرت و تدبیر آن حضرت در رابطه با امام شناسی و شناخت جریان‌های انحرافی مربوط به زر و زور، حکایت دارد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَ هَذَا (اي الكعبة) بِقُدُومِ أَبِيهِ (اي اب الحسين عليه السلام = علي عليه السلام) مَنْ كَانَ بِالْأَمْسِ بَيْنَنَا أَصْبَحَ قَبْلَهُ.

سپاس خدا را که این کعبه را به قدم پدر او (علی علیه السلام) شرافت داد؛ خدایي که دیروز این خانه، خانه او بود و امروز به یمن قدم علی علیه السلام قبله گردیده است.

(۲) أَيُّهَا الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ! أَتَصُدُّونَ طَرِيقَ الْبَيْتِ لِإِمَامِ الْبَرَّةِ؟!.

^۱ . اسرار الشهادة: ص ۳۲۴ به نقل از کتاب آئینه‌ی نور علی‌آهی: ص ۲۵۳ .

^۲ . ثمرات الاعواد: ج ۱۰، ص ۱۰۵ .

^۳ . تنقیح المقال: ج ۲، ص ۷۰ .

ای بی دینان گنهکار آیا راه خانه خدا را برای حج گذاری بر ایشان می بندید؟! (۳) مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ سَائِرِ الْبَرِيَّةِ؟ مَنْ هُوَ أَذْنَى بِهِ؟.

چه کسی سزاوارتر از او به کعبه است؟! چه کسی از او به کعبه نزدیک تر است؟! (۴) وَلَوْ لَاجِئِكُمُ اللَّهُ الْجَلْبِيَّةُ وَ اسرارُهُ الْعَلِيَّةُ وَ اِخْتِبَارُهُ الْبَرِيَّةُ، لَطَارَ الْبَيْتَ الْبَيْهَ قَبْلَ أَنْ يَمْشِيَ لَدَيْهِ.

اگر حکمت آشکار آلهی و اسرار پرمعنای خداوند نبود و این کعبه برای امتحان مردم نبود، هر آینه قبل از آن که امام به طواف بیاید، کعبه به سوی او پرواز می کرد. (۵) قَدْ اسْتَسْلَمَ النَّاسُ الْحَجَرَ وَ الْحَجْرُ يَسْتَسْلِمُ يَدِيهِ.

مسلمانان مردم استلام حجرالاسود می کنند، ولی این حجرالاسود است که به استلام دو دست امام علیه السلام می شتابد. (۶) وَلَوْ لَمْ تَكُنْ مَشِيَّةً مَوْلَايَ مَجْبُولَةً مِنْ مَشِيَةِ الرَّحْمَنِ، لَوْقَعْتُ عَلَيْكُمْ كَالسَّقْرِ الْعُضْبَانَ عَلِي عَصَافِيرِ الطَّيْرَانِ.

اگر مشیت و خواست مولایم امام حسین علیه السلام از اراده خدا سرچشمه نمی گرفت هر آینه مانند باز شکاری غضبناک که بر گنجشک های در حال پرواز هجوم می آورد، به شما حمله می بردم.^۱ (۷) أَتُخَوِّفُونَ قَوْمًا يَلْعَبُ بِالْمَوْتِ فِي الطُّفُولِيَّةِ، فَكَيْفَ كَانَ فِي الرَّجُولِيَّةِ وَ لَقَدِيتُ بِالْحَامَاتِ لَسِيدِ الْبَرِيَّاتِ دُونَ الْحَيَوَانَاتِ.

آیا قومی را می ترسانید که در کودکی مرگ را به بازی می گیرند، پس چگونه است در بزرگی؟ و به جای حیوانات، جان خود و عزیزترین کسانم را در برابر او فدا می کردم.

(۸) هِيَهَاتُ! فَانظُرُوا ثُمَّ انظُرُوا مَنْ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ مَنْ صَاحِبِ الْحَوْضِ وَ الْكُوْثَرِ؟ وَ مَنْ فِي بَيْتِهِ الْغَوَائِ السُّكْرَانُ وَ مَنْ فِي بَيْتِهِ الْوَحْيِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ فِي بَيْتِهِ الْلَهْوَاتِ وَ الدُّنَسَاتِ وَ مَنْ فِي بَيْتِهِ التَّطْهِيرِ وَ اِيَّاتِ.

هیئات! نگاه کنید، سپس به دقت بنگرید (سزاوار است پیرو کسی باشید؟) از کسی پیروی کنید که شارب خمر است یا کسی که صاحب حوض و کوثر است؟ کسی که در خانه ای او آوازه خوان های مست وجود دارد و یا کسی که در بیت او وحی و قرآن است؟! از کسی پیروی کنید که در خانه او هوسرانی و آلات لهو و لعب و پلیدی است و یا کسی که در خانه ای او پاکی و نشانه های خداست؟! (۹) وَ انْتُمْ وَقَعْتُمْ فِي الْغُلْطَةِ الَّتِي قَدْ وَقَعْتُ فِيهَا الْقَرِيشَ لِانْتُمْ ارادوا قتلَ رَسُولِ اللَّهِ وَ انْتُمْ تُرِيدُونَ قتلَ ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّكُمْ، وَ لَا يُمْكِنُ لَهُمْ مَا دَامَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَيًّا وَ كَيْفَ يُمْكِنُ لَكُمْ قتلَ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا دَمْتُ حَيًّا سَلِيلًا.

و شما هم مانند قریش در گمراهی و انحراف شدید واقع شدید، چرا که آنها کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اراده کردند و شما قتل فرزند دختر پیامبران را!! اما تا زمانی که علی علیه السلام زنده بود کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای آنان ممکن نبود، چگونه برای شما ممکن است که ابی عبدالله علیه السلام را بکشید تا زمانی که من زنده باشم؟! (۱۰) تَعَالُوا أُخْبِرْكُمْ بِسَبِيلِهِ، بَادِرُوا بِقَتْلِي وَ اضْرِبُوا بَعْنِقِي لِيَحْصَلَ مَرَادُكُمْ.

بیایید تا شما را به راه کشتن امام حسین علیه السلام آگاه کنم، به کشتن من مبادرت کنید و گردن مرا بزنید تا به

^۱ حمزه گفت که چون بودم جهان مرگ می دیدم وداع این جهان - یعنی وقتی علم و معرفتم نسبت به دین و آخرت زیاد شد شهادت را مرگ نمی دیدم - حضرت عباس با این بیان خود معرفت خویش را به رخ بیزیدیان می کشد.

هدف تان برسید [م - ح = یعنی راه دستیابی به امام حسین علیه السلام فقط رد شدن از روی نعش عباس علیه السلام است].

(۱۱) لا یبلغ الله مدارکم و بدّد أعمارکم و اولادکم و لعن الله علیکم و علی أجدادکم.

خداوند شما را به هدف تان که به واسطه آن دور هم جمع شده‌اید نرساند، و عمرهای شما را کوتاه و اولادتان را پراکنده سازد و شما و اجدادتان را لعنت کند.

همان گونه که در این خطبه حضرت ابوالفضل علیه السلام دیده می‌شود، آگاهی ایشان نسبت به چند امر کاملاً مشهود است:

۱ - خداشناسی؛ ۲ - امام‌شناسی؛ ۳ - خودشناسی؛ ۴ - جریان‌شناسی؛ ۵ - ولایت‌مداری؛ ۶ - موضع‌گیری مدبرانه همراه با شجاعت و ایثار.

زینب کبری علیها السلام اسوه صبر و استقامت

پس از واقعه عاشورا، مرحله دفاع از نهضت امام حسین علیه السلام پیش آمد که شیر زنان کربلایی زینب، عهده‌دار این رسالت عظیم بودند.

صبر و استقامت اسرای زن در پیشبرد هدف امام حسین علیه السلام تأثیر شگرفی داشت. زنان عاشورایی در طول زمان اسارت ذره‌ای از خود بی‌تابی نشان ندادند، زیرا نیک می‌دانستند که بی‌تابی آنها در کاروان اسرا مشکل ایجاد می‌کند. حضرت زینب علیها السلام در این میدان، در درجه بالایی قرار داشت. زینب در صبر، بی‌نظیر است.

ابن زیاد به حضرت زینب علیها السلام می‌گوید:

«كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ»^۱

«معامله خدا را با برادرت حسین و اهل بیت چگونه دیدی؟».

زینب جواب می‌دهد:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»^۲

«جز زیبایی چیزی ندیدم».

یعنی او نه تنها راضی به شهادت بوده، بلکه بر این خون و نبرد شجاعانه مباهات می‌کند، زیرا فرجام آن را زیبا می‌بیند. کسی که خون و شهادت و سر از تن جدا شدن و بر بالایی نیزه رفتن را «زیبا» می‌بیند، سربلند همیشه روزگار است. وی علت این زیبایی را چنین بیان می‌کند:

این‌ها از آن انسان‌هایی هستند که خداوند کشته شدن را بر پیشان‌شان ثبت کرده است و اکنون به سوی جایگاه‌های حقیقی خود رفته‌اند.

آری، وی با این همه رنج و بلا نه تنها روحیه خود را نباخت، بلکه به مقام خشنودی رسید. این فرهنگ زینبیان

^۱ . بحار الأنوار: ج ۴۵ ، ص ۱۱۵ .

^۲ . همان: ص ۱۱۶ .

است که از کار پاکیزه خود پشیمان و ناراضی نیستند.

این بیان حضرت زینب علیها السلام به این معنا نیست که آن حضرت از این واقعه و جنایت هولناک ناراحت و تحت فشار نبوده است، چون تاریخ بیان گر کیفیت دوستی و عشق این برادر و خواهر بوده است و این اتفاق بزرگ جهان اسلام را به ماتم نشانده، به طریق اولی دل این خواهر غم‌دیده را رنجانده است به طوری که در جمله‌ای خطاب به قاتلان امام حسین علیهم السلام می‌فرماید:

«آیا می‌دانید چه جگری از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پاره‌پاره کردید و چه خونی از او ریختید؟»^۱

و در پاسخ به عبیدالله ملعون از ژرفای غم خود حکایت می‌کند:

«به راستی که بزرگم را کشتی و شاخه‌ام را قطع کردی و ریشه‌ام را کنیدی، اگر این تو را شفا می‌دهد شفا بگیر، ای پسر مرجانه!!»^۲

امام سجاد علیهم السلام می‌فرماید:

«وقتی ما وارد گودال قتلگاه شدیم و چشم من به بدن‌های قطعه‌قطعه پدرم و یاوران او افتاد، سینه‌ام دچار تنگی شد و حالتی به من دست داد که نزدیک بود روح از بدنم پرواز کند. در این حال عمه‌ام زینب وقتی نگرانی مرا دید، گفت: ای یادگار جد و پدر و برادرانم، این چه حالی است که در تو مشاهده می‌کنم؟ چرا با جان خود بازی می‌کنی؟ غمگین مباش و بیتابی مکن! به خدا سوگند این پیمان رسول خداست با جد و پدر و عموی تو»^۳.
با توجه به مصائبی که در کربلا بر حضرت زینب علیها السلام وارد شد، اگر ایشان در مقابل آن استقامت نمی‌کرد، به هیچ وجه نمی‌توانست مسؤلیت رساندن پیام کربلا به گوش جهانیان را به خوبی عملی نماید.

بصیرت دیگر یاران امام حسین علیهم السلام

بعد از وفاداری حضرت عباس علیهم السلام یاران آن حضرت نیز در شب عاشورا هریک با آن حضرت اظهار وفاداری مجدد نمودند.

فرزندان مسلم عقیل گفتند:

«لَا تُفَارِقُكَ أَبَدًا ... فَقَبِّحِ اللَّهُ الْعَيْشَ بَعْدَكَ»^۴.

«ما هرگز تو را ترک نخواهیم کرد... خداوند زندگی بعد از تو را بر ما ناخوشایند نماید!».

دیگر یاران آن حضرت در قالب چنین مضامینی اظهار وفاداری نمودند.

مسلم بن عوسجه، سعید بن عبدالله حنفي، زهير بن قين، حبيب بن مظاهر و همه و... .

^۱ . کتاب الامالی: ص ۳۲۰ ، شیخ مفید.

^۲ . الإرشاد: ج ۲ ، ص ۱۱۶ الإرشاد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳.

^۳ . بحار الأنوار: ج ۲۸ ، ص ۵۵ .

^۴ . لهوف: ص ۱۲۸ .

این بصیرت که در کلام یاران آن حضرت متبلور بود، باعث شد تا روشنی راه را به وضوح شاهد باشند و در سایه آن به صبر و مقاومتی مثال زدنی، دست یابند و تا پایان زندگی در کنار امام باشند و در آخرت نیز، از وجود مقدس آن حضرت بهره‌مند شوند. آنان در کنار مولایشان مصداق حقیقی «عَاشَ سَعِيدًا وَمَاتَ شَهِيدًا» بودند. در این وجیزه، به دو نمونه از آنان به صورت اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. قاسم بن الحسن علیه‌السلام

قاسم بن الحسن علیه‌السلام یکی از فرزندان امام حسن مجتبی علیه‌السلام بود که در واقعه عاشورا حضور داشت. در شب عاشورا امام حسین علیه‌السلام به اصحاب فرمودند: «فردا همه شما کشته خواهید شد، قاسم علیه‌السلام نزد عمویش عمویش آمد و عرض کرد: عمو جان من هم فردا کشته می‌شوم؟! امام علیه‌السلام او را به سینه‌اش چسباند و فرمود: «كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ؟».

قاسم جواب داد:

«أَخْلِي مِنَ الْعَسَلِ».

«از عسل شیرین تر است».

این بصیرت یک نوجوان بنی‌هاشمی است که مرگ و شهادت در راه حق را چنین شیرین می‌پندارد.

۲. عمرو بن جناده

جناده بن حارث انصاری پسری ۲۱ ساله به نام عمرو داشت که بعد از کشته شدن خودش در کربلا، مادرش عمرو به او گفت: برو و از حریم امام دفاع کن و در برابرش با دشمن جنگ کن. عمرو به دشمن حمله کرد و در اوج بصیرت، چنین رجز می‌خواند:

^۱ . الوقایع والحوادث: ج ۳، ص ۶۲ .

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَنَعَمَ أَمِيرٌ
عَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالِدَاهُ

سُرُورٌ فُؤَادِ الْبَشِيرِ التَّنْذِيرِ
فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ تَنْظِيرِ

«امیر من حسین علیہ السلام است که چه امیر خوبی است، او مایه شادی قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است.

علی علیہ السلام و فاطمه علیہا السلام پدر و مادر او هستند، آیا برای او مثل و مانندی سراغ دارید؟!».

پس در مکتب امام حسین علیہ السلام سن و سال مطرح نیست؛ از حبیب بن مظاهر سالخورده گرفته تا نوجوانانی چون قاسم علیہ السلام و جوانانی چون عباس و عمرو بن جناده، همه دارای خوبی؛ معرفت، بصیرت، ایمان و اخلاص هستند.

بصیرت یاران امام عصر علیہ السلام

انسان سرگشته و حیران آخرالزمان، گرفتار اقیانوس موجی از فتنه و آشوب‌های گمراه کننده شده است. از فرهنگ‌ها و مسلک‌های مختلف و رنگارنگ رواج یافته امروزی گرفته تا قدرت‌های مخوف استعمارگر که در صدد فروپاشی نظام‌های مختلف جهانی و دست‌یابی به قدرت هرچه تمام‌تر هستند.

این عوامل گوناگون سبب شده تا انسان فرامردن هزاره سوم، ناامید و خسته از همه چیز، سراسیمه در جست‌وجوی پناه‌گاهی ایمن، لحظه‌شماری کند؛ پناه‌گاهی محکم، قوی، با درایت و بصیرت که با درخشش نورانی خود به عنوان آخرین حجت خدا، فتنه‌های تاریک و ظلمانی را کنار زند و به یمن حضور وی جهان روشن شود.

منجی موعود اسلام که منعکس کننده تمام تعالیم و باورهای بلند انبیا الهی است، وقتی ثمربخش خواهد بود که مردم جهان با تمام وجود خود، به نیاز و عجز ذاتی خود در حل معضلات و مشکلات گوناگون واقف شده باشند و با باوری صادق با استمداد از لطف و رحمت خداوند در طلب آن امام امین و بصیر، تلاش نمایند. جریان انتظار و مهدویت، حرکت در جهت هدایت و تکامل بشر، در سایه عبودیت حق تعالی است که، با آگاهی بخشیدن و بصیرت دادن به انسان، زمینه خروج از بن‌بست‌ها و بحران‌هایی را که بشر به دست خود آفریده را هموار می‌کند.

و از آن جا که تدبیر همه جانبه و بصیرت دینی در افراد، بدون قدرت و توان‌مندی الهی، کارآیی تام ندارد، فرهنگ انتظار و مهدویت عنصر قدرت الهی را در کنار بصیرت و آگاهی و روشن‌بخشی، به جامعه ارزانی

^۱ . (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. رعد: ۱۱ .

می‌دارد.

خدای سبحان نیز در قرآن کریم در وصف بندگان شایسته خود می‌فرماید:

«وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ، إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ، وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ»^۱

«و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و با بصیرت بودند به یاد آور، ما آنان را با موهبت ویژه‌ای - که یاد آوری آن سرای بود - خالص گردانیدیم، و آنان در پیشگاه ما جدا از برگزیدگان نیکانند.» همان‌گونه که از آیه شریفه فوق به دست می‌آید، بصیرت، نیازمند قدرت است و بدون قدرت، از دست می‌رود و به خاموشی می‌گراید. و بصیرت را جز مؤمن نیرومند و قوی دل بر نمی‌تابد و هنگامی که نیروهایش تحلیل رود، فاقد بصیرت می‌شود. بنابر این، قدرت نیز نیاز به بصیرت دارد، زیرا توانایی بی‌بصیرت، به لجاجت و دشمنی و استکبار بدل می‌شود. در برخی از روایات نیز یاران امام عصر علیه‌السلام به صاحبان قدرت و بصیرت توصیف شده‌اند و از آن‌جا که تعبیرات روایات عام هستند، تلاش همگان را برای کسب اوصاف یاد شده طلب می‌کند. تعبیرات روایات از حالت آگاهی و بصیرت یاران امام عصر علیه‌السلام بسیار عجیب است، در روایتی با عنوان؛ «رَجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ»^۲ توصیف شده به این معنا که «مردانی هستند که دل‌هایشان هم‌چون پاره‌های آهن است که هیچ شکی قلوب آنان را نلرزاند» و با آن که دارای دل هستند و طبیعت دل، نرمی و رأفت است، لکن در رویارویی با طاغوت‌ها و ستم‌گران، به تکه‌هایی از آهن بدل می‌شوند که گویی نرمی و رقت نمی‌شناسند.

در ادامه روایت چنین آمده است:

«كَالْمَصَابِيحِ كَانَتْ قُلُوبُهُمُ الْقَنَادِيلُ وَ هُمْ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنُونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ»^۳.

«[یاران آن حضرت] چون چراغ‌اند، انگار در دل‌هایشان قندیل‌هایی روشن است، از خشیت الهی ترسانند، عاشق شهادتند و آرزوی آنان جهد در راه خداست و شعارشان «یا لثارات الحسین» است.» تیرگی شک و تردید هرچه متراکم گردد و فتنه‌ها، پی‌درپی در آیند، نمی‌تواند در روح و جان یاران امام علیه‌السلام نفوذ کند.

نکته قابل دقت در روایات این است که غالباً چنین روایاتی در صدد فرهنگ‌سازی و هنجار کردن صفات نیک و پسندیده در جامعه و تعلیم و تربیت افراد است.

بدیهی است که با عنایت به مؤلفه‌های تربیتی مهدویت و با نگاه عبرت‌آموز به حوادث تلخ و شیرین گذشته و حال و جاذبه‌های شیطانی و رنگارنگی که آدمیان را از هویت انسانی و گوهر ارزش‌مند خویش غافل و در

۱ . ص: ۴۵ - ۴۷ .

۲ . بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۳۰۸ .

۳ . همان: ص ۳۰۸ .

بن بست‌های تاریک دنیاگرایی به سراب فریبنده مادی مشغول کرده، نجات یافت.

امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیز با بصیرت بی‌همتای خود نسبت به عمق فتنه‌های بنی‌امیه که بی‌شبهت به فتنه‌های دنیای امروز نیست هشدار می‌دهند و می‌فرماید:

«إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ تَبَّهَتْ يُنْكَرَنَّ مُقْبَلَاتٍ وَيُعْرَفَنَّ مُدْبِرَاتٍ يَحْمَنَ حَوْمَ الرِّيَّاحِ يُصِيبَنَّ بَلْدًا وَيُخْطِئَنَّ بَلْدًا أَلَا وَ إِنَّا أَحْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ حُطَّتْهَا وَ حَصَّتْ بَلِيَّتْهَا وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَحْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا...»^۱

«فتنه‌ها آن‌گاه که رو آورند ناشناسند و با حق مشتبه می‌شوند، و هنگامی که پشت کنند شناخته شده، ماهیت آن‌ها بر همه کس روشن می‌گردد، فتنه همچون بادها دور می‌زند به برخی از شهرها اصابت می‌کند و از بعضی می‌گذرد.»^۲

آگاه باشید ترسناک‌ترین فتنه‌ها برای شما از نظر من فتنه بنی‌امیه است، فتنه‌ای است کور و ظلمانی که حکومتش همه‌جا را فرا گیرد، و بلای آن مخصوص نیکوکاران است، هر کس در آن فتنه بصیر و بینا باشد (و با آن ستیزه‌جویی کند) بلا و سختی به او می‌رسد و هر کس در برابر آن نایبنا باشد حادثه‌ای برای او رخ نمی‌دهد! و در بیانی دیگر می‌فرماید:

«فَأَلَمَّا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَا وَ اضْحَا يَتَجَبَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالِ فِي الْمَعَاوِي وَ لَا يُعِينُ عَلَيَّ نَفْسِهِ الْعَوَاةَ بَتَعَسَفٍ فِي حَقٍّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نَطْقٍ أَوْ تَحْوُفٍ مِنْ صِدْقٍ»^۳

«شخص بصیر و بینا آن است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند و عبرت گیرد، و از آن چه موجب عبرت است نفع برد. سپس در جاده روشنی گام نهد، و از راه‌هایی که به سقوط و گمراهی و شبهات اغواکننده منتهی می‌شود دوری جوید و گمراهان را بر ضد خویش به وسیله سخت‌گیری در حق، یا تحریف در سخن و یا ترس از راست‌گویی تحریک نکند.»

حال که یاران امام زمان علیه‌السلام دارای بصیرت فوق‌العاده‌ای هستند، در این زمان که زمان ظهور است، شیعیان هم باید بکوشند تا علاوه بر دیده سر، دیده دل را نیز باز کنند.

امام صادق علیه‌السلام شیعیان خود را دارای بصیرت معرفی می‌کند و با این سخن، در واقع درصدد ایجاد انگیزه در شیعیان است تا شیعیان با علم‌آموزی، ولایت‌مداری و... به دنبال ایجاد بصیرت در نفس خویش باشند و بصیرت را با تلاش مضاعف کسب نمایند:

«إِنَّمَا شِيعَتُنَا أَصْحَابُ الْأَرْبَعَةِ الْأَعْيُنِ؛ عَيْنٍ فِي الرَّأْسِ وَ عَيْنٍ فِي الْقَلْبِ أَلَا وَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ كَذَلِكَ أَلَا إِنَّ اللَّهَ فَتَحَ أَبْصَارَكُمْ وَ أَعْمَى

^۱ . نهج البلاغه: ص ۱۳۷ .

^۲ . نهج البلاغه: خطبه ۹۳ .

^۳ . نهج البلاغه: ص ۲۱۳ .

أَبْصَارَهُمْ»^۱.

«تنها شیعیان ما هستند که دارای چهار چشم هستند؛ چشمانی در سر و چشمانی در دل، آیا تمام مخلوقات چنینند؟! این خداست که چشم دل شیعیان را گشوده و چشم دل دیگران را کور نموده است.»
با این سخن امام صادق علیه السلام وظیفه شیعیان، بسیار سنگین جلوه می‌کند؛ لذا باید شیعیان بکوشند تا با بصیرت لازم، در مقابل دشمنان بایستند و نگذارند آنان به اهداف خود برسند. ملت ما بحول و قوه الهی امروز به مدد امام عصر علیه السلام در این امر خطیر موفق بوده و دشمن را تا حد زیادی مأیوس نموده‌اند.

نقش ائمه جماعات در هم‌افزایی بصیرت

یکی از کارکردهای اصلی مساجد چنانچه در روایات وارد شده است، کارکرد علمی - آموزشی مساجد است:
«مَنْ اخْتَلَفَ إِلَيَّ الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ ... أَوْ عَلِمًا مُسْتَطْرَفًا أَوْ ... أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَن رَدِّي أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَيَّ هُدًى»^۲.

«کسی که عادت رفتن به مساجد را دارد از هشت مزیت برخوردار خواهد شد [که برخی از آنها عبارتند از: علم نو و به روز، کلمه که او را از هلاکت باز می‌دارد و شنیدن کلامی که سبب هدایت او را فراهم سازد]. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مساجد، کانون‌های ایجاد بصیرت در جامعه هستند؛ بنابراین واضح است که اهل مسجد از بصیرت بالایی نسبت به دیگران، برخوردار خواهند بود و کمتر از دیگران در دام شیاطین خواهند افتاد. به همین دلیل که مساجد کانون‌های ایجادکننده بصیرت هستند، دشمنان درصددند که با این کانون‌های ایجاد بصیرت، مقابله نمایند؛ لذا در فتنه‌های اخیر کشور، یکی از مکان‌هایی که آشوب‌گران و فتنه‌انگیزان حمله کردند، مساجد بود. در این حوادث برخی از مساجد را به آتش کشیدند.
بنابراین، مسجدی خار چشم دشمنان خواهد بود که باعث بصیرت در جامعه شود و الا دشمنان با مساجد خنثی نه تنها کاری ندارد، بلکه از آن حمایت نیز می‌کنند.

در این امر مهم نقش اساسی را ائمه محترم جماعات ایفا می‌کنند؛ چرا که آنها در مناظر خود، در روشن کردن افکار عمومی نقشی اساسی دارند که هیچ کس نمی‌تواند این نقش مهم را انکار نماید. قرآن مجید سخنرانان را کسانی می‌داند که دارای بصیرت باشند و با کمک این امر اساسی، مردم را به حق دعوت نمایند:

«ادْعُوا إِلَيَّ اللَّهُ عَلَيَّ بِصِيرَةٍ»^۳.

«رهبر باید بصیرت کامل داشته باشد.»

در کلامی از رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از یک سو به مؤلفه‌های یک امام جماعت شایسته و از سوی دیگر

۱ . بحار الأنوار: ج ۶۵ ، ص ۳۶ .

۲ . من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ، ص ۲۳۷ .

۳ . يوسف: ۱۰۸ .

به آسیب‌های آن پرداخته است:

«لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مُدْعٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْبَقِيَّةِ إِلَى الشُّكِّ وَمِنَ الْأَخْلَاصِ إِلَى الرِّيَاءِ وَمِنَ التَّوَضُّعِ إِلَى الْكِبْرِ وَمِنَ النَّصِيحَةِ إِلَى الْعَدَاوَةِ وَمِنَ الزُّهْدِ إِلَى الرُّغْبَةِ وَتَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَضُّعِ وَمِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْأَخْلَاصِ وَمِنَ الشُّكِّ إِلَى الْبَقِيَّةِ وَمِنَ الرُّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ وَمِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ وَلَا يَصْلُحُ لِمَوْعِظَةِ الْخَلْقِ إِلَّا مَنْ خَافَ هَذِهِ الْأَفَاتِ بِصِدْقِهِ وَأَشْرَفَ عَلَيَّ عُيُوبِ الْكَلَامِ وَعَرَفَ الصَّحِيحَ مِنَ السَّقِيمِ وَعَلَّلَ الْخَوَاطِرَ وَفَتَنَ النَّفْسَ وَالْهَوَى»^۱

«در مقابل هر کسی که ادعای سخنوری و موعظه‌گری دارد ننشینید؛ چرا که سخنران بی‌خرد یقین تو را به شک، اخلاصت را به ریا، تواضعت را به تکبر، دوستی را به دشمنی و زهد تو را به دنیا دوستی، مبدل می‌سازد. به عالمی نزدیک شوید و به سخنانش گوش دهید که شما را از تکبر به تواضع، از ریا به اخلاص، از شک به یقین، از دنیا دوستی به زهد و از دشمنی به محبت، دعوت می‌کند.

تنها کسی صلاحیت موعظه کردن مردم را دارد که به این آسیب‌ها و آفات آشنا باشد و از خطرات آن ترسان باشد و بر عیوب سخنرانی واقف باشد و صحیح را از سقیم و علل حوادث و وقایع و همچنین فتنه‌های نفسانی و شهوانی را کاملاً بشناسد».

وظایف اهل بصیرت

اهل بصیرت به کسانی اطلاق می‌شود که علاوه بر خود، دیگران را نیز در راهیابی به مسیر حق، یاری می‌رساند و نمی‌گذارند دیگران با ندانم کاری دچار انحراف و یا فتنه شوند. بصیر کسی که در برخورد اولیه با شبهات و فتنه‌ها آنها را بررسی می‌کند، چرا که شناخت حق و باطل بسیار سخت است و به قول امام علی علیه‌السلام که می‌فرماید:

«لَيْسَتْ عَلَيَّ الْحَقُّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ»^۲.

«حق و باطل [با نگاه اولیه] علاماتی ندارند تا از یکدیگر قابل شناسایی باشند».

بنابراین، در اموری که در آنها شبهه وجود دارد به خصوص در امور سیاسی - اجتماعی، باید توقف و تأمل نمود تا بتوان از هلاکت و نابودی جلوگیری نمود. در این خصوص آیات متعددی انسان را از عمل در هنگام شبهات نهی می‌نمایند.^۳

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي التَّهْلُكَةِ»^۴.

«توقف در موارد نامعلوم، بهتر از افتادن در ورطه و منجلا ب نابودی است».

^۱ . بحار الأنوار: ج ۲، ص ۵۲ .

^۲ . نهج البلاغه: نامه ۵۳ .

^۳ . مانند: «ولا تقف ما ليس لك به علم اسراء: ۳۶» .

^۴ . وسائل الشیعة: ج ۲۷، ص ۱۷۱ .

آگاهی دادن به مردم (روشن‌گری)

آگاهی و آگاهی دادن یا تعلیم و تعلّم، واژه‌هایی هستند که در نظام آموزشی اسلام، نقش اساسی دارند. یادگیری در مکتب اسلام زمان و مکان یا سن خاصی ندارد، بلکه باید از کودکی تا مرگ به آن پرداخته شود و علم آموزی یک فریضه الهی شناخته شده است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۱.

«به دنبال علم آموزی رفتن، برای هر فردی لازم است.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود همه افراد جامعه باید به دنبال علم باشند، اما از سویی دیگر در ملاحم و فتن و وظیفه عالم است که برای معالجه جامعه از این امراض تلاش نماید. در این خصوص پیامبر عظیم‌الشأن اسلام

محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُطَهِّرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لُعْنَةُ اللَّهِ»^۲.

«اگر بدعت‌ها [که منشأ ایجاد فتنه هستند] در جامعه پدیدار شد، این وظیفه عالم است که با آگاهی‌هایش مردم را از خطرات آن برهاند و اگر از این وظیفه مهم کوتاهی نماید، لعنت خدا بر او خواهد بود.»

در همین رابطه امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَيَّ أَهْلُ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا»^۳.

«خداوند متعال از جاهلان برای علم‌آموزی عهدی نگرفته است، اما برعکس وظیفه عالمان را تعلیم قرار داده

است.»

جلوگیری از فرصت‌سوزی

همان‌گونه که در مبحث زمان‌شناسی بیان شد، فرصت‌ها به سرعت از کف می‌روند و باید به نحو شایسته از لحظه‌ها استفاده نمود. بنابراین، آنچه که اهل بصیرت باید بدان توجه کنند این است که در مقابل فتنه‌ها باید به گونه‌ای رفتار نمایند که دشمن هیچ‌گونه نقطه ضعفی را به دست نیاورد. اگر دشمن از سکوت فرد، بهره می‌برد، باید تا با افشاگری و روشن‌گری توطئه دشمن را خنثی نمود، و بالعکس اگر با واکنش شخص، دشمن به اهداف خود می‌رسد، باید سکوت کند خود را از معرکه تا سبب نشود آب به آسیاب دشمن ریخته شود. شاید

این کلام امام علی علیه‌السلام راهگشای خوبی در این زمینه باشد:

«كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيْرُكَبَ وَلَا ضَرْعَ فَيُحَلَبُ»^۴.

۱ . همان: ص ۲۷ .

۲ . الکافی: ج ۱، ص ۵۴ .

۳ . بحار الأنوار: ج ۲، ص ۸۱ .

۴ . نهج البلاغه: ص ۴۶۹ .

در فتنه‌ها همچون شتر کم سن و سال باش نه پشتی دارد که سوار شوند و نه پستانی که بدوشند».

خلاصه شخص بصیر را با توجه به کلام امام علی علیه السلام کسی دانست که:

«فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَ اضْحَا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالِ فِي الْمَعَاوِي وَ لَا يُعِينُ عَلَي نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بَتَّعَسُفٍ فِي حَقٍّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ»^۱.

«شخص بصیر و بینا آن است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و بیند و عبرت گیرد، و از آن چه موجب عبرت است نفع برد. سپس در جاده روشنی گام نهد، و از راه‌هایی که به سقوط و گمراهی و شبهات اغواکننده منتهی می‌شود، دوری جوید و گمراهان را بر ضد خویش به وسیله سخت‌گیری در حق، یا تحریف در سخن و یا ترس از راست‌گویی تحریک نکند».

بصیرت از نگاه امام خمینی قدس سره

ضرورت و اهمیت بصیرت از نگاه امام قدس سره

امام قدس سره انسان بی‌بصیرت را اصولاً از جرگه انسانیت خارج می‌داند و در واقع جزء اصلی انسانیت را بصیرت می‌داند و علت نفوذ سیصد ساله غربی‌ها در ایران را بی‌بصیرتی حکام و خواص می‌داند:

«انسان با روح، انسان است؛ با بصیرت، انسان است. ما همه، با همه حیوانات شرکت داریم در این که گوش داریم، چشم داریم، پا داریم، دست داریم. اما این مناط انسانیت نیست. آنی که انسان را از همه موجودات جدا می‌کند، از همه موجودات طبیعی جدا می‌کند، آن قلب انسان است؛ آن بصیرت انسان است. شما بصیرت داشته باشید، انسانید. اگر بصیرت نداشته باشد، ابوجهل چشم داشت، اما انسان نبود. بعضی از انبیا هم چشم نداشتند^۲ و نبی بودند میزان در انسانیت معنویت انسان است. کوشش کنید که خودتان را با محتوا کنید. معنویت در خودتان ایجاد بکنید و از این هیچ باکی نداشته باشید که انسان دست ندارد، پا ندارد، چه ندارد. در روایت است که بعضی از انبیا بودند که عضوی را نداشتند، دست و پا هم حتی نداشتند. حضرت می‌فرماید می‌بینم فلان را که - الآن من درست یادم نیست - دست و پا نداشتند، نبی بودند البته مُرْسَل به آن معنی نبودند اما نبی بودند. بسیاری از علما، بسیاری از نوابغ بودند که چشم نداشتند، در زمان ما هم بعضی‌ها را ما ملاقات کردیم که از علما بودند؛ نابغه بودند؛ اطلاعات زیاد و وسیعی داشتند؛ انسان بودند»^۳.

ایشان در بیان دیگری چنین می‌فرمایند:

«انسان به بصیرت، بصیرت قلبی، انسان است. این آلات ظاهری آلاتی است که وسیله است، و این‌ها از بین رفتنی است، آن‌که باقی می‌ماند روح انسان است. و آن‌چه در انسان سعادت را ایجاد می‌کند، بصیرت انسان است. و من امیدوارم که شماها بصیرت به‌طور کامل داشته باشید؛ و خدای تبارک و تعالی به شما توفیق و

^۱ . نهج البلاغه: ص ۲۱۳ .

^۲ . مانند حضرت یعقوب علیه السلام .

^۳ . صحیفه امام: ج ۸ ، ص ۴۶۲ .

سعادت عنایت کند»^۱.

ضرورت وجود بصیرت در برخورد با فتنه‌ها

در زمان پذیرش یا عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی عده‌ای مخالفت‌هایی مطرح می‌شد. عده‌ای دیگر نیز می‌خواستند در سایه این اختلافات، فتنه به پا نمایند. امام قدس سره ضمن توجه دادن مردم به فتنه این افراد، فرمودند: «در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چراها و باید‌ها و نبایدها کنند. هر چند این مسأله به خودی خود یک ارزش بسیار زیباست، اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست. چه بسا آن‌هایی که تا دیروز در برابر این نظام جبهه‌گیری کرده بودند و فقط به خاطر سقوط نظام و حکومت جمهوری اسلامی ایران از صلح و صلح‌طلبی به ظاهر دم می‌زدند، امروز نیز با همان هدف سخنان فریبنده دیگری را مطرح نمایند؛ و جیره‌خواران استکبار، همان‌ها که تا دیروز در زیر نقاب دروغین صلح، خنجرشان را از پشت به قلب ملت فرو کرده بودند، امروز طرفدار جنگ شوند. و ملی‌گرای بی‌فرهنگ برای از بین بردن خون شهدای عزیز و نابودی عزت و افتخار مردم، تبلیغات مسموم خویش را آغاز نمایند. که ان شاء الله ملت عزیز ما با بصیرت و هوشیاری جواب همه فتنه‌ها را خواهد داد»^۲.

لزوم انتخاب افراد با بصیرت و متعهد برای مسئولیت‌های اجرایی

لزوم انتخاب فرد بصیر برای ریاست جمهوری

بعد از شهادت شهید محمدعلی رجایی - دومین رئیس جمهور اسلامی ایران - در هشتم شهریور ۱۳۶۰ در آستانه سومین انتخابات ریاست جمهوری، امام قدس سره در پیامی خطاب به مردم فرمودند که برای این مسند مهم باید آحاد مردم، فردی با بصیرت را انتخاب نمایند:

«رأی خود را به شخصی که متعهد به اسلام و خدمتگزار به ملت و کشور و حامی مستضعفان و دارای بصیرت در امر دین و دنیا و منزّه از گرایش به شرق و غرب و مکتب‌های انحرافی و دارای دید سیاسی است، بدهید»^۳.

لزوم انتخاب افراد با بصیرت و متعهد برای مجلس

از آن‌جا که مجلس به عنوان خانه ملت تلقی می‌شود و در آن قوانین کشور اسلامی، تصویب می‌شود، لذا عاقلانه است که افراد آگاهی در این مسند تکیه نمایند.

امام قدس سره نیز بادرک بالایی خویش بر این مطلب درمقاطع مختلفی اشاره نموده‌اند:

«باز به همت همه اقشار ایران و به همت والای مرد و زن ایران، اشخاصی که متعهد هستند، اشخاصی که سالم هستند، اشخاصی که بصیرت دارند و هیچ انحراف ندارند و بر صراط مستقیم انسانیتند، به مجالس و مجلس شورا بفرستیم؛ تا این که ان شاء الله اسلام به آن معنایی که هست، اسلام به آن حقیقتی که هست، در ایران پیاده بشود. اسلام مثل صدر اسلام، نه اسلامی که در زمان این پدر و پسر کوییده شده بود و هیچ یک از مظاهرش را ما

۱. همان: ص ۳۰۲.

۲. همان: ج ۲۱، ص ۹۴.

۳. همان: ج ۱۵، ص ۲۵۰.

نمی‌توانستیم ارائه بدهیم. باید اسلام را ما ارائه بدهیم به آن طوری که هست، قرآن را ارائه بدهیم به آن طوری که هست. اگر قرآن و اسلام - آن طور که هست - عرضه بشود به دنیا، همه مشتری او هستند. انحرافات برای این است که اسلام را نشناخته‌اند؛ اگر اسلام را بشناسند و احکام اسلام را ادراک کنند، همه مشتری او هستند.^۱

ایشان به مناسبت انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی چنین می‌فرمایند:

«در هر حال، مردم با بصیرت و درایت و تحقیق، کاندیداها را شناسایی کرده، و به سوابق و روحیات و خصوصیات دینی - سیاسی نامزدهای انتخاباتی توجه نمایند. مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعهد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند، و طعم تلخ فقر را چشیده باشند، و در قول و عمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنجدیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک‌طینتان عارف، و در یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشند».^۲

وحدت و قانون‌گرایی در سایه بصیرت و آگاهی

امام قدس سره در پیام خود به مناسبت آغاز سال ۱۳۶۰ به چند نکته اساسی اشاره می‌فرمایند که می‌توان آن‌ها را در چند مورد زیر خلاصه نمود:

۱ - شکست سلطه جهانخواران روز مبارکی است؛

۲ - وحدت کلمه؛

۳ - تلاش دولت برای پیشرفت امور؛

۴ - حاکمیت قانون.

امام قدس سره با اشاره به این نکته که بصیرت عامل واقعی درک مسایل گوناگون است، از خداوند متعال داشتن بصیرت و نور دل را متعال مسئلت می‌نمایند:

«و خداوند متحول کند قلوب و ابصار ما را و بصیرت ما را به یک قلوب نورانی و یک بصیرت واقعی که مسایل را درست ارزیابی کنیم».^۳

بصیرت و مردم ایران

انقلاب اسلامی به عنوان یک تحول اجتماعی بزرگ در قرن اخیر شناخته شده است و به عنوان یک تحول دینی از آن یاد می‌شود. در این انقلاب صرفاً مردمی، نقش مردم یک نقش اساسی و برجسته است به طوری که از ارکان سه ضلعی نظام^۴ محسوب می‌شوند.

مسئله بصیرت در جامعه، می‌تواند عاملی اساسی برای تحولات باشد. قرآن کریم هم چنین ترسیم می‌کند:

^۱ . همان: ج ۶، ص ۵۰۹. سخنرانی در جمع کارکنان ذوب آهن اصفهان ۱۳۵۸/۱/۱۸.

^۲ . همان: ج ۲۱، ص ۱۰.

^۳ . همان: ج ۱۴، ص ۲۲۸.

^۴ . رهبری، قانون و مردم.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.^۱

«بی تردید خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد تا آن‌ها وضع خود را تغییر دهند».

تغییر اوضاع اجتماعی همان‌گونه که از آیه شریفه روشن می‌شود به دست توده مردم است. بنابراین اگر مردم آگاه باشند، نتیجه این آگاهی و بصیرت جامعه را به پیشرفت در حوزه‌های متفاوتی سوق کمی دهد.

امام نیز با نگاه الهی خود به این امر مهم چنین اشاره می‌نماید:

«اوست که تدبیر می‌کند جهان را، لیل و نهار را، و اوست که قلوب را متحول می‌کند، و بصیرت‌ها را روشن می‌کند، و اوست که حالات انسان را متحول می‌کند، و ما آن را در ملت عزیز خودمان، در زن و مرد، در کوچک و بزرگ یافتیم. این تقلیب قلوب که قلب‌ها از آمال دنیوی و از چیزهایی که در طبیعت است بریده بشود و به حق تعالی پیوسته بشود، و بصیرت‌ها روشن بشود و صلاح و فساد خودشان را به وسیله بصیرت بفهمند، در ملت ما بحمدالله تا حدود چشم‌گیری حاصل شده است. و من امیدوارم که در این سال جدید به اعلا مرتبه خودش برسد».^۲

بصیرت مقام معظم رهبری از نگاه امام

امام قدس سره با توجه به نقش مؤثر و مهم نیروهای مسلح جمهوری در دفاع از کشور و جمهوری اسلامی و لزوم اهتمام و اشراف هرچه بیشتر و همه جانبه بر آنها، مقام معظم رهبری را که از تعهد و درایت و بصیرت برخوردار بودند، در این مسئولیت مهم قرار می‌دهند:

«نظر به نقش مؤثر و مهم نیروهای مسلح جمهوری در دفاع از کشور و جمهوری اسلامی و لزوم اهتمام و اشراف هرچه بیشتر و همه جانبه بر آنها، و با توجه به تعهد و بصیرت و علاقه جنابعالی به امور این نیروها، به آن جناب مأموریت می‌دهم که از طرف این جانب کلیه اقدامات لازم را برای تمشیت امور ارتش و سپاه انجام داده و اهم امور را به این جانب گزارش دهید. ان شاء الله تعالی موفق و مؤید باشید».^۳

حوزه‌های علمیه و بصیرت

مسلم‌ها علما و روحانیت می‌توانند به عنوان یکی از تأثیرگذارترین افراد یک جامعه، نقشی مهم در واکنش‌های اجتماعی ایجاد نمایند. لذا موضع‌گیری‌های آگاهانه و با بصیرت یک طلبه، یک روحانی و یا امام جماعت یک مسجد، در روند تحولات اجتماعی نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

بنابراین، لازم است تا علمای دین با سنجش موارد متعدد و آگاهی از وقایع مختلف و آشنایی با علوم گوناگون درصدد به دست آوردن آگاهی‌های لازم باشند تا چراغ راه مردم باشند، امام قدس سره در این زمینه می‌فرماید:

^۱ . رعد: ۱۱ .

^۲ . صحیفه امام: ج ۱۶، ص ۱۲۹ .

^۳ . همان: ج ۱۷، ص ۳۹۷ .

«ذکر شمه‌ای از وقایع انقلاب و روحانیت [که در این جلسه به آن پرداخته شد] به معنای آن نیست که طلاب و روحانیون عزیز... حرکت تند و انقلابی بنمایند بلکه هدف، علم و آگاهی به نکته‌هاست که در انتخاب مسیر با بصیرت حرکت کنند و خطرها و گذرها و کمینگاه‌ها را بهتر بشناسند.

... مجتهد باید به مسایل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسایل سیاسی اظهارنظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است، واقعا مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است»^۱.

نقش بصیرت در روابط بین‌المللی

برخورد با کشورهای گوناگون در صحنه بین‌الملل مسلما باید با آگاهی لازم صورت بگیرد تا مبادا بر اثر یک خطا، دشمنان بر کشور سلطه بیابند. بر این اساس، نقش بصیرت در حوزه بین‌المللی بسیار پر رنگ‌تر از حوزه داخلی، خواهد بود.

امام علی علیه‌السلام نیز در ضرورت برخورد آگاهانه با دشمن چنین می‌فرماید:

«الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ فَحُذُ بِالْحَزْمِ وَائْتِمِ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ»^۲.

«پس از صلح به طور کامل از دشمن حذر کن، چه بسا که دشمن برای غافل‌گیر کردن تو تن به صلح دهد، پس طریق احتیاط در پیش‌گیر و نسبت به آن‌ها خوش‌گمان مباش».

امام امت، خمینی کبیر قدس سره نیز با الهام از کلمات نورانی معصومین علیهم‌السلام می‌فرماید:

«من باز می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر

۱. همان: ج ۲۱، ص ۲۸۸.

۲. نهج‌البلاغه: ص ۴۴۱.

آرام گذارید، لحظه‌ای آرام‌تان نمی‌گذارند».

بصیرت از نگاه مقام معظم رهبری

یکی از خصوصیات رهبر معظم انقلاب اسلامی باز تولید و احیای مفاهیم دینی و تزریق روح طراوت و زندگی در این مفاهیم و گنجاندن آن‌ها در فلسفه و اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی است. این کار منجر به مفهوم‌سازی و صورت‌بندی دستگاه فکری سیاسی نظام شیعی می‌شود، و از سویی دیگر خود را به میراث فکری اسلامی متصل می‌کند و با در نظر گرفتن زمان و مکان، مفاهیم اسلامی درخشان گذشته را با همان بار معنایی و طراوت احیا می‌کند.

موضوع «بصیرت» نیز متعلق به امروز نیست، به این معنا که به تازگی و امسال یا سال گذشته مورد استعمال و توجه رهبر انقلاب قرار گرفته باشد. گرچه امروز ضرورت آن به خاطر تحولات سیاسی در سطح نخبگان، ملموس‌تر است.

تبارشناسی این مفهوم از دید رهبر معظم انقلاب و دقت در مؤلفه‌های فکری ایشان، عمر «مفهوم بصیرت» را به دو دهه می‌رساند.

جمهوری اسلامی ایران بعد از دفاع مقدس هشت ساله و تحمل خرابی‌ها و مشکلات ناشی از جنگ، مجبور بود که با اجرای برنامه سازندگی، خرابی‌های جنگ را ترمیم کند و وضعیت اقتصادی و رفاهی جامعه را رونق بخشد؛ لذا با برنامه‌ای تحت عنوان «توسعه و سازندگی» کار خود را شروع کرد. از همان زمان، رهبری انقلاب هشدارهای خود را در مورد شکل‌گیری نوعی از نگرش، رفتار و تغییر پنهان و آرام در اهداف انقلاب را اعلام کردند.

لازم به یادآوری است: جامعه‌شناسان و توسعه‌دانان معتقدند که اگر الگوی «توسعه» مورد استفاده یک کشور «خصوصاً کشورهای نیم کره جنوبی» بومی نباشد و مبتنی بر مدل توسعه غربی باشد (که معمولاً توسط بانک جهانی و دیگر مراکز مشابه ارائه می‌شود) در این صورت این الگو و تعارضات ذاتی آن با حوزه فرهنگ، باورها و نگرش‌های کشور در حال توسعه، تعارضات جدی در حوزه اقتصاد سپس زنجیره‌وار در حوزه فرهنگ و نهایتاً اجتماع و سیاست رخ خواهد داد و منجر به شکاف‌های عمیق اقتصادی و فرهنگی خواهد شد. این عارضه به تدریج بعد از مدتی به صورت بافتی بدخیم در عرصه جامعه ظهور می‌کند و تمام حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی را آلوده می‌سازد.

به عنوان مثال: در الگوی توسعه غربی مصرف‌گرایی یک اصل است و تولید اقتصادی نیز مقدم بر تولید فرهنگی است. در چنین مدلی، نگرش انسان باید مبتنی بر مصرف‌بی‌رویه و تولید باشد.

اما در جوامع شرقی خصوصاً کشورهای اسلامی، قناعت یک اصل است و فرهنگ و جهان‌بینی مقدم بر تولید است. یعنی ابتدا باید در ساحت فرهنگی به باز تولید مفاهیم سامان داد. در این صورت نه مصرف اصل خواهد بود و نه تولید مقدم بر فرهنگ بلکه در عرصه اقتصاد مفاهیم ایجابی چون قناعت، عدالت در تولید و توزیع و نهایتاً توزیع عادلانه ثروت، حلیت و حرمت در نحوه کسب و درآمد به جای مفاهیم سلبی چون «حرمت ربا، جلوگیری از رانت و انباشت طبقاتی ثروت و ارزش‌زدایی از کار به نفع مصرف‌بی‌رویه» نمایان شده که ثمره آن «عدالت اجتماعی» است.

این نگاه نه مبتنی بر اقتصاد آزاد (مرکانتلیستی) است و نه مبتنی بر اقتصاد دولتی (سوسیالیستی) بلکه کاملاً براساس تفکر اسلامی است که نگاهی جامع به انسان دارد.

اما با نگاه به مدل توسعه در ایران، خلاف توسعه مبتنی بر مدل واره اسلامی را ثابت می‌کند. توسعه در جمهوری اسلامی، بیشتر نسخه توصیه شده بانک جهانی بود که مفهوم «رشد» مبتنی بر دیدگاه اسلامی است در آن هیچ جایگاهی در آن نداشت و صرفاً منجر به انباشت طبقاتی ثروت، مصرف‌زدگی بی‌رویه جامعه، رقابت در تجمل‌گرایی و نهایتاً ظهور رانت در اقتصاد و شکل‌گیری طبقه‌ای از مدیران دولتی - رانته می‌شد که آرام آرام لایه‌ای از تکنوکرات‌ها را تشکیل می‌دادند که با بخشی از واسطه‌های اقتصادی (دلال‌ها) هماهنگ شده و این لایه اجتماعی، مبلغ توسعه اقتصادی غربی بودند. این تفکر رسالت‌تغییر نگرش اجتماعی را نیز بر عهده داشتند. یعنی آگاهانه موظف بودند که جامعه ایران که میراث‌دار جنگ تحمیلی بود و مفاهیمی چون شهادت، عاشورا، عدالت، اسلامیت که تبدیل به اصیل‌ترین ارزش‌های جامعه شده بود را به جامعه‌ای مصرف‌گرا تبدیل کنند.

لذا در آن سال‌ها شاهد تنش‌های اجتماعی بین طبقات و گروه‌های ارزشی و این طبقه نوظهور بودیم. چون این‌ها می‌خواستند جامعه ارزش‌مدار را به جامعه‌ای مصرف‌گر تبدیل کنند و همین تغییر نگرش منجر به تغییر رفتار، تغییر در سبک زندگی و تغییر در آرمان‌ها می‌شد و تهدیدی جدی برای جامعه دینی آرمان‌گرا بود. رهبر انقلاب با رصد دقیق این وضعیت در دهه ۷۰ به‌عنوان دیده‌بان جامعه هشدار دادند. نکته جالب توجه این‌که با مطالعه حوادث صدر اسلام و بررسی تحولات اجتماعی - سیاسی سده‌های آغازین، پی‌می‌بریم که در آن زمان نیز همین دگرگونی‌های اجتماعی منجر به شکل‌گیری انحراف در پیکره جامعه نوظهور اسلامی شد و تاریخ را مملو از رنج و ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض نمود و منجر به ظهور نخبگان سیاسی دیندار نمای باطل اندیش و مستبد شد، در آن زمان بحث توسعه غربی مطرح نبود، بلکه بحث بازگشت «به عربیت جاهلی» یا «فرهنگ پیشا اسلامی» که بر شالوده شیخوخت و تفاخر عربی - نسبی استوار بود، مطرح بود، اما هر دو تفکر منجر به انحراف در نگرش و رفتار و اعتدال می‌شد.

در این وضعیت نقش دو گروه بسیار برجسته است:

۱- نجبگان (خواص) به عنوان عناصر پیام ساز و مرجع جامعه؛

۲- توده (عوام) به عنوان گروه پیرو و پیکره جامعه.

نقش این دو گروه در حکومت امام علی علیه السلام، قیام امام حسین علیه السلام و دیگر انقلابها و نهضت‌ها کاملاً مشهود بود. رهبر معظم انقلاب (زید عزه) با نشانه‌گیری این هدف، هشدارهای خود را در دهه ۷۰ تحت عنوان خیانت خواص و غفلت عوام ارائه نمودند.

البته تفاوتی جدی بین تحولات صدر اسلام و امروزه وجود دارد و آن نقش‌آفرینی فعال و جدی مردم با رویکرد «خود آگاهانه» می‌باشد، که همین امر مانع صلح حسنی می‌شود و روح اسلامی را در جامعه زنده نگه می‌دارد. رهبر انقلاب با لحاظ این واقعیت در صورت‌بندی این نظریه، نقش ممتازی برای مردم قایل هستند. همین عناصر اجتماعی در برابر تغییر ارزش‌ها مقاومت کرده‌اند و قدرت‌طلبی گروه‌های نو ظهور و نوکیسه را (که برای خود حق حیات سیاسی مادام‌العمری قائل بودند) در فرایندی مردم سالار و دموکراتیک از صحنه قدرت بیرون راندند و نیروهای تازه نفس و انقلابی را جایگزین کردند، اما این صحنه، صحنه نبرد تاریخی حق و باطل است و باطل با یک شکست جنگ را رها نمی‌کند، بلکه هر لحظه در لباسی دیگر ظاهر می‌شود.

رهبر معظم انقلاب با بررسی عبرت‌های عاشورا یکی از درس‌های مهم عاشورا را بصیرت‌بخشی می‌داند: «عاشورا به ما درس می‌دهد که در ماجرای دفاع از دین، بصیرت بیش از چیزهای دیگر برای انسان لازم است. بی‌بصیرت‌ها بدون این که بدانیم، فریب می‌خورند و در جبهه باطل قرار می‌گیرند، چنان‌که در جبهه ابن‌زیاد کسانی بودند که فُسَّاق و فُجَّار نبودند، ولی از بی‌بصیرت‌ها بودند»^۱.

مقام معظم رهبری «دام‌ظله» با رصد تحولات جامعه به تبیین استراتژی نظام اشاره کرده و سازندگی و مادی‌گرایی را دو مقوله متفاوت دانسته و به کسانی که این دو را یکی می‌دانند، نهیب داده است.

«عده‌ای مسایل را اشتباه گرفته‌اند... سازندگی را با مادی‌گرایی اشتباه گرفته‌اند. سازندگی چیزی و مادی‌گری چیز دیگری است»^۲.

رهبر معظم انقلاب بزرگ‌ترین حادثه تاریخ اسلام را عاشورا می‌داند و با طرح بحث «عبرت‌های عاشورا» سعی می‌کند تا رازهای ناگشوده این واقعه تاریخی را رمزگشایی کند. ایشان این سؤال را طرح می‌کند که در جامعه اسلامی آن روز چه اتفاقی افتاد که بعد از پنجاه سال از حکومت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مردم مسلمان آن روز (اعم از قاضی، و فقیه و حاکم و...) پسر پیامبر را خارجی نامیدند و جهاد علیه او را تقدیس کردند و مردم نیز به همین نتیجه رسیدند و واقعه کربلا اتفاق افتاد؟! سپس می‌فرماید این قضیه در هر زمانی ممکن است اتفاق بیفتد، لذا به دنبال پاسخی برای این پرسش ناگشوده می‌باشد.^۳

^۱ . ۱۳۷۱/۴/۲۳ نیروهای مقاومت بسیج.

^۲ . همان.

^۳ . برگرفته از سخنرانی ۱۳۷۵/۳/۲۰ در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله .

ایشان سپس با سنجه اسلامی به تیپ‌شناسی اجتماعی دست می‌زند و جامعه را به دو گروه خواص و عوام تقسیم می‌کند. البته این تقسیم‌بندی را از قشربندی با صنفی‌نگری برحذر می‌دارد.

ایشان سپس به کالبد شکافی خواص می‌پردازد و با توجه به جای‌گیری آن‌ها در دو جبهه حق و باطل، آن‌ها را مورد اشاره قرار می‌دهند.

«عده‌ای اهل فکر و فرهنگ و معرفتند برای جبهه حق کار می‌کنند. عده‌ای اهل فکر و فرهنگ و معرفتند، برای جبهه حق حرکت می‌کنند؛ کار می‌کنند. بالاخره حق را هم می‌شناسند؛ اهل تشخیصند. این‌ها یک دسته‌اند. یک دسته هم نقطه مقابل حقند، ضد حقند، اگر باز به صدر اسلام برویم، یک عده اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسین و بنی‌هاشمند، یک عده هم اصحاب معاویه‌اند. در بین آن‌ها هم خواص بودند. آدم‌های با فکر، آدم‌های عاقل، آدم‌های زرنگ، طرفدار بنی‌امیه، آن‌ها هم خواصند، آن‌ها هم خواص دارند. پس خواص هم در یک جامعه دو گونه شد: خواص طرفدار حق و خواص طرفدار باطل»^۱.

سپس خواص نظام سیاسی ایران را خواص طرفدار حق می‌داند، اما با تقسیم‌بندی ظریفی معطل اصلی خواص طرفدار حق را بیان می‌فرماید.

«خواص طرفدار حق، دو دسته‌اند؛ یک دسته کسانی هستند که در مقابله با دنیا، با زندگی، با مقام، با شهوت، با پول، با لذت، با راحتی، با نام، موافقت. یک دسته موافق نیستند»^۲.

وی سپس در پاسخ به این پرسش که مگر متاع دنیا بد است یا نباید از آن استفاده کرد، می‌فرماید:

«این که در قرآن می‌فرماید:

«مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»^۳ معنایش این نیست که این متاع بد است. نه، متاع است؛ خدا برای شما آفریده است. منتها اگر شما در مقابل این‌ها - این متاع و بهره‌های زندگی - خدای ناکرده، آن قدر مجذوب شدید که آن جایی که پای تکلیف سخت به میان آمده، نتوانستید از این‌ها دست بردارید، این می‌شود یک طور»^۴.

سپس نتیجه می‌گیرد که اگر آن خواص طرفدار حق [و] جان دوست، تعدادشان بیشتر باشد، جامعه چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد:

«آن وقت حسین بن علی‌ها، به مسلخ کربلا خواهند رفت؛ به قتلگاه کشیده خواهند شد! یزیدها سر کار می‌آیند و بنی‌امیه بر کشوری که پیغمبر به وجود آورده بود هزار ماه حکومت خواهد کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد!»^۵.

معظم‌له نتیجه سست عنصری خواص را این چنین بیان می‌کند:

«وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه - یا اکثریت قاطع‌شان - آن چنان می‌شوند که دنیای خودشان

۱. همان.

۲. همان.

۳. آل عمران: ۱۴.

۴. برگرفته از سخنرانی ۱۳۷۵/۳/۲۰ در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله .

۵. همان.

برایشان اهمیت پیدا می‌کند؛ از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول بکنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جان‌شان را به خطر نمی‌اندازند - وقتی این طور شد - اولش با شهادت حسین بن علی علیه السلام با آن وضع، آغاز می‌شود، آخرش هم به بنی‌امیه و شاخه مروانی و بنی‌عباس، و بعد از بنی‌عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می‌رسد.^۱

ایشان سپس انحراف در جامعه اسلامی را به ۸ - ۷ سال بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت می‌دهد و می‌فرمایند:

«دوران لغزیدن خواص طرفدار حق، از حدود شش هفت سال، یا هفت هشت سال بعد از رحلت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شروع شد. اصلاً به مسأله خلافت کار ندارم - مسأله خلافت جداست. کار به این جریان دارم. این جریان، جریان بسیار خطرناکی است! همه قضایا، از هفت هشت سال بعد از رحلت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شروع شد. اولش هم از این جا شروع شد که گفتند: نمی‌شود که سابقه‌دارهای اسلام - کسانی که جنگ‌های زمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را کردند، صحابه و یاران پیغمبر - با مردم دیگر یکسان باشند! این‌ها باید یک امتیازاتی داشته باشند! به این‌ها امتیازات داده شد - امتیازات مالی از بیت‌المال - این، خشت اول بود. حرکت‌های انحرافی این‌طور است؛ از نقطه کمی آغاز می‌شود، بعداً همین‌طور هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیش‌تری می‌بخشد.»^۲

«اگر خواص، بد فهمیدند، دیر فهمیدند یا فهمیدند و با هم اختلاف کردند - اگر در رأس کار، افراد حسابی بودند، اما طبقه خواص منتشر در جامعه، جواب ندادند. یکی گفت ما امروز کار داریم. یکی گفت جنگ تمام شد، بگذارید سراغ کارمان برویم، برویم کاسی کنیم، چند سال همه آلف و الوف جمع کردند، ما در جبهه‌ها گشتیم، از این جبهه به آن جبهه، گاهی غرب، گاهی جنوب، بس است دیگر؛ اگر این‌گونه عمل کردند، معلوم است که در تاریخ، کربلاها تکرار خواهد شد.»^۳

با توجه به آنچه آمد، ملاحظه می‌شود که رهبر معظم انقلاب تحولات اجتماعی را با دقت رصد کرده و با صورت‌بندی آنها به آسیب‌شناسی و آفت‌شناسی حکومت‌های دینی می‌پردازد و کربلا را نتیجه یک فرایند اجتماعی عمیق می‌داند که دگرگونی‌های اجتماعی، در لایه‌های زیرین جامعه یعنی بین خواص رسوخ کرده و تفسیری عافیت‌طلبانه از اسلام را بدست می‌دهد که روی در روی اسلام علوی با حفظ ظواهر شریعت و قشری‌گری در حوزه دین قیام می‌کند و هسته دین به فراموشی سپرده می‌شود. دقت نظر ایشان در تقسیم‌بندی اجتماعی و نحوه الگوگذاری و تأثیرپذیری خواص و عوام روزنه جدیدی را باز می‌کند که در آن بهتر می‌توان فتنه را بررسی کرد و از همین منظر ضرورت بصیرت آشکارتر می‌گردد.

به درستی فهمیده می‌شود که بصیرت، ضرورتی اجتماعی برای خواص و عوام است و تنها از این طریق است

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.

که می‌توان از فتنه اسلام‌نمایی و حق‌نمایی پوشالی تبری جست و اسیر نام‌ها و نشان‌های بزرگ نشده، چه جبهه حق، جبهه ریزش‌ها و رویش‌هایی پایبی و خود انتقادی درونی معنادار و خود پالودگی مداوم است. در این جبهه، معیار نه شخصیت، بلکه حقیقت است. ایشان با نظر به این وضعیت به طرح نظریه بصیرت می‌پردازد و آن را در چارچوب جامعه ایران صورت‌بندی می‌نماید.

بصیرت در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام

ایشان با تحلیل تاریخی بصیرت در دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام شکاف‌های آن زمان را ناشی از فقدان بصیرت می‌داند و با اشاره به روحیه عبادی خوارج به زیبایی چگونگی به اشتباه افتادن حق را توصیف می‌نمایند و از سویی بصیرت را به عنوان قطب‌نمای تشخیص در شرایط فتنه می‌دانند:

«خدای متعال به پیغمبرش در آن دوران دشوار مکه می‌فرماید:

ای پیغمبر! من با بصیرت حرکت می‌کنم: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»؛ خود پیغمبر با بصیرت حرکت می‌کند، تابعان و پیروان و مدافعان فکر پیغمبر هم با بصیرت. این مال دوران مکه است؛ آن وقتی که هنوز حکومتی وجود نداشت، جامعه‌ای وجود نداشت، مدیریت دشواری وجود نداشت، بصیرت لازم بود؛ در دوران مدینه، به طریق اولی. این که من در طول چند سال گذشته همیشه بر روی بصیرت تأکید کرده‌ام، به خاطر این است که یک ملتی که بصیرت دارد، مجموعه جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم برمی‌دارند، همه تیغ‌های دشمن در مقابل آنها کند می‌شود. بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبار آلودگی فتنه نمی‌تواند آنها را گمراه کند، آنها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می‌گذارد. شما در جبهه جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه‌خوانی بلد نباشید، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه می‌کنید می‌بینید در محاصره دشمن قرار گرفته‌اید؛ راه را عوضی آمده‌اید، دشمن بر شما مسلط می‌شود. این قطب‌نما همان بصیرت است».^۱

رهبر معظم انقلاب اسلامی آمیختن حق با باطل و دشوار کردن تشخیص حقیقت را حتی برای پیروان حق، شیوه دیرینه مخالفان اسلام دانستند و با یادآوری هشدار امیرمؤمنان در این باره افزودند:

«بصیرت مهم‌ترین راه مقابله با این فتنه‌آفرینی‌هاست».^۲

«بصیرت خودتان را بالا ببرید، آگاهی خودتان را بالا ببرید. من مکرر این جمله امیرالمؤمنین را (به نظرم در جنگ صفین) در گفتارها بیان کردم که فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ»^۳ می‌دانید، سختی پرچم

۱ . یوسف: ۱۰۸ .

۲ . بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۷/۱۵ .

۳ . همان .

۴ . نهج‌البلاغه: ص ۲۴۷ .

امیرالمؤمنین از پرچم پیغمبر، از جهاتی بیشتر بود؛ چون در پرچم پیغمبر، دشمن معلوم بود، دوست هم معلوم بود؛ در زیر پرچم امیرالمؤمنین دشمن و دوست آن چنان واضح نبودند. دشمن همان حرف‌هایی را می‌زد که دوست می‌زند؛ همان نماز جماعت را که تو اردوگاه امیرالمؤمنین می‌خواندند، تو اردوگاه طرف مقابل هم - در جنگ جمل و صفین و نهروان - می‌خواندند. حالا شما باشید، چه کار می‌کنید؟ به شما می‌گویند: آقا! این طرف مقابل، باطل است. شما می‌گویید: با این نماز، با این عبادت! بعضی‌شان مثل خوارج که خیلی هم عبادت‌شان آب و رنگ داشت؛ خیلی. امیرالمؤمنین از تاریکی شب استفاده کرد و از اردوگاه خوارج عبور کرد، دید یکی دارد با صدای خوشی می‌خواند: «أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أِنَاءَ اللَّيْلِ» - آیه قرآن را نصف شب دارد می‌خواند؛ با صدای خیلی گرم و تکان دهنده‌ای - یک نفر کنار حضرت بود، گفت: یا امیرالمؤمنین! به به! خوش به حال این کسی که دارد این آیه را به این قشنگی می‌خواند!! ای کاش من یک مویی در بدن او بودم؛ چون او به بهشت می‌رود؛ حتماً، یقیناً؛ من هم با برکت او به بهشت می‌روم. این گذشت، جنگ نهروان شروع شد. بعد که دشمنان کشته شدند و مغلوب شدند، امیرالمؤمنین آمد بالاسر کشته‌های دشمن، همین‌طور عبور می‌کرد و می‌گفت بعضی‌ها را که به رو افتاده بودند، بلندشان کنید؛ بلند می‌کردند، حضرت با این‌ها حرف می‌زد. آن‌ها مرده بودند، اما می‌خواست اصحاب بشنوند. یکی را گفت بلند کنید، بلند کردند. به همان کسی که آن شب همراهش بود، حضرت فرمود: این شخص را می‌شناسی؟ گفت: نه. گفت: این همان کسی است که تو آرزو کردی یک مو از بدن او باشی، که آن شب داشت آن قرآن را با آن لحن سوزناک می‌خواند! این‌جا در مقابل قرآن ناطق، امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین) می‌ایستد، شمشیر می‌کشد! چون بصیرت نیست؛ بصیرت نیست، نمی‌تواند اوضاع را بفهمد.^۱

بصیرت، پیش‌نیاز مبارزه با دشمن

رهبر انقلاب اسلامی بعد از ایمان، دومین پیش‌نیاز مبارزه صحیح، منطقی و قاطع را بصیرت می‌داند:

«علت تأکیدهای مکرر اخیر بر مسئله بصیرت، شرایط کنونی دنیا، و موقعیت استثنایی و ممتاز ایران است زیرا در این شرایط، هرگونه حرکت عمومی، به یک بصیرت عمومی نیاز دارد».^۲

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بصیرت نسل جوان کنونی را نیز بسیار بیش‌تر از جوانان اول انقلاب و بعد از آن می‌داند و می‌فرماید:

«برای مبارزه با استکبار، مهم‌ترین مسئله، شناخت استکبار است».^۳

بصیرت و خواص

«بصیرت، مهم است. نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت را نه فقط در خودشان، در دیگران

^۱ . دیدار اعضای دفتر مقام معظم رهبری و سپاه ولی‌عصر، ۱۳۸۸/۵/۵ .

^۲ . دیدار هزاران نفر از دانش‌آموزان، دانشجویان و خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۸/۸/۱۲ .

^۳ . همان .

به وجود بیاورند. آدم گاهی می‌بیند که متأسفانه بعضی از نخبگان خودشان هم دچار بی‌بصیرتی‌اند؛ نمی‌فهمند؛ اصلاً ملتفت نیستند. یک حرفی یکهو به نفع دشمن می‌پراندند؛ به نفع جبهه‌ای که همتش نابودی بنای جمهوری اسلامی است به نحوی. نخبه هم هستند، خواص هم هستند، آدم‌های بدی هم نیستند، نیت بدی هم ندارند؛ اما این است دیگر. بی‌بصیرتی است دیگر. این بی‌بصیرتی را بخصوص شما جوان‌ها با خواندن آثار خوب، با تأمل، با گفت‌وگو با انسان‌های مورد اعتماد و پخته، نه گفت‌وگویی تقلیدی - که هرچه گفت، شما قبول کنید. نه، این را من نمی‌خواهم - از بین ببرید. کسانی هستند که می‌توانند با استدلال، آدم را قانع کنند؛ ذهن انسان را قانع کنند. حتی حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام هم از این ابزار در شروع نهضت و در ادامه نهضت استفاده کرد.^۱

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نخبگان، خواص و جریان‌های سیاسی را به تقویت بصیرت توصیه می‌کنند و می‌فرمایند:

«وقتی دشمن آشکارا و بدون پرده‌پوشی در بلوای بعد از انتخابات حضور داشت، چگونه می‌توان این حضور واضح را انکار کرد، بنابراین بصیرت بسیار مهم است، زیرا وجود آن در افراد باعث تغییر خیلی از رفتارها خواهد شد.»^۲

جنگ نرم و ضرورت بصیرت

«امروز اولویت اصلی کشور مقابله با جنگ نرم دشمن که هدف آن ایجاد تردید، اختلاف و بدبینی میان آحاد مردم است و مهم‌ترین راه‌های مقابله با این تهاجم، حفظ و تقویت بصیرت، روحیه بسیجی، امید کامل به آینده، و مراقبت جدی در تشخیص‌ها است.»^۳

رهبر انقلاب اسلامی جنگ نرم را واقعیت امروز دانستند و با اشاره به تذکرات و سخنان بیست سال گذشته‌شان می‌فرمایند:

«وقتی انسان، تجهیز، صف‌آرایی، دهان‌های با حقد و غضب گشوده شده و دندان‌های با غیظ فشرده شده علیه انقلاب، امام خمینی و آرمان‌های نظام اسلامی را می‌بیند وجود این جنگ نرم را باور می‌کند هرچند ممکن است عده‌ای این‌ها را نبینند... در این جنگ نرم وظیفه مجموعه فرهنگی این است که هنر را تمام عیار و با قالبی مناسب به میدان آورد تا اثرگذار شود.»^۴

پیامد فقدان بصیرت

مقام معظم رهبری وجود حکومت‌های ناباب، تربیت‌های غلط و کم بودن بصیرت و صبر در میان مردم را

^۱ دیدار اعضای دفتر مقام معظم رهبری و سپاه ولی‌عصر، ۱۳۸۸/۵/۵.

^۲ دیدار رئیس و نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

^۳ دیدار هزاران نفر از بسیجیان سراسر کشور، ۱۳۸۸/۹/۴.

^۴ دیدار جمعی از شعرا، فرهیختگان و اهالی فرهنگ، ۱۳۸۸/۶/۱۴.

موجب حاکم شدن انگلیس، روسیه و سپس آمریکا بر سرنوشت ملت ایران طی سال‌های متمادی برمی‌شمرند و می‌فرمایند:

«با پدیدار شدن آگاهان و دانایان و شخصیت بزرگواری مانند حضرت امام خمینی ^{قدس سره} و دمیده شدن بصیرت در مردم و نیز رایج شدن صبر و پایداری در جامعه، این دریای خروشان به وجود آمد و توانست آن تاریخ سر تا پا ذلت و محنت را قطع کند و برای همیشه به تسلط بیگانگان بر این کشور پایان بخشد و امروز در افق سیاسی جهان به روشنی می‌توان دید، تنها ملتی که هیچ سلطه خارجی بر او وجود ندارد، ملت ایران است»^۱.

مقام معظم رهبری، تمامی مشکلات جوامع بشری و امکان غلبه زورگویان جهان بر ملت‌ها را ناشی از عدم بصیرت و صبر می‌دانند و می‌فرمایند:

«در نتیجه فقدان بیداری و پایداری است که ملت‌ها دچار غفلت می‌شوند، واقعیت‌ها را تشخیص نمی‌دهند، حقایق را نمی‌فهمند و یا با وجود درک حقایق نمی‌توانند پایداری و ایستادگی کنند و بر همین اساس تاریخ بشر آکنده از محنت‌های بزرگ ملت‌هاست»^۲.

«اگر من بخواهم یک توصیه به شما بکنم، آن توصیه این خواهد بود که بصیرت خودتان را زیاد کنید؛ بصیرت. بلاهایی که بر ملت‌ها وارد می‌شود، در بسیاری از موارد بر اثر بی‌بصیرتی است. خطاهایی که بعضی از افراد می‌کنند - می‌بینید در جامعه خودمان هم گاهی بعضی از عامه مردم و بیشتر از نخبگان، خطاهایی می‌کنند. نخبگان که حالا انتظار هست که کمتر خطا کنند، گاهی خطاهایشان اگر کما هم بیشتر نباشد، کیفی بیشتر از خطاهای عامه مردم است - بر اثر بی‌بصیرتی است»^۳.

بصیرت و هدف

رهبر، بصیرت را برای «شناخت هدف، تشخیص راه صحیح رسیدن به هدف، تشخیص دشمن و موانع راه و شناخت راه‌های برطرف کردن موانع»، کاملاً ضروری برمی‌شماردند و آحاد مردم، جوانان، روحانیان، دانشگاهیان، حوزویان و اصحاب فرهنگ و ادب را به درک اهمیت حیاتی این مسئله و مجهز شدن هرچه بیشتر به «سلاح بصیرت و آگاهی»^۴ توصیه موکد می‌نمایند.

بصیرت از دیدگاه شهید مرتضی مطهری

الف) کسب تقوا

استاد شهید مطهری بصیرت را محصول تقوا می‌داند.^۵ ایشان در ضمن آیه شریفه «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۶

^۱ . دیدار هزاران تن از دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۳۷۷/۸/۱۵ .

^۲ . همان.

^۳ . دیدار اعضای دفتر مقام معظم رهبری و سپاه حفاظت ولی‌امر، ۱۳۸۸/۵/۵ .

^۴ . دیدار مردم مؤمن و خون‌گرم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۷/۱۵ .

^۵ . ده‌گفتار: ص ۴۰ .

^۶ . انفال: ۲۹ .